



کمون گرونیشتات

آیدامت

ترجمه و تنظیم:

پویندگان تجارب تاریخی - طبقاتی کارگران

تجارب تاریخی کارگران - ۳

کمون کرونشات

نویسنده: آیدامِت

Ida Mett

ترجمه و تنظیم:

پویندگان تجارب تاریخی - طبقاتی کارگران

یک توضیح کوتاه:

جمع پویندگان تجارب تاریخی - طبقاتی کارگران صادقانه اذعان می‌دارند که نویسنده و مترجم حرفه‌ای نیستند. این جمع این کار را در وهله اول فقط براساس نیاز برای نقد و اعتماد به نفس خود و در وهله دوم برای انتقال تجربه تاریخی - طبقاتی - جهانی زیست طبقه مزدوران مزدی و کارگران رادیکال به طور اعم و کارگران جدی به طور اخص به نسل‌های آینده ارائه می‌دهند. چراکه نیروی کار به دلیل ضعف معرفتی، درمقابل سرکوب سلطه سرمایه، قربانیان زیادی داده است. جمع آوری، ترجمه و تنظیم اسناد مربوط به این سه جزوه بیش از ۳ سال (۲۰۱۰-۲۰۱۳) طول کشیده است. ما در طی این مدت با تلاش فراوان به اسناد و آثار بجا مانده از خود کارگران جدی دست پیدا کرده‌ایم که امیدواریم در صورت زنده ماندن در غنا و تدقیق کارهای انجام شده تلاش کنیم. پرداختن به آثار و تلاش خود کارگران جدی تا امروز یک تابو بوده است. ما خوشبختانه اولین قدم را در شکستن این تابو برداشتیم و امیدواریم کس یا کسانی این تابوی شکسته شده را تقویت کنند.

بنابراین این جمع امیدوارند ضعف‌های خود را - که شاید هم کم نباشند - به وسیله کارگران جدی و کارگران رادیکال و افرادی که خود را همکار فکری کارگران می‌دانند (مانند مارکس) برطرف نمایند و این نوع از کارها با جمع طبقاتی بزرگتری دنبال شود.

پویندگان تجارب تاریخی - طبقاتی کارگران

اکتبر ۲۰۱۳

فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۵	پیش‌گفتار
۱۱	مقدمه توسط مورای بوکچین
۲۸	دیباچه‌ای بر ویرایش همبستگی (موریس برینتون)
۴۹	مقدمه بر چاپ فرانسوی
۵۳	کمون کرونشئات
۵۴	حوادث کرونشئات
۵۵	۱. پیش‌زمینه قیام کرونشئات
۶۱	۲. پتروگراد در آستانه کرونشئات
۶۹	تحلیل برنامه کرونشئات
۷۷	۳. جلسات توده‌ای و افترائات بلشویک‌ها
۷۹	کمیته موقت
۸۱	افترائات بلشویک‌ها
۸۴	۴. تأثیرات بر روی صفوف حزب بلشویک
۹۱	۵. تهدیدات، رشوه‌دادن‌ها و جنگ‌ها
۹۴	حمایت در پتروگراد
۹۵	اولین زدوخوردها
۹۸	۶. تضعیف روحیه در ارتش سرخ

- ۱۰۰ سازماندهی مجدد
- ۱۰۳ ۷. حمله نهایی
- ۱۰۵ بیلان جنگ
- ۱۰۸ ۸. آن زمان چه‌ها گفتند
- ۱۰۹ آنارشیست‌ها
- ۱۱۵ منشویک‌ها
- ۱۱۸ اس.ارهای راست
- ۱۲۲ اس.ارهای چپ
- ۱۲۳ داوری‌های لنین
- ۱۲۶ شهادت پتریچنکو
- ۱۳۲ ۹. کرونشتات: آخرین قیام شوراها
- ۱۳۲ اتهامات وارده از سوی تروتسکی
- ۱۳۹ تعبیرات بلشویکی
- ۱۴۴ دیدگاه‌های رزا لوکزامبورگ
- ۱۴۶ سوّمین انقلاب شوراها



آیدا میت در ۲۰ ژوئیه سال ۱۹۰۱ در اسمورگون (Smorgon) ، جایی که امروزه بلوروس (Belarus) نامیده می‌شود، در یک خانواده یهودی به دنیا آمد. بلوروس در آن زمان شهر کوچک صنعتی بود که اغلب به خاطر چرم‌سازی شهرت داشت. خانواده وی مانند اغلب خانواده‌های یهودی پرجمعیت بود. آیدا پس از به پایان رساندن دوران دبیرستان وارد دانشکده پزشکی شد. در آن سال‌ها آیدا به جمع آنارشیست‌های روسیه وارد شد. وی چند هفته مانده به روزهای فارغ‌التحصیل شدنش در سال ۱۹۲۴ توسط پلیس مخفی بلشویک‌ها به خاطر فعالیت‌های سیاسی‌اش دستگیر شد. آیدا در ۲۳ سالگی به کمک یک قاچاقچی یهودی روسیه را ترک کرد. وی بعد از دو سال اقامت در لهستان و برلین در سال ۱۹۲۶ وارد فرانسه شد. در آن زمان آیدا نیز مانند اغلب فعالین سیاسی برای مصون ماندن از تعرضات پلیس، نام خانوادگی خود را به میت تغییر داد و در محافل انقلابی آن زمان به همین نام شهرت یافت.

آیدا در فرانسه به همراه پتر آرشینوف (Peter Arshinov) مجله هدف کارگران را که توسط نسترو ماخنو (Nestro Makhno) آنارشیست اوکرائینی تأسیس شده بود اداره کرد. در این مجله گریگوری ماکسیموف و نیکلاس لازورویچ با آیدا از نزدیک همکاری می‌کردند. آیدا به همراه این گروه پلاتفرم سازمانی آنارشیست‌های روسیه را نوشتند. تقریباً به فاصله کمی، بعد از

علنی شدن این پلاتفرم، استالین و طرفداران شوروی با همکاری دولت فرانسه افراد گروه را مجبور کردند که هرچه سریع تر خاک فرانسه را ترک کنند. آیدا در این مدت به ادیت خاطرات ماخنو کمک کرد، اما مخالفت ماخنو در مقابل بعضی از پیشنهادات وی سبب گردید که وی همکاری خود را با ماخنو قطع کند. این همکاری تا سال ۱۹۲۸ ادامه یافت. در آن سال آیدا این گروه را ترک کرد.

آیدا پس از ترک این گروه با توجه به دوستی دیرینه اش با نیکلاس لازارویچ (Nicolas Lazarevitch) به کمک وی مجله سندیکای آزاد را تأسیس و هدایت کرد. آنها برای آشناساختن کارگران اروپایی با وضعیت کارگران روسیه کمپین های متعددی را در فرانسه، بلژیک و سوئیس سازمان دادند. آیدا و نیکلاس روز ۲۵ نوامبر سال ۱۹۲۸ از فرانسه اخراج شدند. آنها از فرانسه به بلژیک رفته و تا سال ۱۹۳۶ در این کشور ماندگار شدند. آنها در همان حال در طی این سال ها ۲ سال را به طور مخفی و غیرقانونی در اسپانیا و فرانسه گذراندند. آنها در بلژیک آسکاسو (Ascaso) و دوروتی (Durruti) را ملاقات نمودند.*

* دوروتی و آسکاسو دو تن از کارگران آنارشویست اسپانیایی بودند که در جنگ داخلی اسپانیا نقش تعیین کننده ای داشتند. دوروتی در ۱۴ ژوئیه سال ۱۸۹۶ به دنیا آمد و در ۲۰ نوامبر ۱۹۳۶ کشته شد. دوروتی در ۱۴ سالگی به عنوان کارآموز در راه آهن شهر لیون مشغول به کار شد. او در اوت سال ۱۹۱۷ در اعتصاب کارگران راه آهن نقش فعالی به عهده گرفت. دولت اسپانیا ارتش را مأمور سرکوب این اعتصاب نمود. بر اثر درگیری بین ارتش و کارگران ۷۰ نفر کشته و بیش از ۵۰۰ نفر زخمی و ۲۰۰۰ نفر دستگیر شدند. دوروتی موفق شد از زندان فرار کرده و خود را به فرانسه برساند. دوروتی علیرغم اینکه قبلاً عضو یک اتحادیه کارگری سوسیالیست بود به آنارشویست ها پیوست. وی از پاییز ۱۹۱۷ تا اوایل ۱۹۲۰ به عنوان میکانیک در پاریس کار کرد. وی پس از بازگشت از فرانسه به اسپانیا گروهی را تشکیل داد که تصمیم داشتند در تاج گذاری پادشاه اسپانیا یعنی آلفانسوی سیزدهم را به قتل برسانند ولی در این کار موفق نشدند. دوروتی در سال ←

→ ۱۹۲۳ با چند تن از دوستانش گروه "همبستگی" را به وجود آوردند، که پس از چند عملیات نظامی ناموفق در مرز فرانسه به آمریکای لاتین از جمله کوبا، شیلی و آرژانتین سفر کردند و به چند بانک دستبرد زدند. آسکاسو و دوروتی هر دو در جریان جنگ داخلی علیه فاشیست‌ها فداکاری‌های بزرگی کردند. بالآخره آسکاسو در سنگرهای آتارازاناس (Atarazanas) کشته شد. دوروتی در رأس یک نیروی ورزیده ۳۰۰۰ نفری بود که در جنگ داخلی اسپانیا نقش عمده‌ای بازی کرد. دوروتی روز ۲۴ ژوئیه ۱۹۳۶ برای بیرون راندن فاشیست‌ها از بارسلونا عازم زاراگوسا شد. وی به کمک کارگران مسلح بدون وجود افسران حرفه‌ای و با امکانات کم و محدود نیروهای مجهز و مجرب حرفه‌ای ارتش فاشیست‌ها را درهم کوبید. وی در جریان دفاع از مادرید از فاصله چند صد متری مورد اصابت گلوله قرار گرفت و پس از یک روز جان باخت. در مورد مرگ وی روایت‌های مختلفی وجود دارد. منبع: ویکی‌پدیا. (پویندگان...)

بعد از آزادسازی آراگون (منطقه وسیع کشاورزی در اسپانیا، که در جریان جنگ داخلی زمین‌ها از سوی کارگران کشاورزی و دهقانان فقیر به صورت اشتراکی درآمد و به طرز وحشیانه‌ای از سوی بورژوازی، زمین‌داران و حزب کمونیست اسپانیا سرکوب گردید) خبرنگار تورنتواستار (Pierre Van Passen) مصاحبه‌ای با دوروتی ترتیب داد. ما به خاطر اهمیت تاریخی این مصاحبه و حرکت انتقادی عملی کارگران جدی و آگاه و برای ادای دین به این دسته از کارگران این مصاحبه را علیرغم طولانی شدن زیرنویس نقل می‌کنیم. دوروتی در این مصاحبه گفت: "برای ما مسأله نابود ساختن فاشیسم **یک بار برای همیشه** است. بلی و بدون توجه به دولت. هیچ دولتی در دنیا تا سرحد مرگ با فاشیسم نمی‌جنگد. وقتی بورژوازی می‌بیند که قدرت از دستش خارج می‌شود، برای حفظ خود به فاشیسم رجوع می‌کند. دولت لیبرال اسپانیا مدت‌ها قبل می‌توانست عناصر فاشیست را بی‌قدرت سازد. به جای این کار با آن سازش کرد و طفره رفت. حتی هم‌اکنون در این لحظه آدم‌هایی در این دولت وجود دارند که می‌خواهند با نرمی به شورشیان (نظامیان به‌رهبری ژنرال فرانکو) برخورد کنند."

اینجا دوروتی خندید و ادامه داد: "شما هرگز نمی‌توانید به من بگویید، شما می‌دانید که دولت کنونی ممکن است به این نیروهای شورشی برای خرد کردن حرکت کارگران نیاز داشته باشد... آدر اینجا دوروتی عدم اعتماد خود را به دولت ائتلافی آنارشیست‌ها، کمونیست‌ها و جمهوری خواهان به روشنی نشان می‌دهد. (پویندگان...) [ما می‌دانیم چه می‌خواهیم. برای ما این بدین معنی است که در هیچ جای دنیا اتحاد شوروی وجود ندارد، برای صلح و آرامش خودش کارگران آلمان و چین قربانی فاشیست‌های وحشی ←

→ **از سوی استالین شدند.** ادوروتی به قرارداد بین استالین و هیتلر قبل از جنگ اشاره می‌کند. (پویندگان...) [ما انقلاب را همین‌جا و هم‌اکنون می‌خواهیم، نه بعد از جنگ بعدی اروپا. ما با انقلابمان برای هیتلر و موسولینی نگرانی بیشتری از ارتش سرخ روسیه ایجاد می‌کنیم. ما برای طبقه کارگر آلمان و ایتالیا الگویی می‌سازیم که بدانند چگونه با فاشیسم برخورد کنند. "

خبرنگار اینجا صحبت دوروتی را قطع کرده می‌گوید: "حتی اگر شما پیروز شوید، شما بروی تلی از ویرانی‌ها خواهید نشست." دوروتی جواب می‌دهد: "ما همیشه در محلات کثیف و پرجمعیت با دیوارهای سوراخ زندگی کرده‌ایم. ما می‌دانیم برای مدتی چگونه خودمان را تطبیق دهیم. زیرا شما نباید فراموش کنید که ما همچنین می‌دانیم چگونه بسازیم. این ما کارگران هستیم که این ویلاها و شهرها را ساختیم، اینجا در اسپانیا و در آمریکا و همه جا. ما، کارگران، می‌توانیم ساختمان‌هایی بسازیم که جای آنها را بگیرد و بهتر از آنها. ما از خرابی‌ها نمی‌ترسیم. مادریا را به ارث خواهیم برد. کوچکترین شکی در این میان نیست. بورژوازی ممکن است قبل از اینکه صحنه تاریخ را ترک کند دنیای خود را منفجر کرده و ویران سازد. ما، اینجا، در دل‌هایمان، دنیای جدیدی را حمل می‌کنیم. آن دنیا هر دقیقه رشد می‌کند. "

ما هنوز تنها به گوشه بسیار کوچکی از زندگی پرثمر دوروتی و **آسکاسو** اشاره کردیم. امید است اگر عمر اجازه داد بتوانیم این دوکارگر جدی راه مبارزه آزادی و اشتراک را بهتر بشناسانیم. ما در ادامه جستجوهای خود به کتاب ۷۸۵ صفحه‌ای از AbelPaz دست پیدا کردیم. این کتاب عنوان دوروتی در انقلاب اسپانیا نام دارد، که توسط یکی از هم‌زمان دوروتی یعنی آبل‌پاز نوشته شده است. (پویندگان...)



از چپ: فرانسیسکو آسکاسو، دوروتی و گریگوریو هوور

بنا به دعوت آنها آیدا و نیکلاس در جلسات بزرگی در اسپانیا سخنرانی کردند. آیدا در اوّل ماه مه بارسلونا در ۱۹۳۱ حضور یافت و در جریان درگیری و زخمی شدن تعدادی از کارگران، منجمله **آسکاسو** به عنوان دکتر به کمک آنها شتافت. آیدا بعدها تجربیات خود را از این واقعه در روزنامه *انقلاب پرولتاری* منعکس نمود.

وی پس از بازگشت از اسپانیا به مدت کوتاهی تحصیلات پزشکی خود را ادامه داده و فارغ التحصیل گردید، اما به خاطر فعالیت‌هایش نه در فرانسه و نه در بلژیک اجازه کار نیافت. مت و لازارویچ در سال ۱۹۳۶ مجدداً به فرانسه بازگشتند و تقاضای تابعیت نمودند، اما تقاضای آنها رد گردید و دولت فرانسه با اکراه به آنها فقط اجازه اقامت داد.

آیدا مجدداً روز ۸ مه ۱۹۴۰ بازداشت و زندانی گردید. آیدا همراه پسر ۸ ساله اش مارک (Marc) تا آوریل ۱۹۴۱ در زندان ریوکروس (Rieucros) ماندند. آیدا از مأمورین اجرایی زندان خواست که آنها را به آمریکا بفرستند، ولی آنها از این امر سرباز زدند. آیدا سپس به کمک یکی از دوستانش به نام سووارین (Souvarine) به کمپ گارده فرینت (Garde Freinet) منتقل گردید. وی سپس به کمپ دراگوگنان (Deraguignan) انتقال داده شد.

آیدا تا سال ۱۹۳۶ منشی اتحادیه کارگران نفت بود.* وی از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۱ به عنوان دکتر در آسایشگاه کودکان یهودی کار کرد. مت از اوایل دهه ۵۰ تا آخر عمر خود به عنوان مترجم فنی مشغول به کار بود. او کتاب

* ما تلاش خودمان را برای یافتن اطلاعات دقیق تر و بیشتر در رابطه با فعالیت آیدا در این اتحادیه ادامه دادیم، ولی متأسفانه در این زمینه موفق نشدیم. بنا به اطلاعات ویکی‌پدیا این تشکل یک سندیکای انقلابی بوده که خودسازمان‌یابی کارگران را تشویق می‌کرد و بیشتر به فعالین کمونیست‌های شورایی نزدیک بود. ما امیدواریم کسان دیگری بنا به مبارزه طبقاتی و انسانی می‌اندیشند، این امر را پیگیری کنند. (پویندگان...)

مشهور کمون کرونشتات را در سال ۱۹۴۸ به پایان رساند. وی از طریق کار تحقیقی کتاب *دهقانان روسیه در انقلاب و پس از انقلاب* را به اتمام رساند که توسط انتشارات اسپار تاکوس در سال ۱۹۶۸ منتشر گردید. آیدا در سال ۱۹۵۳ *علم طب در روسیه* را انتشار داد. در سال ۱۹۵۷ همراه لازارویچ و چند تن دیگر در رابطه با کمونیسم اروپایی مقالاتی را در *مجله شرق و غرب* به چاپ رساند. سال ۱۹۵۴ کار نوشتن *مکتب روسی* را به پایان برد.

آیدا در ۲۷ ژوئن ۱۹۷۳ در فرانسه چشم از جهان فرو بست.

منبع: سایت آنارشیست‌های انگلیسی www.libcom.org



مقدمه توسط مورای بوکچین*

* (تولد: ۱۴ ژانویه سال ۱۹۲۱، فوت: ۳۰ ژوئیه سال ۲۰۰۶) بوکچین سال‌های زیادی یکی از مشهورترین آنارشیست‌های آمریکا بود. وی ده‌ها کتاب و مقاله در رابطه با آنارشیسم و سوسیالیسم به رشته تحریر درآورده است. مورای پس از مدتی مکتب محیط زیست آنارشیستی را بنیان نهاد. کتاب وی در رابطه با دموکراسی رودرو (مستقیم) در سطح اداره شهر در آمریکا مشهور است و جنبش سبز آمریکا به شدت تحت تأثیر نظرات بوکچین می‌باشد. بوکچین علیرغم یک سری مواضع درست و اصولی عملاً خود نیز با ایجاد مکتبی دیگر موانعی بر سر راه مبارزه طبقاتی به وجود آورد. تاریخ مبارزه طبقاتی نشان داده است که افراد رادیکال با **پشت‌بازدن** به مبارزه تاریخی - طبقاتی کارگران، به جنبش‌های اجتماعی روی می‌آورند و بدون این که خود بدانند، عملاً حلقه محاصره سرمایه را علیه کارگران جدی‌تر می‌کنند. در این زمینه مثال‌های متعدد تاریخی می‌توان آورد. رادیکال‌ترین جنبش دانشجویی قرن گذشته، که در سال ۱۹۶۸ در فرانسه اروپا را لرزاند و حتی بخش وسیعی از نیروی کار را به میدان کشید، که با اشغال کارخانه‌ها همراه شد، نهایتاً در مقابل بورژوازی و به دلایلی حزب کمونیست **فرانسه** و اتحادیه مزدوران مزدی این کشور یعنی س.ژ.ت. تسلیم شد و امروز سخنگوی همان جنبش - آقای کوهن بندیکت - که از نظر ژنرال دوگل خطرناکترین عنصر اروپا نامیده می‌شد، در پارلمان فرانسه همراه حزب سبزها لم داده است. جنبش ۹۹٪ که همه چپ‌ها در آن مهدی موعود را می‌دیدند خاصیتی به جز به قدرت رساندن مجدد حزب دموکرات آمریکا را نداشت. در ایران دوران رهبری سیاسی اصلاح‌طلبان بنا به لنینست‌ها، تروتسکیست‌ها و مائوئیست‌ها قرار بود جنبش‌های اجتماعی **طومار** ←

روز اول ماه مارس ۱۹۲۱، پایگاه ناوی کرونشئات در جزیره کوتلین (Kotlin)، حدود بیست و پنج مایلی ساحل پتروگراد، یک برنامه سیاسی و اقتصادی پانزده ماده‌ای مطالباتی را اقتباس نمود؛ برنامه‌ای در مخالفت آشکار با کنترل شورای دولتی حزب بلشویک.

تقریباً بلافاصله به سرعت بلشویک‌ها این قیام را به‌عنوان یک "توطئه گارد سفید"، آشکارا به‌عنوان یکی دیگر از سری توطئه‌های ضدانقلابی که رژیم شوروی را در جریان سه سال جنگ داخلی اخیر در محاصره قرار داده بود، محکوم نمودند. در کمتر از سه هفته بعد، روز ۱۷ مارس، کرونشئات در یک حمله خونین از سوی واحدهای ویژه ارتش سرخ مه‌پور گردید. قیام کرونشئات

→ رژیم را درهم پیچند، اما نتیجه‌اش قراردادهای سفیدامضا و دوماهه برای نیروی کار شد. جنبش‌های اجتماعی طبقات دیگر قرار نیست در خدمت مبارزه طبقاتی باشند. این جنبش‌ها تاریخاً علیه منفعت تاریخی نیروی کار بوده و خواهند بود مگر اینکه در مقابل قدرت طبقاتی کارگران راهی بجز قبول راه حل کارگران جدی و رادیکال نداشته باشند. (پویندگان...)



شورش مه ۱۹۶۸ فرانسه

با تمام بروزات و آثار خود چیزی بیش از یک حادثه گذرا در تاریخ تلخ جنگ داخلی به حساب نیامده بود.

با این حال، اکنون می‌توانیم بگوییم که قیام کرونشئات پایان قطعی خود انقلاب* روسیه را نشان داد. در حقیقت، خصیصه و اهمیت قیام چنین مقدر کرده بود که به موضوع اختلاف حاد در درون چپ بین‌الملل در سال‌های آتی

* فعالین سیاسی از راست و چپ طغیان، شورش، هر حرکت اعتراضی و یا قیام را به کلمه انقلاب مزین می‌سازند. در حالی که انقلاب به معنی یک دگرگونی عمیق اجتماعی و سیاسی و خصوصاً در شیوه تولید و اقتصاد می‌باشد. هر کدام از انقلابات عملاً شیوه تولید قبل از خود را از بین برده و شیوه تولید جدیدی را مستقر ساخته است. انقلاب برخلاف قیام و طغیان‌های سیاسی به شکست منتهی نمی‌شود بلکه وظیفه خود را تا انتها تعقیب می‌کند؛ حتی اگر در حرکت رو به پیش خود با وقفه و یا وقفه‌هایی روبرو شود. بنابراین بحث و صحبت از "انقلاب کارگری" در مورد روسیه خصوصاً قیام اکتبر، امری پوچ است. استتار هر نوع اعتراض علیه نابرابری‌های اجتماعی در لفافه "انقلاب" خود اولین قدم در جهت شستشوی مغزی نیروی کار کم‌تجربه و توده‌های جوان هر نسلی است. همین امر یعنی اطلاق انقلاب به هر طغیان و قیام در بین مزدوران مزدی مولد و غیرمولد توهم به وجود می‌آورد و آن را از محتوا خالی می‌سازد. انقلاب بنا به تعریف تئوریک به معنی نابودی ریشه‌ای نظام مسلط اقتصادی است. مثلاً جماعات اولیه به مرور به مالکیت خانوادگی تبدیل شد و از آنجا روند تولید و مبادله شروع و به شیوه تولید برده‌داری رسید. انقلاب اجتماعی بعدی نظام فئودالی و شیوه تولید فئودالی را مستقر نمود، که قرن‌ها در اروپا حاکمیت داشت. در اینجا پیشه‌وران و رعایای بدون زمین در انقلاب اجتماعی دیگری فئودالیسم را منهدم و شیوه تولید سرمایه‌داری را به وجود آورد. تا اینجا همه این انقلابات در چارچوب انقلاب‌های اجتماعی پیش رفته است. امروز انقلاب تنها می‌تواند انقلابی تاریخی- طبقاتی باشد که هدف آن از بین بردن طبقات و سازمان دادن جامعه بر اساس نیازهای انسان‌هاست و این کار به لحاظ تاریخی برعهده کارگران جدی در بخش مولد و غیرمولد است که با جمع‌آوری زحمتکشان حول انقلاب کمونیستی، طبقه کارگر را نیز به عنوان یک طبقه نفی‌کند. (پویندگان...)

تبدیل شود. امروز با وجود اینکه یک نسل کاملاً جدیدی از انقلابیون پدید آمده است - نسلی که تقریباً از این حوادث بی اطلاع مانده است - "مسأله کرونشات" (هنوز) اهمیت و تلخی خود را از دست نداده است. زیرا قیام کرونشات مسائل وسیع و گسترده‌ای را مطرح ساخت: یعنی رابطه "توده‌ها" و حزابی که ادعا می‌کنند به نام آنان صحبت می‌کنند، و سرشت سیستم اجتماعی در اتحاد شوروی مدرن. قیام کرونشات، در واقع، به عنوان چالشی دیرپا در مقابل مفهوم بلشویکی و وظیفه تاریخی حزب و نظریه اتحاد شوروی به عنوان یک "دولت کارگران" و "سوسیالیستی" باقی می‌ماند.

ملوانان کرونشات بدنه یک ارتش معمولی نبودند. آنها به عنوان "ملوانان سرخ" ۱۹۰۵، ۱۹۱۷ و جنگ داخلی شهرت داشتند. با یک توافق عمومی (تا زمانی که بلشویک‌ها شروع به تجدیدنظر کردن بعد از قیام نمودند) ملوانان کرونشات قابل اتکاترین و سیاسی‌ترین عناصر ارتش رژیم تازه تأسیس شوروی بودند. تلاش **مذبوحانه** تروتسکی در سال‌های اخیر برای پایین آوردن خوشنامی آنان در گریززدن غیرمستقیم به قشر اجتماعی "تازه" (دهقانان) که جایگزین ملوانان سرخ "اصلی" یا "کارگران" در جریان جنگ داخلی شده بودند، از بیخ و بن بی‌ارزش است. خواه دهقانان و خواه کارگران - و یا هر دو به تعداد مختلف در قرارگاه ناوگان کرونشات از مدتها قبل مخزن حرارت انقلاب بوده است. سنت‌های زنده کرونشات و ارتباط نزدیک آن با "پتروگراد سرخ" تقریباً به آبدیده کردن انسان‌ها از همه اقشار به انقلابیون خدمت کرد.

درحقیقت، کرونشات در نتیجه جنبش اعتصاب در پتروگراد به پاخاسته بود، قیام قریب الوقوعی توسط پرولتاریای پتروگراد. نمی‌توان قویاً تأکید کرد

که خواست‌های کرونشتات در یک لحظه و در یک جزیره منفرد و مجزا در خلیج فنلاند فرموله شد. این خواست‌ها در نتیجه رابطه نزدیک بین پایگاه دریایی و کارگران ناآرام پتروگراد شکل گرفت، خواست‌ها و برنامه ۱۵ ماده‌ای آنان اساساً پخته و سلیس گردید. تا جایی که ایزاک دویچر* مجبور شد اذعان کند که محکوم ساختن کرونشتات از سوی بلشویک‌ها به عنوان "توطئه گارد سفید" حقیقتاً بی‌اساس بود.

این خواست‌ها چه بودند؟ آیدامت در کتاب خود به تفصیل به این‌ها می‌پردازد. یک نگاه اجمالی نشان می‌دهد که خواست‌های سیاسی حول دموکراسی شورایی متمرکز بود: انتخابات جدید برای شوراها، آزادی بیان برای آنارشیست‌ها و احزاب چپ سوسیالیست، اتحادیه‌های آزاد کارگری و سازمان‌های دهقانان، آزادی زندانیان سیاسی آنارشیست و زندانیان سیاسی سوسیالیست‌ها. خواست‌های اقتصادی و حقوقی متمرکز بود بر شل کردن مقررات سختگیرانه بر دادوستد که در دوران "کمونیسم جنگی" تحمیل شده بود. خواست‌های ملوانان کرونشتات حداقل نیازها برای نجات انقلاب از انحطاط بوروکراسی و خانه‌خرابی اقتصادی بود.

به طور معمول، انقلابات دو تاریخ دارند: اولی شامل تاریخ رسمی؛ تاریخی که دور اختلافات احزاب، فراکسیون‌ها، و "رهبران" می‌چرخد. دیگری، در کلمات آنارشیست‌های روسیه، وولین (Voline) – که شاید بتوان

* یکی از مشهورترین تروتسکیست‌های لهستانی، که در میان مارکسیست‌های غربی نفوذ کلام داشت. موضع وی در رابطه با کرونشتات تقریباً موضع اکثریت تروتسکیست‌های دنیا را شامل می‌شد. (پویندگان...)

آن را "انقلاب ناشناخته" نامید- بیان مستقل، عمل خلاقانه مردم انقلابی. استدلال مارکسی*، تا حد شگفت آوری به اشکال رسمی تاریخ‌نگاری سقوط می‌کند: جنبه توده‌ای انقلاب اغلب به منظور مطابقت با چارچوب اجتماعی از قبل تعیین شده تحریف می‌شود. کارگران به طور ثابت "نقش" تاریخی تعیین شده خود را دارند. دهقانان نقش خود را دارند. روشنفکران و حزب نقش‌های دیگر را دارند. فعالیت حیاتی و اغلب تعیین‌کننده "طبقات انتقالی" از قبیل کارگران باریشه دهقانی یا جدا از طبقه معمولاً مورد غفلت قرار می‌گیرد. این ساده‌نگری نسبت به واقعیات اجتماعی، این نوع از تاریخ‌نگاری، بسیاری از جنبه‌های مهم گذشته و حال انقلابات را بدون توضیح رها می‌سازد. حوادث در یک شکل آکادمیک که به وسیله برنامه‌ها به هم وصل می‌شوند، به وسیله تصادمات ایدئولوژیکی، و، البته "رهبران" همه‌جا حاضر درک می‌شوند.

در قیام کروئشتات، "توده‌ها" جسارت آن را داشتند که مجدداً وارد صحنه تاریخی شوند، همان‌طور که در فوریه و اکتبر، چهار سال قبل، به صحنه

* اگر منظور بوکچین "مارکسیست‌ها" باشد، نظر وی تا حدود زیادی درست است، اما اگر نگاه مارکس و دستگاه تحلیلی خود مارکس مورد نظر باشد، داوری بوکچین نادرست می‌باشد چون مارکس حتی در همان نوشته‌های سیاسی خود از جمله هیچ‌دهم برومر... نیز در برخورد به مسایل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی برخورد همه‌جانبه دارد. بوکچین و نقدش در این زمینه هیچ حقانیتی ندارد زیرا باعزیمت از مردم و فاصله گرفتن از مبارزه طبقاتی به نگرش و اشتباه اغلب مکاتب آنارشستی می‌غلطد. اگر بوکچین با تکیه بر آنارشسیسم-کمونیسم و تأکید بر مبارزه طبقاتی به بعضی از اشتباهات مارکس از جمله تغل و تأخیر وی در نقد برنامه گوتا و عدم شفافیت مارکس در مورد پدیده دولت علی‌العموم و "دولت‌کاری" علی‌الخصوص انگشت می‌گذاشت می‌توانست خواننده را تا حدودی به تعمق وادارد. (پویندگان...)

تاریخی وارد شدند. درحقیقت، قیام اوج و پایان جنبش توده‌ای در انقلاب روسیه را به نمایش گذاشت؛ جنبشی که حزب بلشویک بدان اساساً بی‌اعتماد بود و بی‌شرمانه در آن دستکاری کرد. سرنگونی تزاریسیم در فوریه ۱۹۱۷ - انقلاب خودانگیخته‌ای بود که در آن هیچ کدام از احزاب سوسیالیستی و فراکسیون‌هایش نقش تعیین‌کننده‌ای بازی نکردند - انقلاب راه را برای یک جنبش توده‌ای زیروروکننده باز نمود. با داغان‌شدن مؤسسات و نهادهای کهنه چند قرن در طول چند روز، کارگران و دهقانان شروع به خلق اشکال اجتماعی انقلابی کاملاً تازه‌ای نمودند. گزارش‌های تاریخی به‌ندرت به ما می‌گویند که در شهرها، مهمترین اشکال انقلابی اجتماعی نه شوراهای بلکه اغلب کمیته‌های کارخانه بودند: تجمعات کارگری ایجاد گردید و این تجمعات از سوی مجامع کارگران در کف کارخانه کنترل می‌شد. در روستاها، آنچه که به نام شوراهای گماشته شد بیشتر جوابگوی کمیته‌های دهقانان، براساس مجامع عمومی توده‌ای بود. هر دو شکل از این کمیته‌ها بدنه ارگانیک اجتماعی بودند که با اشکال دموکراتیک مستقیم و رودررو مرتبط بودند. برعکس، شوراهای منطقه‌ای اساساً ارگان‌های پارلمانی بودند که به‌طور غیرمستقیم و به‌عنوان "نماینده‌گی" با سلسله‌مراتب سیاسی ایجاد شدند. این‌ها درکنگره‌های ملی شوراهای غیرقابل دسترس که توسط کمیته عالی کنترل می‌شد به حد اعلی می‌رسیدند.

تاریخ اجتماعی انقلاب سرنوشت کمیته‌های کارخانه و مجامع روستا را به‌طور ساده با ارتش‌های درحال ستیز و جنگ تن‌به‌تن بین بلشویک‌ها و مخالفین سیاسی آنها تغییر کامل نداد. کمیته‌های کارخانه خواستند و برای مدت کوتاهی کنترل کامل اداره صنعت را به‌دست گرفتند. لنین پس از اکتبر نسبت به

آنها کاملاً بی‌اعتماد بود. در همان اوایل ژانویه ۱۹۱۹، تنها دو ماه پس از "قانونی‌ساختن" کنترل کارگری، رهبر بلشویک آشکارا موضعی مخالف کمیته‌ها اتخاذ نمود. از نظر لنین، انقلاب طلب می‌کرد که "توده‌ها بدون اما و اگر به اراده واحد رهبران پروسه کار به نفع سوسیالیسم گردن نهند." در نتیجه کمیته‌ها به‌طور فزاینده‌ای از هر گونه وظیفه‌ای در اداره صنعت محروم و قدرت آنها به اتحادیه‌های کارگری منتقل و نهایتاً قدرت اتحادیه‌ها تقریباً به‌طور کامل به مدیران انتصابی تحویل داده شد. کنترل کارگری نه تنها به طرز شدیدی به‌عنوان "ناکافی"، "بی‌نظم" و غیرعملی خوانده شد بلکه آن به‌عنوان امری "خرده‌بورژوایی" و "انحرافی" **"آثار کوسندیکالیستی"** مورد تقبیح قرار گرفت.

در حومه شهر، سیاست بلشویکی به‌خاطر گسترش مصادره اجباری غذا با بی‌اعتمادی تعاونی‌ها و کمون‌ها روبرو گردید. همان‌طور که در جای دیگر اشاره کرده‌ام برای لنین ترجیحاً شکل "سوسیالیستی" تر تشکیلات اقتصادی کشاورزی دقیقاً مزرعه دولتی بود، کارخانه کشاورزی که در آن زمین و وسایل تولید متعلق به دولت بود که با انتصاب مدیران، دهقانان را بر اساس دستمزد استخدام می‌نمود. حدود سال ۱۹۲۰، بلشویک‌ها خود را در بین طبقه کارگر و دهقانان ایزوله کرده بودند، حقیقتی که خود لنین **آشکارا** بدان اعتراف نمود. برای مثال: شوراها در یک پوسته خالی سیاسی بی‌خاصیت شده و از همه محتوای خود محروم شده بودند. زندگی سیاسی، آزادی بیان عمومی، و فعالیت توده‌ای تعطیل شده بود. چکا، پلیس مخفی که تحت رهبری دزرژینسکی* سازمان یافته بود، اپوزیسیون‌های انقلابی را روانه زندان و کمپ‌های بازداشتگاه‌ها

*اولین رئیس سازمان امنیت دولت شوروی. (پویندگان...)

می کرد. سخنگویان ماهر احزاب مستقل شوروی و گروه‌ها تنها به خاطر بیان دیدگاه‌های مخالف، تیرباران می شدند. سیاست‌هایی که تحت عنوان "کمونیسم جنگی" فرموله شد در شهرها به خاطر بلوکه کردن هرگونه مبادله‌ای بین شهر و روستا با تحمیل مصادرات بیشتر بر دهقانان شرایطی قرین به قحطی خلق نمود. کارگران و دهقانان ممکن بود برنده جنگ داخلی باشند، اما به طور یقین آنها انقلاب را باخته بودند.

تنها در این متن سیاسی و اقتصادی می توانیم اعتصابات را که در فوریه ۱۹۲۱، سراسر پتروگراد را درهم نوردید و به قیام ملوانان کرونشئات منجر شد، درک کنیم. از کرونشئات صدا و فریاد "انقلاب سوّم زحمتکشان" بلند شد، نه صدای یک ضدانقلاب برای اعاده گذشته. با سرکوب قیام، بلشویک‌ها نه تنها موفق شدند انقلاب سوّم را مسدود سازند، بلکه راه را برای رژیم استالینیستی هموار ساختند. بعدها، تاریخ انتقام بی رحمانه خود را گرفت: **بسیاری** از بلشویک‌هایی که نقشی در سرکوب کرونشئات بازی کردند، در تصفیه سال‌های ۳۰ توانش را با زندگی خود پرداخت کردند.

ارزش عمده کار آیدامِت در اینست که به ما نگاهی اجمالی از جنبش توده‌ای می دهد، جنبشی که نتیجه همه تحولات انقلابی بدان وابسته است. ما از حزب و کنگره شوراها و از "رهبران" و دسته‌بندی‌های سیاسی به روح حقیقی پروسه انقلابی کشیده می شویم. ما به بصیرت سیاسی آنچه که در خیابان‌ها و سنگرها می گذرد، می رسیم. ما به پروسه‌های مولکولی جنبش از پایین آورده می شویم. ما با روح عالی ابتکار توده‌ای، اشتیاق، انرژی، که مردم انقلابی در حرکت را مشخص می کند، رابطه برقرار می کنیم. به خاطر این دلایل صرف،

اثر کوتاه مدت ارزش آن را دارد که هرچه دقیق تر خوانده شود؛ زیرا کار وی در مورد کرونشتات تنها به انقلاب روسیه محدود نمی شود، بلکه مفهوم خود انقلاب را نیز در بر می گیرد.

حزب بلشویک انقلاب روسیه را "ساخت". آن بر انقلاب تسلط یافت و بدان وسیله آن را خفه نمود. حزب زمانی که تزاریسیم سرنگون گردید، هیچ نقشی در فوریه ۱۹۱۷ ایفا نکرد. در ماه اکتبر، هشت ماه بعد، حزب قدرت را نه به نیابت از کمیته های کارخانه و شوراهای بلکه برای خود گرفت. بدون شک، سازمان های آگاه انقلابی در ۱۹۱۷ ضروری بودند، یا حداقل، نیاز به گروه های فعال انقلابی وجود داشت. با وجود این، مسأله اساسی این بود که این گروه های انقلابی آیا توان و ظرفیت حل شدن در اشکال اجتماعی که توسط مردم انقلابی ایجاد شد را داشتند (به وسیله کمیته های کارخانه یا شوراهای) یا آنها به نیرویی جدا و بالای سر این اشکال اجتماعی تبدیل شده و بر آنها تسلط یافته و نهایتاً آنها را منهدم می ساختند. حزب بلشویک اساساً قادر نبود مسیر اول را طی کند. سلسله مراتب آن، ساختار متمرکز آن، بدون بحث از روحیه رهبران، به طور ساده حزب را به آینه تصویر ماشین دولتی بورژوازی که ادعای سرنگون کردن آن را کرد، تبدیل نمود.

در جریان مباحثی که می بایست سرنوشت کمیته های کارخانه را رقم بزند، کمونیست چپ اوسینسکی (Ossinsky) به حزب هشدار داد: "سوسالیسم و سازمان سوسیالیستی باید توسط خود پرولتاریا ایجاد شود، یا اینکه آنها ابداً ایجاد نخواهند شد. چیز دیگری ایجاد خواهد شد: سرمایه داری دولتی."

هشدار که در روزهای اول انقلاب داده شد، پیش گویانه بود. این یک

چرند کامل خواهد بود که ادعا شود یک ماشین دولتی که کارگران را از هر کنترلی بر جامعه محروم می‌سازد "دولت کارگری" خوانده شود. درحقیقت، تا سال ۱۹۱۷، همه گروه‌های اصلی جنبش مارکسیستی روسیه بر این باور بودند که روسیه با یک انقلاب بورژوا دموکراتیک روبروست. جدا از ملاحظات سازمانی، اختلاف بین منشویک‌ها و بلشویک‌ها ابتدائاً حول نقش سیاسی کارگران و دهقانان در تحولات آتی بود. با درخواست "دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان" بلشویک‌ها ضرورتاً درخواست تفوق رل سیاسی توسط ستم‌دیدگان را می‌کردند. درعوض، منشویک‌ها، اساساً به این دیدگاه چسبیدند که روسیه نیاز به یک جمهوری دموکراتیک پارلمانی دارد که حاکمیت دست احزاب بورژوازی باشد. هیچ کدام از این دو گروه سوسیال دموکرات آن قدرها ساده نبودند که باور داشته باشند که روسیه عقب مانده، دهقانی، آمادگی برای "دیکتاتوری پرولتاریا" و سوسیالیسم را دارد.

با همه این‌ها، موفقیت انقلاب فوریه سبب گردید که لنین به "دیکتاتوری پرولتاریا" تغییر جهت دهد، موضعی که در شعار مشهور: "همه قدرت به شوراها!" خود را نشان داد: فارغ از اینکه این چرخش چقدر مهم بوده باشد، لنین عمیقاً بر این باور نبود که روسیه به ناگاه برای "دولت کارگران" آماده شده است. کاملاً برعکس، لنین "انقلاب پرولتری" در روسیه را به عنوان محرکی برای انقلابات سوسیالیستی در کشورهای صنعتی جنگ‌زده غرب و خصوصاً آلمان نگاه می‌کرد. بنا بر لنین، جنگ، چشم انداز انقلابات را در خارج باز کرده بود؛ انقلاباتی که می‌توانست توسط "انقلاب پرولتری" در روسیه مشتعل گردد. وی به هیچ وجه خود را فریب نداد که "دولت کارگری" یا "سوسیالیسم" می‌تواند

در محدودهٔ کشوری که دهقانان نقش مسلط دارند، ایجاد شود.

شکست قیام اسپارتاکیست‌ها در برلین در ژانویهٔ ۱۹۱۹، انقلاب روسیه را کاملاً ایزوله کرد. علیرغم شعار بی‌معنی رژیم جدید شوراها، علیرغم پرچم سرخ و دشمنی آشکارش با طبقهٔ حاکم سنتی در داخل و خارج، این حقیقت مسلم است که انقلاب به‌طور فزاینده‌ای به سطح انقلاب بورژوازی عقب‌نشینی کرد، زیرا یک کشور منزوی با اقتصاد عقب‌مانده و از هر طرف محاصره‌شده از سوی دشمنان سیاسی، نمی‌توانست فرای روابط اجتماعی سرمایه‌داری پیشروی کند.*

اما چه نوعی از روابط اجتماعی سرمایه‌دارانه توسط انقلاب اکتبر ایجاد شد؟ این یک سؤال، خیلی غامض باقی ماند. انقلاب، بورژوازی سنتی روسیه و اغلب نهادهای سیاسی آن را حذف نمود و **زمین** و همهٔ صنایع را ملی کرد؛ امری که در تاریخ مدرن اروپا سابقه نداشته است. بعدها، رژیم شوروی "تولید بابرنامه" را برقرار کرد. همهٔ این تغییرات در دهه‌های اوّل قرن بیستم با سرمایه‌داری ناسازگار محسوب می‌شد، هرچند انگلس در آنتی‌دورینگ با امکان تئوریک آن یعنی اتفاق افتادن آن در چارچوب بورژوازی قبلاً ورزفته بود.**

* بوکچین علیرغم نقد عمل بلشویک‌ها در رابطه با کارگران، با نگرش یک‌جانبه نسبت به اقتصاد در این جا به دترمینیسم اقتصادی دچار شده و در نتیجه‌گیری خود ناخواسته به موضع منشویک‌ها **درمی‌غلند**. (بویندگان...)

** بنا به انگلس کارگران می‌توانند با فعالیت سیاسی و به‌دست آوردن اکثریت کرسی‌های پارلمانی دولت‌کاری را تشکیل دهند و بدین طریق با وضع قوانین به نفع کارگران به سوسیالیسم برسند. استدلال انگلس در این زمینه بیشتر به تجربهٔ اتحادیه‌های کاری انگلیس استوار بود. این نگرش، نگرش جناح غالب در انترناسیونال دوّم بود. سکوت خود انگلس در قبال جناح رفرمیستی آن زمان به تقویت موقعیت عناصر راست در این تشکل گردید. (بویندگان...)

معضلی که توسط انقلاب اکتبر آفریده شد، با اصطلاحات خود بلشویک‌ها بغرنج‌تر گردید. لنین دولت شوروی را به‌طور متناوب به‌عنوان "سرمایه‌داری دولتی"، "دولت کارگران و دهقانان" با عیوب بوروکراتیک توصیف کرده بود که با توصیف بی‌معنی تروتسکی از دیکتاتوری استالین به‌عنوان "دولت کارگری منحنی" دنبال شد. لنین همچنین معضل را با توصیف زمخت سوسیالیسم به‌عنوان "سرمایه‌داری دولتی انحصاری که به‌همه مردم سود می‌رساند" بغرنج‌تر ساخت. بنابراین، در سال‌های اولیه حیات رژیم شوروی، نه تنها یافتن کشوری سرمایه‌داری موازی با سرمایه‌داری دولتی مشکل بود، بلکه تمیز دادن آن از "سوسیالیسم" هم مشکل بود.

امروز، بعد از نیم قرن توسعه سرمایه‌داری، ما دید روشن‌تری داریم. ما می‌توانیم ببینیم که غیر از چند ماه اول که کمیته‌های کارخانه صنعت را کنترل کردند، انقلاب روسیه به‌هیچ‌وجه از چارچوب اجتماعی و اقتصادی بورژوازی **فرا**تر نرفته بود. تولید کالایی و استثمار اقتصادی مانند دوران قبل از انقلاب متداول بوده است. کارگران و دهقانان از کنترل بر جامعه شوروی به‌طور حتم مانند جامعه تزاری محروم بوده‌اند. ما همچنین می‌دانیم که ملی کردن صنعت و تولید بابرنامه به‌طور کامل با روابط اجتماعی سرمایه‌دارانه سازگار است. گرایش تاریخی سرمایه‌داری صنعتی همیشه در جهت سرمایه متمرکز، توسعه انحصار، ادغام صنعت با دولت، برنامه‌ریزی اقتصادی، و نهایتاً قدرت فزاینده ماشین بوروکراتیک بر زندگی اقتصادی و سیاسی پیش رفته است.

با طعنه باید گفت، شاید تروتسکی فهمیده است چگونه این گرایش در روسیه توسعه یافت و او به‌طور ساده مفهوم "توسعه ترکیبی" خودش را تا

نتیجه منطقی اش دنبال کرد. او (کاملاً به درستی) دید که روسیه تزاری دیرآمده در مناسبات توسعه بورژوازی اروپایی، به جای تکرار توسعه کامل بورژوازی از ابتدایش، ضرورتاً پیشرفته ترین اشکال صنعتی و طبقاتی را کسب نمود. او از توجه به این مسأله که روسیه توسط یک تحول داخلی عظیم گسیخته شده، تحوّل که از بورژوازی سنتی و صاحبان زمین سلب مالکیت کرده، تحوّل که ممکن است توسعه سرمایه داری در آن نسبت به سایر نقاط دیگر در دنیا جلوتر افتد غافل ماند؛ مطمئناً، این امر بعد از سلب کنترل کارگران و دهقانان بر کارخانه ها و زمین عملی گردید. تروتسکی که با فرمول مهمل "مالکیت ملی شده آنتی تز سرمایه داری" هینوتیزم شده بود قادر نشد این را بفهمد که سرمایه داری انحصاری خود با دیالکتیک درونی خود گرایش به ادغام با دولت دارد که سرمایه متمرکز را در اختیار شرکت های معدودتر و اندک تر قرار می دهد. شباهت بین سوسیالیسم و سرمایه داری دولتی از سوی لنین به یک واقعیت وحشتناک تحت رژیم استالین تبدیل شد؛ شکلی از سرمایه داری که "به همه مردم منفعت نمی رساند".*

به طور اساسی، منبع اغتشاش درباره "سرشت" سیستم اجتماعی در روسیه - "موضوع مشهور روسیه" - در ناکامل بودن تحلیل مارکسیستی اقتصادی نهفته است. مارکس که در نیمه قرن نوزدهم می نوشت، تنها با دو مرحله توسعه اقتصادی آشنا بود: مرکانتالیسم و سرمایه داری صنعتی آزاد. با وجود این که کاپیتال به طور درخشانی ظهور سرمایه صنعتی را از سرمایه مرکانتالیستی ترسیم

* لنین بعد از ۱۹۱۷ به مناسبت های مختلف مطرح نمود که اقتصاد ما شکلی از سرمایه داری است که به همه منفعت می رساند. (پویندگان...)

می کند، بحث به دقت به این جا خاتمه می یابد؛ جایی که برای ما بعد از یک قرن باید شروع شود. ما می توانیم ببینیم که تمرکز سرمایه هنوز به مرحله دیگری پیشرفت می کند: دولتی شدن سرمایه. "بازار آزاد" به انحصارگرایی و نهایتاً به بازار اداره شده از سوی دولت عبور می کند. "آنارشی تولید" (استفاده از عبارت انگلس) به اقتصاد اداره شده، "برنامه ریزی شده" عبور می کند؛ سیستمی که نه تنها برای منحرف کردن بحران اقتصادی، بلکه برای افزایش انباشت سرمایه به کار گرفته می شود. سرمایه داری تقریباً به همان شکل هگلی از دیالکتیک خود تبعیت می کند: از اقتصاد کنترل شده از سوی دولت که توسط مرکانتالیسم آغاز شد به "بازار آزاد توسط سرمایه داری صنعتی و مجدداً به شکل نئومرکانتالیسم بازمی گردد، اما در سطح جدیدی که به وسیله رشد صنعتی و تکنیکی به وجود آمده است. نمی توان از مارکس انتظار داشت که یک قرن پیش این دیالکتیک را تا نتایجش درک کند. برای ما چشم پوشی از آن، یک قرن بعد، یک کوه بینی تئوریک از بدترین نوع آن خواهد بود.

توسعه به سوی سرمایه داری دولتی به عنوان یک گرایش ابتدائاً در غرب ظاهر می شود زیرا اشکال اولیه اقتصادی و سیاسی هنوز بر نهادهای اجتماعی نفوذ قدرتمندی اعمال می کنند. با وجود این که تصورات "بازار آزاد" و "فرد مستقل" به نفوذ خود در روابط اقتصادی در اروپا و آمریکا ادامه می دهد، این تصور به سرعت پژمرده می شود. با وجود این، در روسیه و بخش های زیادی از "جهان سوم" سرمایه داری دولتی یک شکل کامل به خود می گیرد زیرا انقلاب حال را از گذشته گسسته و سبب انهدام طبقات حاکمه قدیمی و نهادهای آن می گردد. "سوسیالیسم" در شکل پذیرفته شده مارکسی در باریک ترین مفهوم

کاملاً تبدیل به یک ایدئولوژی کوتاه‌نظرانه‌ای می‌شود، همان‌طور که لنین دید، تاحدی که سوسیالیسم مارکسی می‌تواند با سرمایه‌داری دولتی شناخته شود. قبول دولت از سوی مارکس - "دیکتاتوری پرولتاریا" -، "دولت سوسیالیستی" وسیله‌ای برای تبدیل افق بزرگ سوسیالیستی به یک منظرهٔ ارتجاعی می‌شود: پرچم‌های سرخی که تابوت انقلاب توده‌ای را مزین می‌کنند.

اگر کرونشات به پیروزی دست می‌یافت چه اتفاقی می‌افتاد؟ ما به‌طور حتم از تحوّل استالینیستی دور می‌شدیم؛ تحوّل‌ی که کل جنبش کمونیستی دنیا را به ابزار ضدانقلاب بین‌المللی تبدیل کرد. در انتها، این تنها روسیه نبود که به‌طور بی‌رحمانه‌ای عذاب کشید، بلکه بشریت در کلیت خود از آن رنج برد. میراثی که بلشویسم در اشکال استالینیسم، تروتسکیسم، مائوئیسم برای ما به‌جا گذاشت، بار سنگینی بر عمل و تفکر انقلابی تحمیل نمود که با خیانت جناح فرمیست جنبش سوسیالیستی برابری می‌کند.

پیروزی از سوی کرونشات ممکن بود دورنمای جدیدی برای روسیه بگشاید؛ یک تحوّل اجتماعی دورگهٔ ترکیب کنترل کارخانه از سوی کارگران با یک بازار آزاد در کالاهای کشاورزی، بر اساس اقتصاد کوچک دهقانی و کمون‌های داوطلبانهٔ کشاورزی. به‌طور حتم، چنین جامعه‌ای در روسیهٔ عقب‌ماندهٔ کشاورزی نمی‌توانست خود را بدون کمک از خارج برای مدت طولانی تثبیت کند، اما این کمک ممکن بود از طریق توسعهٔ آزادانهٔ جنبش انقلابی اروپا و آسیا بدون دخالت انترناسیونال سوّم تأمین گردد. استالینیسم به‌طور کامل این راه را مسدود نمود. در اواخر دههٔ بیست، به‌طور حقیقی، همهٔ بخش‌های کمونیسم بین‌الملل به ابزار سیاست استالینی تبدیل شده بودند، که در مبادله

برای اتحادهای دیپلماتیک و نظامی با قدرت‌های سرمایه‌داری فروخته شد. سرکوب کرونشئات در مارس ۱۹۲۱، خفه کردن جنبش توده‌ای در زمان لنین، تروتسکی و سایر رهبران برجسته بلشویک در رأس رژیم شوروی، عملی کاملاً ضدانقلابی بود. سخنان تروتسکی درباره "ادامه یافتن" انقلاب روسیه در دهه‌های سی، توصیف بوروکراسی به عنوان حافظ پیروزی‌های اکتبر، و نامیدن استالینیسیم به عنوان ارتجاع "ترمیدوری" همه این‌ها مضحک هستند. خواه تداوم انقلابی و خواه ترمیدور، فقط بزکی برای افقی است که در ۱۹۲۱ و حتی زودتر از آن خفه گردید. دستیابی استالین به قدرت، تأکید بر ضدانقلابی است که قبلاً شروع شده بود. قبل از ۱۹۲۷، زمانی که اپوزیسیون تروتسکیستی اخراج گردید، همه دستاوردهای اجتماعی تا آنجا که به مردم روسیه مربوط می‌شود از بین برده شده بود. به این دلیل، کارگران و دهقانان در مقابل جنبش مخالفت با استالین در درون حزب کمونیست بی تفاوت ماندند.

همه شرایط برای استالینیسیم با شکست ملوانان کرونشئات و اعتصابیون پتروگراد آماده شد. ما ممکن است برای ادای احترام به قهرمانی این قربانیان، برای ثبت تلاش‌هایشان در سالنامه‌های انقلاب افسوس بخوریم. اما بالاتر از همه این‌ها، قیام کرونشئات و جنبش اعتصابی در پتروگراد باید درک شود؛ همان‌طور که ما باید درس‌های انقلابات بزرگ را درک کنیم، اگر بخواهیم محتوای خود پروسه انقلابی را بفهمیم.



دیباچه‌ای بر ویرایش همبستگی

موریس بریتون*

پنجاهمین سالگرد انقلاب روسیه به طرق مختلف مورد ارزیابی، تحلیل، تجلیل یا تأسف قرار خواهد گرفت. برای دوره گردانان صوفیان مذهبی و حامیان آزادی تجارت، پناهنده شدن مهیج سوتلانا استالین (Svetlana Stalin)، (وبموقع) جان سختی دکترین‌های مربوطه‌شان، قابلیت رویش آنها را در زمینی که در نگاه اول بایر به نظر می‌رسید، ثابت خواهد شد.

برای لیبرال‌های جان سخت، به کارگیری مجدد محتاطانه انگیزه سود در بعضی از بخش‌های اقتصاد روسیه ثابت خواهد کرد که اقتصادیات آزاد باطبع بشری

* نام اصلی نگارنده این مقدمه کریستوفر پالیس بود که در سال ۱۹۲۳ متولد و ۲۰۰۵ وفات یافت. وی مثل بعضی از فعالین سیاسی چپ فعالیت خود را با گرایش به تروتسکیسم شروع و به خاطر مواضع رادیکالش احزاب سیاسی را ترک کرد. موریس از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۹ مقالات، کتب و ترجمه‌های زیادی را منتشر نمود. کتاب *بلشویک‌ها* و کنترل‌کارگری مهمترین و بهترین کتاب وی محسوب می‌شود. موریس یکی از بهترین و ماهرترین دکترهای عصب در اروپا شناخته می‌شد. (پویندگان...)

مترادف و اقتصاد برنامه‌ریزی شدهٔ عقلانی همیشه یک رؤیای مذهبی بوده است. برای چپ‌ها (نظیر ایزاک دویچر*) که در صنعتی شدن روسیه اطمینان اتوماتیک رفتار آزادانه‌تر برای روزهای آینده می‌دیدند، زندانی کردن **دانیل** (Daniel) و سینیاوسکی (Sinyavesky)** به خاطر عقایدشان و (بازجویی‌های اخیر افرادی که از آنها طرفداری کردند) سیلی محکمی بر صورت آنها خواهد بود. برای مارکسیست-لنینیست‌های چین (و آلبانی)، نزدیکی روسیه با آمریکا،

* ایزاک دویچر در سوّم آوریل سال ۱۹۰۷ در لهستان به دنیا آمد. وی در ۱۸ سالگی مارکسیست شد و در ۱۹۲۷ به حزب غیرقانونی کمونیست هلند ملحق شد. دویچر در سال ۱۹۳۱ سفری به شوروی کرد. در آن زمان، دانشگاه‌های مسکو و مینسک به وی پیشنهاد تدریس در این دانشگاه‌ها کردند ولی وی نپذیرفت. دویچر پس از بازگشت از شوروی اولین گروه ضد استالین را در حزب کمونیست لهستان به وجود آورد. از نظر دویچر نازیسم و سوسیال دموکراسی دوقلوی همدیگر بودند. این نظر با خط رسمی حزب که نازیسم و سوسیال دموکراسی را دشمن همدیگر می‌دانست مغایرت داشت. وی در این زمینه مقاله‌ای به نام خطر بربریت بر اروپا نوشت و به همین خاطر از حزب اخراج گردید. وی سه جلد کتاب خود را به بیوگرافی تروتسکی اختصاص داد. پس از اتمام این کار کتاب دیگری را به بیوگرافی استالین اختصاص داد. دویچر در سال ۱۹ اوت سال ۱۹۶۷ فوت کرد. برای آشنایی با آثار وی می‌توان به سایت مارکسیست‌ها (www.marxists.org) رجوع کرد. (پویندگان...)



ایزاک دویچر

** یولی **دانیل** و اندری سینیاوسکی دو تن از نویسندگان ناراضی شوروی بودند که به خاطر ترس از مقامات شوروی معایب سیستم شوروی را به صورت داستان‌های تخیلی به رشتهٔ تحریر درمی‌آوردند. این دو در سال ۱۹۶۵ دستگیر و یک سال بعد به ۷ سال زندان محکوم شدند. (پویندگان...)

موضع انفعالی آن در مقابل بحران اخیر خاورمیانه، امضای قرارداد منع آزمایش‌های تسلیحاتی و تأثیرات ارتجاعی آن بر روی حرکات انقلابی در کشورهای مستعمره، همه اعترافی بر لغزیدن در غرقاب رویونیسم پس از مرگ استالین کبیر خواهد بود. (استالین به عنوان معیار معمار چنین انقلابی، غیر رویونیست با کشتار بلشویک‌های قدیمی، دادگاه‌های مسکو، جبهه متحد، قرارداد شوروی-نازی، قرارداد تهران و یالتا و مبارزات پر حرارت احزاب کمونیست فرانسه و ایتالیا به دنبال سال‌های پس از جنگ، مبارزاتی که به کسب مستقیم قدرت در کشورهای مربوطه انجامید تداعی خواهد شد.)

برای یوگسلاوی‌ها، نهایتاً بعد از دوره‌ای سرگردانی از این بلوک، ظهور مجدد "سلامت" در مسکو به عنوان تأییدی بر بدترین بدگمانی‌شان دیده خواهد شد. ناراحتی‌های سال ۱۹۴۸ به وضوح به حساب توپنه‌های بریای (Beria) بدجنس نوشته خواهد شد. اکنون میخایلوو (Mikhailov) جای دهیلاس (Djilas) را می‌گیرد و اوّلی در پشت میله‌های زندان قرار داده می‌شود... این‌ها برای یادآوری بدعت‌گذاران سیاسی در یوگسلاوی نیز هست، دموکراسی پرولتاریایی تنها شامل حال کسانی است که از طرح سؤالات زشت خودداری می‌کنند...

برای تروتسکیست‌های گوناگون - حداقل برای آن دسته که هنوز می‌توانند برای خود فکر کنند - تنها حقیقت تجلیل از پنجاهمین سالگرد اکتبر می‌بایست طعامی برای اندیشه باشد. این کلمات چه معنایی دارند؟ یک جامعه گذار چگونه می‌تواند گذار باشد؟ آیا چهار دهه بناپارتیسم در خطر، این کلمات را ناقابل و بی‌معنی نساخته است؟ آیا تروتسکیست‌های ثابت قدم شبیه مسیحیان ثابت قدم در حال حمل صلیب، علامت سؤال خود را (در رابطه با آینده تحوّل

جامعه روسیه) تا آخر عمر خود حمل خواهند کرد؟ آنها تا چه زمانی شعار قدیمی مرشد خود را در انقلابی که بدان خیانت شد؛ یعنی احیای سرمایه‌داری یا پیشروی به سوی سوسیالیسم را که سی سال پیش طرح گردید، غرغره خواهند کرد؟! به طور یقین، تنها آدم کور نمی‌تواند یک جامعه طبقاتی از نوع جدید را در روسیه نبیند، جامعه‌ای که از دهه‌ها پیش چنین بوده است.

کسانی که این گیج‌سازی‌ها را دور ریخته‌اند، یا کسانی که با این گیج‌سازی‌ها کور نشده‌اند، مسایل را متفاوت خواهند دید. آنها احساس خواهند کرد که در جامعه‌ای که حاکمینش به طور فیزیکی می‌توانند شوراها را کارگران مجارستان را نابود کنند، برابری و مدیریت تولید از سوی کارگران را به عنوان عمل خرده-بورژوازی یا انحراف آثار کوسن‌دیکالیستی ارزیابی کنند، کشتار خون‌سردانه یک نسل از انقلابیون را تنها به عنوان زیرپانهادن قانونیت سوسیالیستی جبران کنند با احتیاط و ملاحظه، به وسیله شیوه انتخابی اعاده پس از مرگ جبران کنند، نمی‌توان رد پای از سوسیالیسم را دید. برای این دسته از آدم‌ها مسلم خواهد شد که خطایی جدی در کار انقلاب روسیه رخ داده است. این خطا چه بود؟ و چه زمانی انحطاط شروع شد؟

اینجا باز جواب‌ها متفاوتند. برای بعضی‌ها افراط یا اشتباهات مربوط به جنون‌گونه توزانه‌ای می‌شود که به تدریج بر استالین پیر مستولی شد. این تعبیر، با وجود این، (جدا از قبول ضمنی پرستش فردی که طرفدارانش آن را تقبیح خواهند کرد) درباره سرکوب‌های انقلابیون و سازش با امپریالیست‌ها که از سال‌های قبل شروع شده بود، چیزی نمی‌گویند. برای دیگران انحطاط از شکست نهایی اپوزیسیون چپ به عنوان نیروی متشکل (۱۹۲۷)، یا مرگ لنین (۱۹۲۴)،

یا فسخ فراکسیون در کنگره دهم (۱۹۲۱) شروع می‌شود. برای طرفداران بوردیگا انحطاط از زمان به کارگیری سیاست جدید اقتصادی شروع می‌شود که بدون برگشت مهر "سرمایه‌داری دولتی" را کوئید (۱۹۲۱). دیگران به حق این دغدغه با گاه‌شماری انقلابی را رد کرده، روی عوامل جامع‌تر - هرچند از نظر ما روی مسایل کم‌اهمیت‌تر - تأکید می‌گذارند.

هدف ما از انتشار این متن درباره وقایع مربوط به کرونشنتات در سال ۱۹۲۱ کشیدن یک جدول زمان‌بندی آلترناتیو نیست. ما به دنبال جستجوی نیاکان سیاسی خود نیستیم. ایجاد یک آیین ارتدکسی که به دنبال هم باید بیاید حداقل مشغله‌های ماست. (در دنیای متغیر این تنها منزه بودن تئوریک ما را تصدیق خواهد کرد). هدف ما تنها ثبت بخشی از مبارزات واقعی، اما کمتر شناخته شده‌ای است؛ مبارزه‌ای که علیه بوروکراسی در جریان سال‌های بعد از انقلاب روی داد، زمانی که بخش اعظم منتقدین بعدی، خود بخش و جزئی از همین ماشین بوروکراسی بودند.

پنجاهمین سالگرد انقلاب روسیه قیافه طبقه حاکمه روسیه را به ما ارائه می‌کند (هرروز بیشتر شبیه هم‌تایان غربی‌اش می‌شود) که با تشریفات از انقلابی تجلیل می‌کند که قدرت بورژوازی را سرنگون ساخت و برای لحظه کوتاهی به توده‌ها اجازه داد تا نوع جدیدی از نظم اجتماعی را انتظار داشته باشند.

چه چیزی این تناقض فاجعه‌بار را ممکن ساخت؟ چگونه انقلاب انحطاط یافت؟

در این رابطه توضیحات مختلفی داده شده است. تاریخ چگونگی خلع‌ید - شدن طبقه کارگر روسیه، با همه این‌ها، موضوعی برای یک بحث سری و

درونی بین محافل سیاسی، که بی‌ربطی خودشان را با سفر روحی در دنیای گذشته انقلابی افسون‌شده جبران می‌کنند، نیست. درک آنچه که اتفاق افتاد برای هر سوسیالیست جدی لازم و حیاتی است. این امری صرفاً برای کار آرشو (بایگانی) کردن نیست.

هیچ طبقه حاکمه‌ای تنها با زور حکومت نمی‌کند. برای حکومت کردن، آن طبقه باید تصویر خودش از واقعیت را به تأیید جامعه در کل برساند. مفاهیمی که به وسیله آن تلاش می‌کند حاکمیتش را قانونی سازد باید در گذشته طرح-ریزی شده باشد. سوسیالیست‌ها به درستی تشخیص داده‌اند که تاریخی که در مدارس بورژوایی یاد داده می‌شود یک تصویر بخصوص، تحریف‌شده از جهان را به نمایش می‌گذارد. این یک معیار ضعف جنبش انقلابی است که تاریخ سوسیالیستی در اغلب موارد نانوشته می‌ماند.

آنچه که به عنوان تاریخ سوسیالیستی رایج می‌شود، اغلب تنها یک تصویر آینه‌وار تاریخ‌نگاری بورژوایی است، یک انتقال تدریجی در صفوف جنبش طبقه کارگر از نوع تپیک شیوه تفکر بورژوایی. در دنیای چنین "مورّخینی" رهبران هوشمند جایگزین شاهان و ملکه‌های دنیای بورژوایی می‌شوند. کنگره‌های مشهور، انشعابات یا جنجال‌ها، صعود و سقوط احزاب سیاسی یا اتحادیه‌ها، ظهور یا انحطاط این یا آن رهبری جای دعوای مخرب حکام گذشته را می‌گیرند. توده‌ها هرگز به طور مستقل در صحنه تاریخی ظاهر نمی‌شوند و تاریخ خود را نمی‌سازند. در بهترین حالت، آنها فقط بخار تدارک می‌بینند تا دیگران لوکوموتور را همان‌طور که استالین آن را به ظرافت گفت، برانند. در اغلب موارد مورّخین "رسمی" چشمانی برای دیدن و گوش‌هایی برای

شنیدن اعمال و کلماتی که در حرکات خودبخودی کارگران ابراز می‌شود، ندارند. آنها فاقد رده‌هایی از تفکر هستند - ممکن است گفته شود که فاقد سلول‌های مغزی هستند - که برای درک و حتی دریافت این فعالیت واقعی ضروری است. برای این دسته از مورّخین فعالیتی که رهبر یا برنامه، سازمان یا اساسنامه نداشته باشد تنها می‌تواند به عنوان "مزاحمت‌ها" یا "بی‌نظمی‌ها" گفته شود. فعالیت خودبخودی توده‌ها بنا به تعریف همان چیزی است که تاریخ آن را منکوب می‌کند.*

این گرایش برای شناختن تاریخ طبقه کارگر با تاریخ سازمان‌ها، نهادها و رهبرانش ناکافی است - این تصویر بورژوازی از انسان تقریباً از قبل انسان‌ها را بین عده‌قلیلی که مدیریت کرده و تصمیم خواهند گرفت و توده‌های وسیع قابل انعطاف که قادر نیستند از جانب خود آگاهانه عمل کنند و برای همیشه مقدر شده است که مفعول (نه فاعل) تاریخ باشند تقسیم می‌کند. اکثر تواریخ انحطاط انقلاب روسیه به ندرت به چیزی بیش از این می‌رسند.

بوروکراسی استالینیستی از این نظر استثنایی بود که به جای ترکیبی از تحریف ماهرانه و گمراه‌سازی به دروغ‌های آشکار متکی بود. اما افشاگری‌های خروشچف و تحولات بعدی در روسیه سبب گردید که روایات وقایع روسی (در همه تنوع‌عاش) حتی از سوی اعضای حزب کمونیست روسیه مورد سؤال قرار گیرد. حتی فارغ‌التحصیلان چیزی که تروتسکی آن را مکتب تحریف‌سازی استالین نامید اکنون شروع به رد دوران استالینیستی کرده‌اند. وظیفه ما این است که پروسه تحریف را کمی بیشتر پیش ببریم.

* منظور مورس از تاریخ همین تاریخ مدون از سوی طبقات بالادست است. (پویندگان...)

از میان همهٔ تفسیرات انحطاط انقلاب روسیه روایت ایزاک دویچر در بین چپ بیشترین هواداران را دارد. این روایت فرضیات غالب تروتسکیست‌ها را منعکس می‌سازد. با وجود اصلاحات در روایت استالینی، این به‌شدت ناکافی است. انحطاط انقلاب روسیه مؤکداً به ترکیبی از عوامل نسبت داده می‌شود (تنهاماندن انقلاب در یک کشور عقب‌افتاده، خرابی‌های ناشی از جنگ داخلی، وزن بالای دهقانان، وغیره). این عوامل بدون شک خیلی مهم هستند. اما رشد بوروکراسی چیزی بیش از یک تصادف تاریخ است. این یک پدیدهٔ جهانی است که به‌طور قریبی به مرحلهٔ معینی در توسعهٔ آگاهی طبقهٔ کارگر پیوند می‌خورد. طبقهٔ کارگر در عدم تشخیص به‌موقع این مسأله که آزادی نهایی و واقعی وی تنها می‌تواند به‌دست خود طبقه به‌دست آید و نمی‌تواند به دیگران و کسانی که به‌قول معروف به‌نیابت از آنها عمل می‌کنند واگذار گردد، بهای سنگینی پرداخت نمود. اگر "سوسیالیسم خودآگاهی کامل و مثبت انسان است" (مارکس ۱۹۴۸) تجربه (ورد) بوروکراسی قدمی در این جهت است.

تروتسکیست‌ها منکر این امر می‌شوند که مخالفین اولیه با بوروکراسی در حال رشد محتوای انقلابی داشته‌اند. برعکس، آنها اساساً اپوزیسیون کارگری و شورشیان کرونشئات را به‌عنوان ضدانقلاب محکوم می‌کنند. برای آنها، اپوزیسیون واقعی با اعلام اپوزیسیون در داخل حزب - اپوزیسیون چپ - در سال ۱۹۲۳ شروع می‌شود، اما هر کس با حداقل آشنایی با آن دوره، می‌داند که تا سال ۱۹۲۳ طبقهٔ کارگر شکستی قطعی متحمل شده بود. طبقهٔ کارگر قدرت خود را در تولید به‌گروهی از مدیران انتصابی از بالا از دست داده بود. طبقهٔ کارگر قدرت را در شوراها از دست داده بود، که اکنون شبح قبلی خویش

بودند، تنها مهر تأییدی برای بوروکراسی در حال ظهور. اپوزیسیون چپ در چارچوب حزب، که خود از قبل به شدت بوروکراتیزه شده بود، به مبارزه پرداخت. تعداد قابل ملاحظه‌ای از کارگران از آن حمایت نکردند. اراده آنها برای مبارزه در مبارزات طولانی سال‌های پیشین به تحلیل رفته بود.

مخالفت با اقدامات ضد کارگری رهبری بلشویک‌ها بلافاصله به دنبال انقلاب در آشکال مختلف و از کانال‌های مختلف در سطوح مختلف پیش رفت. این مخالفت‌ها از طریق گرایش‌های درون حزب مانند اپوزیسیون کارگری (کولونتای، لوتوینوف، شلیاپنیکوف) که شناخته شده‌ترین آنها بود و خارج از حزب از طریق اپوزیسیون‌های انقلابی ناهمگون گروه‌های کوچک و غیر قانونی (بعضی آنارشیست‌ها، آنارکوسندیکالیست‌ها، و بعضی که هنوز بر باورهای اساسی مارکسیسم ابراز وفاداری می‌کردند) نشان داده شد.^(۳) این مخالفت‌ها همچنین خود را در فعالیت خودبخودی و اغلب سازمان‌نیافته کارگران نظیر اعتصابات بزرگ لنینگراد در سال ۱۹۲۱ و قیام کرونشات نشان داد. این مخالفت‌ها خود را در مقاومت فزاینده کارگران در مقابل سیاست صنعتی (و خصوصاً در مخالفت با نظامی کردن اتحادیه‌های کارگری) توسط اقدامات تروتسکی نشان داد. این مقاومت‌ها خود را در مخالفت پرولتاریایی در مقابل تلاش بلشویک‌ها برای بیرون‌راندن سایر گرایش‌ها از شوراهای متجلی کرد، که نهایتاً به خفه کردن کامل همه کسانی که تلاش می‌کردند که ساختن سوسیالیسم را بر اساس خطوطی کاملاً متفاوت طراحی کنند، منجر گردید.

در مرحله اولیه چندین گرایش علیه انحطاط بوروکراتیک مبارزه کرده بودند. با حذف جینی آنها از صفوف اپوزیسیون انقلابی، تروتسکیست‌ها و

لنینیست‌ها و دیگران، یک موضع یک بام و دو هوا اتخاذ می‌کنند. اولاً، آنها همه کسانی را که بوروکراسی نوظهور را پیش‌بینی کرده و علیه آن جنگیدند، حذف می‌کنند. ثانیاً آنها آسایش خود را به هم می‌زنند؛ زیرا اگر خواست انتخاب آزادانه شوراها، آزادی بیان، (دموکراسی پرولتری) و مدیریت کارگری در تولید در سال ۱۹۲۱ نادرست بود، چرا همین خواست‌ها بخشاً در ۱۹۲۳ صحیح و درست به حساب می‌آیند؟ و چرا اکنون درست هستند؟ اگر در سال ۱۹۲۱ لنین و تروتسکی واقعاً منافع کارگران را نمایندگی کردند، چرا استالین نتوانست این کار را بکند؟ چرا کادار در مجارستان سال ۱۹۵۶ نتوانست این کار را بکند؟ مکتب نگارش زندگی مقدسین تروتسکی کمک نمود که درس‌های واقعی مبارزه علیه بوروکراسی معهود کردند.

زمانی که انسان سال‌های حیاتی بعد از ۱۹۱۷ را مطالعه می‌کند، زمانی که هنوز سرنوشت انقلاب روسیه در دیگ جوشان بود، آدم باز و مجدداً به وقایع فاجعه‌بار قیام کرونشتات در ماه مارس سال ۱۹۲۱ کشیده می‌شود. این وقایع به شکل خونین و دراماتیک، مبارزه بین دو مفهوم انقلاب، دو روش انقلابی، دو مشخصه انقلابی را به نحو بارزی روشن می‌سازد. (چه کسی تصمیم می‌گیرد که چه چیزی به نفع درازمدت طبقه کارگر است یا نیست؟ چه روشی بین انقلابیون در رفع اختلافاتشان مجاز است؟ و چه روش‌هایی چون شمشیر دولبه است که در درازمدت به خود انقلاب ضرر و زیان وارد می‌کند؟)

در مورد وقایع کرونشتات نوشته‌ای با جزئیات به زبان انگلیسی وجود ندارد. تاریخ استالینی، که دستکاری و برطبق مصالح متغیر کارمندان حزبی مجدداً ادیت شد، بی ارزشند..... تا جایی که امروز فقط ارزش سوزاندن دارند. آنها

توهینی به شعور خوانندگان **هستند**، عاجز از مقایسه همان حقایق ابتدائاً توصیف شده و چاپ‌های بعدی همان کتاب.

نوشتجات تروتسکی در مورد کرونشتات کم هستند و بیشتر در جهت توجیه آن و نکاتی در بحث علیه آنارشیست‌هاست^(۴) تا تحلیل جدی این حادثه مربوط به انقلاب روسیه. تروتسکی و تروتسکیست‌ها مشتاقند این افسانه را ادامه دهند که آنها اولین و تنها‌گرایش منسجم علیه بوروکراسی بوده‌اند. همه نوشتجات آنها در مورد این که تا سال ۱۹۲۱ خود حزب و شوراهای چقدر بوروکراتیزه شده بودند ساکت می‌مانند؛ برای مثال: حزب و شوراهای در طی زمانی که لنین و تروتسکی کنترل کامل و بدون چون و چرا داشتند، چقدر بوروکراتیزه شده بودند. وظیفه انقلابیون جدی امروز دیدن رابطه بین رفتار و اظهارات رسمی تروتسکی در جریان مباحث مهم اتحادیه‌های کارگری در سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۲۱ و خصومت صریح لایه‌های کارگران صنعتی یعنی پیشروترین لایه‌های طبقه کارگر است. این خصومت خود را - سلاح در دست - در جریان قیام کرونشتات نشان داد. این مخالفت باز خود را دو سه سال بعد نشان داد - این بار با دست‌های تاشده - زمانی که این لایه‌های پیشرو به پشتیبانی از تروتسکی برخاست، زمانی که تروتسکی بالأخره تصمیم گرفت در چارچوب محدوده ماشین حزبی، که خود در بوروکراتیزه شدن آن آشکارا شرکت کرده بود، استالین را به چالش بگیرد.^(۵)

دویچر در کتاب پیامبر مسلح به‌طور واضح زمینه و سابقه روسیه در سال‌های جنگ داخلی، سختی‌ها، وضعیت نابسامان اقتصادی، خستگی فیزیکی کامل جمعیت را شرح می‌دهد. اما این تصویر یک‌جانبه است، هدف وی این است

که بر این امر تأکید کند که اراده آهنین بلشویک‌ها تنها عنصر نظم، ثبات و دوام در یک جامعه در حال سقوط به پرتگاه بود. او توجه اندکی به اقدامات و تلاش‌های گروه‌های کارگران و انقلابیون - در درون و صفوف خارج حزب - می‌کند؛ تلاش برای بازسازی اجتماعی بر اساسی کاملاً متفاوت از پایین.^(۶) او از مخالفت و خصومت بلشویک‌ها نسبت به مدیریت کارگران بر تولید بحثی نمی‌کند یا درحقیقت آنچه که در سطح تلاش وسیعی که از غلبه و کنترل آنها خارج شد.^(۷) از خود اتفاقات کرونیشتات، از افتراات بلشویک‌ها علیه کرونیشتات و سرکوب و حشیانۀ حوادث مارس ۱۹۲۱ چیزی نمی‌گوید. دویچر ابدأ چیزی نمی‌گوید جز اینکه اتهامات بلشویک‌ها علیه شورشیان کرونیشتات بی‌اساس بود. دویچر به‌طور کامل رابطه مستقیم بین روش‌های به‌کار گرفته‌شده از سوی لنین و تروتسکی در سال ۱۹۲۱ و سایر روش‌هایی که توسط استالین کامل‌تر شد و بعدها علیه بلشویک‌های قدیمی در جریان دادگاه‌های مسکو ۱۹۳۶، ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ به‌کار گرفته شد را نمی‌بیند.

در کتاب *خاطرات یک انقلابی* از ویکتور **سرگی** فصلی به کرونیشتات اختصاص یافته است.^(۸) نوشته **سرگی** از این جهت جالب توجه است که وی در سال ۱۹۲۱ در لنینگراد بود و همه اعمال بلشویک‌ها را علیرغم اکراهش مورد حمایت قرار داد. با وجود این، او به افتراات و دروغ‌های سایر اعضای رهبری حزب متوسل نشد. توضیحات وی روشنایی‌هایی بر چارچوب بیمارگونه فکری صفوف حزب در آن زمان می‌اندازد. بنا به دلایل مختلف نه تروتسکیست‌ها و نه آنارشویست‌ها **سرگی** را به خاطر مبادرت وی در وفق‌دادن با دکتترین مربوطه‌شان نبخشیدند: ربط با واقعیت و ربط با اصول.

علیرغم این حقیقت که **بسیاری** از آنارشیست‌ها این فضا را با ایده‌هایشان مربوط می‌دانند، نوشته‌های قابل دسترس و باارزش آنارشیستی در رابطه با این موضوع (به انگلیسی) وجود ندارد.

زندگی من از **اِما گلدمن (Emma Goldman)** و کتاب *افسانهٔ بلشویک* از برکمن شامل بعضی از مسایل روشن است، اما صفحات مربوط به شورشیان کرونشتات کاملاً جانب‌دارانه است. شورش کرونشتات توسط آنتون سیلیگا یک نوشتهٔ کوتاه عالی است که به‌طور مستقیم به چند موضوع اساسی می‌پردازد. این کتاب برای سال‌ها نایاب بود. نوشتهٔ وولین برعکس، خیلی ساده‌انگارانه است. پدیدهٔ مرکبی مانند شورش کرونشتات نمی‌تواند با تعمیماتی نظیر مارکسیست‌ها، مستبدین یا طرفداران تمرکز قدرت، بلشویک‌ها نتوانستند هیچ‌گونه آزادی و عمل مستقل توده‌ها را تحمل کنند، توضیح داده شود. (خیلی‌ها استدلال نموده‌اند که در بلشویسم رگه‌های قوی بلانکیستی و باکونیستی وجود دارد و این‌ها کاملاً با مارکسیسم بیگانه است و ریشهٔ ایدئولوژی نخبه‌گرایی و عمل بلشویسم را تشکیل می‌دهد.) وولین حتی شورشیان کرونشتات را به‌خاطر صحبت از قدرت، سرزنش می‌کند (قدرت شوراها) به‌جای رهایی از کلمه و ایدهٔ توأمان... مبارزهٔ عملی علیه "کلمات" و یا حتی "ایده‌ها" نبود؛ بلکه یک مبارزهٔ فیزیکی علیه تجسم جان‌سخت آن در تاریخ (در شکل نهادهای بورژوایی) بود. این یک نشانهٔ پریشان‌فکری آنارشیستی در این نقطه است که می‌تواند هم بلشویک‌ها را به‌خاطر انحلال مجلس مؤسسان^(۹)... و شورشیان کرونشتات را هم به‌خاطر دفاع از قدرت شورایی (!) مورد سرزنش قرار دهند. آنارشیست‌های شورایی به‌طور روشن مسأله رادریک کردند؛ حتی با اینکه **بسیاری** از پیشینیانشان

موفق به درک این مسأله نشدند. آنها برای دفاع از عمیق‌ترین پیروزی اکبر - قدرت شورایی - **علیه تمام غاصبینش؛ منجمله بلشویک‌ها، جنگیدند.**

ادای سهم خود ما به جشن‌های پنجاهمین سالگرد شامل تعریف و تمجید مرسوم به دستاورد موشکی روسی نخواهد بود. ما در مدح آمارهای مربوط به آهن ناخالص روسیه مدیحه‌سرایی نخواهیم کرد. توسعه صنعتی ممکن است شرط اولیه برای زندگی بهتر برای همه باشد اما به هیچ وجه با چنین زندگی مترادف نیست، مگر کل روابط اجتماعی عمیقاً دگرگون شود. ما بیشتر نگران هزینه‌های اجتماعی دستاوردهای روسی هستیم.

بعضی‌ها این هزینه‌های اجتماعی را در مرحله اول درک کردند. ما علاقه‌مند هستیم هشدارهای پیشگویانه آنها را در معرض دید حضار بیشتری قرار دهیم. قتل عام نهایی در کرونشات در ۱۸ مارس ۱۹۲۱ درست پنجاه سال بعد از قتل عام کموناردها توسط تایلر و گالیفه اتفاق افتاد. حقایق مربوط به کمون کاملاً شناخته شده است اما پنجاه سال پس از انقلاب روسیه ما هنوز باید به دنبال حقایق ابتدایی در مورد کرونشات بگردیم. دستیابی به حقایق کار آسانی نیست. آنها زیر کوه‌هایی از افتراات و تحریفات توسط شبه استالینیست‌ها و شبه تروتسکیست‌ها **دفن شده‌اند.**

انتشار این اعلامیه به زبان انگلیسی، در این زمان بخصوص، بخشی از این تلاش است. کتاب **آی‌دایم** تحت عنوان **کمون کرونشات** برای اولین بار در سال ۱۹۳۸ در پاریس انتشار یافت. این کتاب ده سال بعد در فرانسه تجدید چاپ شد، اما برای چند سال نایاب شد. در سال ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ بعضی از قسمت‌های آن به انگلیسی ترجمه و (در جلد ۱۱، شماره‌های ۶ تا ۱۱ همبستگی) ظاهر گردید.

ما اکنون خوشحالیم که روایت خلاصه شده آن کتاب را تماماً، که شامل بخش هایی که در دسترس نبوده اند، در اختیار خوانندگان انگلیسی زبان قرار می دهیم.^(۱۰) جدا از متونی که در خود کرونشتات در ۱۹۲۱ انتشار یافته، کتاب آیدامت شامل نامه سرگشاده پتریچنکو در سال ۱۹۲۶ به حزب کمونیست انگلیس است. پتریچنکو رئیس کمیته انقلابی موقت کرونشتات بود. نامه او به بحث های دفتر سیاسی حزب کمونیست انگلستان در رابطه با موضوع کرونشتات ارجاع دارد، مباحثی که به نظر می رسد تأیید می کند که در جریان قیام کرونشتات دخالت خارجی وجود نداشته است.

آیدامت از زاویه آنارشیستی می نویسد. نوشته وی در عین حال بهترین سنت انقلابی مبارزه طبقاتی از زاویه آنارشیسم را نمایندگی می کند. او از زاویه چاره اندیشی جمعی و پرولتاریایی به معضلات سرمایه داری فکر می کند. رد مبارزه طبقاتی، ضدروشنفکری، نگرانی با معنویات والا و رستگاری شخصی که امروزه بخش زیادی از آنارشیست ها معرف آن هستند، نباید برای لحظه ای توجه جدی "مارکسیست ها" را به آنچه که وی می نویسد کم سازد. ما (ضرورتاً همه داورهای وی را مورد تأیید قرار نمی دهیم) در زیر نویس یک یا دو بی دقتی کوچک را در متن وی تصحیح کرده ایم. بعضی از تعمیم دادن های وی برای ما بیش از حد واقعی بزرگ شده و بعضی از تحلیل های وی در رابطه با پدیده بوروکراسی برای استفاده کردن بیش از حد ساده است. اما به عنوان وقایع تاریخی آنچه که قبل، در جریان و بعد از کرونشتات اتفاق افتاد، گزارش وی بی نظیر می ماند.

کتاب وی روشنایی جالبی بر روی برخورد گرایشات مختلف سیاسی روسیه

آن زمان (آنارشیست‌ها، منشویک‌ها، اس.ار.های راست و چپ، بلشویک‌ها و غیره) نسبت به کرونشئات می‌اندازد. بعضی که مشی‌شان نسبت به سیاست سطحی و افراطی است (و برای کسانی که **لکه یا یک شعار** را به جای درک واقعی می‌گذارند) آن دسته از این آدم‌ها با اتهام واردنمودن به این اعتراف، به بعضی از قطعنامه‌ها یا اطلاعیه به‌عنوان شاهد اشاره کرده و به‌طور قطع شورشیان کرونشئات را متهم خواهند ساخت. "**آنها خواهند گفت**: ببینید! منشویک‌ها و اس.ار.های چپ چه می‌گویند. ببینید آنها چگونه بازگشت مجلس مؤسسان را می‌خواهند و در همان حال همبستگی خود را با کرونشئات اعلام می‌کنند. آیا این ثابت نمی‌کند که کرونشئات یک قیام ضدانقلابی بوده است؟ شما خودتان اقرار می‌کنید که آدم پستی مانند ویکتور چرنوف رئیس مجلس مؤسسان پیشنهاد کمک به کرونشئات کرد؟ چه شاهی بیش از این لازم است؟

ما از ارائه همه حقایق به خوانندگان خود واهمه‌ای نداریم. بگذار آنها خود قضاوت کنند. این باور راسخ ماست که اغلب تروتسکیست‌ها و لنینیست‌ها نسبت به این مرحله از تاریخ روسیه به اندازه استالینیست‌ها نسبت به دوره محاکمات مسکو نادان و جاهل هستند و نادان نگه‌داشته شده‌اند. در بهترین حالت، آنها به‌طور ابهام‌آمیزی حضور اسکلت‌هایی را در گنجه احساس خواهند کرد. در بدترین حالت آنها سخنان رهبران خود را طوطی‌وار تکرار خواهند کرد. این‌ها به‌لحاظ فکری یا زیاده از حد تبیل و یا به‌لحاظ سیاسی چنان مشروط شده‌اند که قدرت کاوشگری برای خود را ندارند. انقلابیون واقعی هرگز خالص نیستند. آنها عمیق‌ترین عشق و علاقه به انسان را آزاد می‌کنند. آدم‌ها به‌طور فعال در جنبش‌ها شرکت و یا به دلایل متفاوت متضادی به جنبش‌ها کشیده می‌شوند.

آگاهی و آگاهی کاذب به طور لاینفکی به هم آمیخته هستند.

یک رودخانه در حال طغیان به ناچار مقدار معتابهی آشغال نیز با خود حمل می کند. یک انقلاب در طغیان کامل، تعدادی اجساد سیاسی حمل می کند و حتی همین انقلاب ممکن است یک زندگی را به منصفه ظهور برساند.

در جریان انقلاب ۱۹۵۶ مجارستان پیام های زیادی چه به صورت لفظی و چه به صورت معنوی در حمایت از شورشیان از سوی غرب جاری شد که زاهدانه دموکراسی مجازی بورژوازی و یا بازار آزاد را موعظه می نمودند. اهداف کسانی که این اصطلاحات را به کار می بردند، چیزی جز ایجاد یک جامعه بی طبقه نبود. اما حمایت آنها برای شورشیان به طور کامل در حد لفظی ماند، خصوصاً زمانی که برایشان اهداف واقعی انقلاب روشن گردید: دموکراتیزه کردن بنیانی نهادهای مجارستان بدون بازگشت به مالکیت ابزار تولید.

ستوان فقرات انقلاب مجارستان شبکه ای از شوراهای کارگران بود. مطالبه اصلی آنان مدیریت کارگران بر تولید و دولتی بر اساس شوراها بود. این حقایق حمایت انقلابیون را در سراسر جهان توجیه می کرد. با وجود اینکه میدزنتیس ها، دلالات و سوسیال دموکرات ها - و سایه های ایشان - اکنون می خواهند به ارابه انقلاب سوار شوند. معیار طبقاتی تعیین کننده است.

همین ملاحظات در مورد کرونشتات نیز صادق است. هسته کرونشتات ملوانان انقلابی بودند. اهداف اصلی آن چیزی بود که هیچ انقلابی راستین نمی تواند با آن مخالفت کند. اینکه دیگران خواستند از این موقعیت بهره برداری کنند غیر قابل اجتناب و بی ربط بود. مسأله بر سر این است که چه کسی قدرت تصمیم گیری دارد.

نگرش به حوادث کرونیشتات، بعد از ۵۰ سال گذشت از این حادثه، اغلب بصیرت عمیقی برای تفکر سیاسی انقلابیون معاصر فراهم می‌سازد. آنها در حقیقت ممکن است بصیرت عمیق‌تری در اهداف آگاهانه یا ناآگاهانه‌شان در مقایسه با مباحث یادگرفته دربارهٔ اقتصاد، یا فلسفه یا سایر حوادث تاریخ انقلابی فراهم سازند.

مسئله مربوط به موضع اساسی هر کس در مورد مفهوم سوسیالیسم است. آنچه در وقایع کرونیشتات روی داد موضوع سخت‌ترین مسایل استراتژی انقلابی و اخلاقیات انقلابی است - **مسئله هدف و ابزار**، رابطهٔ بین حزب و توده‌ها و اینکه آیا حقیقتاً حزب ضروری است. آیا طبقهٔ کارگر تنها فقط می‌تواند آگاهی‌تریدیونیونی کسب کند؟^(۱۰) آیا حتی باید مجاز باشد، در تمام مواقع، از این فراتر رود؟^(۱۱) یا آیا طبقهٔ کارگر می‌تواند به آگاهی عمیق‌تری دست یافته و منفعت خود را بیش از سازمان‌هایی که به نیابت از وی عمل می‌کنند، درک کند؟ زمانی که استالینیست‌ها و تروتسکیست‌ها از کرونیشتات صحبت می‌کنند، اعمال خود را به عنوان کاری ضروری علیه دشمن طبقاتی توجیه می‌کنند و زمانی که انقلابیون ماهر و پخته‌تر به آن به عنوان ضرورت استراتژیک مراجعه می‌کنند، **هر کس مجاز است** برای لحظه‌ای مکث کند. هر کس مجاز است پرسد آنها چقدر به طور جدی گفتهٔ مارکس را که آزادی طبقهٔ کارگر امر خود طبقهٔ کارگر است، قبول دارند. آیا آنها این امر را جدی می‌گیرند یا فقط برای خالی‌نبودن عریضه تکرار می‌کنند. آیا آنها سوسیالیسم را با استقلال (سازمانی و ایدئولوژیکی) طبقهٔ کارگر می‌شناسند؟ یا آیا آنها خود، دانش‌شان را به عنوان منفعت تاریخی دیگران می‌بینند و با قضاوت خود به عنوان رهبری

تصمیم می گیرند که به چه چیزی اجازه داده شود که در اطراف آن نخبگان آینده متبلور شده و توسعه یابند؟ هر کس مجاز است نه تنها سؤال کند... بلکه همچنین جواب دهد!

نوامبر ۱۹۶۷

توضیحات:

(۱) پال کاردان نام مستعار کورنیوس کاستوریادیز بود، که مورس اغلب مقالات وی را به انگلیسی ترجمه کرد. *بلشویسم تا بوروکراسی* (جزوه همبستگی شماره ۲۴)
 (۲) برای کسب اطلاعات از برنامه آنان به اپوزیسیون کارگری توسط آکساندرا کولونتای مراجعه شود. این مطلب برای بار اول به انگلیسی در بی‌باکی کارگران از سوی سیلویا پانخروست* در ۱۹۲۰ و بعدها در سال ۱۹۶۱ در همبستگی شماره ۸ منتشر شد.

* سیلویا در یک خانواده سیاسی به دنیا آمد و در طول حیات خود به عنوان فعال زنان اغلب جناح چپ سازمان‌های سیاسی انگلیس را نمایندگی کرد. وی طرفدار دولت شوروی بود و با لینین در کرم‌لین ملاقات کرد. در جریان این ملاقات سیلویا لینین را به خاطر دفاع از سانسور مورد انتقاد قرار داد. علیرغم اینکه مدتی عضو حزب کمونیست انگلستان بود سیاست‌های آن را راست ارزیابی کرده، آن را ترک کرد. منبع: Spartacus Educational (پویندگان...)



سیلویا پانخروست (سخنرانی علیه سیاست‌های انگلیس در هند)

(۳) تاریخ گروه‌های نظیر حقیقت کارگران* گروهی از سوسیالیست‌های روسیه بود که در سپتامبر ۱۹۲۱ تشکیل شد.

و مبارزه کارگران (ما هنوز تا اینجا نتوانسته‌ایم در مورد گروه مبارزه کارگران به اطلاعاتی دست پیدا کنیم. ن.ت.ک.) هنوز باید نوشته شود.

(۴) کار کاملاً ساده بعد از ۱۹۳۶ زمانی که تعدادی از رهبران شناخته‌شده آنارشیست‌ها در ابتدای جنگ داخلی اسپانیا وارد دولت جبهه‌ای توده‌ای شدند و از سوی توده‌ها در این دولت ماندند. این عمل - در منطقه‌ای که آنارشیست‌ها در جنبش کارگری پایگاه توده‌ای داشتند - ناگزیراً به آنها لطمه زد. همان‌طور که توسعه انقلاب روسیه به‌ناگزیر منسویک‌ها را به‌خاطر عدم توانائیشان در ثابت‌ماندن در آزمایش حوادث مورد لعن قرار داد.

(۵) سه نقل قول از تروریسم و کمونیسم تروتسکی از آن آربور (Ann Arbor): انتشارات دانشگاه میشیگان ۱۹۶۱، چاپ اول ژوئیه ۱۹۲۰، این نکته را ترسیم خواهد کرد:

"خلق یک جامعه سوسیالیستی به‌معنی سازمان‌دادن کارگران بر اساسی تازه، انطباق آنان با این اساس و تجدید آموزش کار آنان، با هدف تغییرناپذیر افزایش در بارآوری کار..." (ص ۱۴۶)

"من فکر می‌کنم که اگر جنگ داخلی همه ارگان‌های اقتصاد ما را که قوی‌ترین، مستقل‌ترین، باموهبت‌ترین ابتکارات را داشت چپاول نکرده بود، بدون شک ما در عرصه اداره اقتصاد زودتر و با درد کمتری وارد مدیریت تک‌نفره می‌شدیم." (صفحات ۱۶۲-۱۶۳)

"ما بیش از یک بار متهم به این شده‌ایم که دیکتاتوری حزبمان را جانشین دیکتاتوری شوراهای

* نشریه این گروه از سوسیالیست‌ها در برلین در ژانویه ۱۹۲۳ ظاهر شد. استدلال این گروه این بود که در جریان جنگ جهانی اول "سرمایه‌داری نظامی-دولتی" گرایش به تمرکز اداره اقتصاد پیدا کرده و بورژوازی جدیدی را به وجود آورده است، که ترکیبی از سرمایه‌داران قدیمی و سازمان‌دهندگان فنی روشنفکر می‌باشد. آنها اعلام کردند که با وجود اینکه حزب کمونیست روسیه حزب طبقه کارگر بوده، اکنون به حزب یا سازمان‌دهندگان و مدیران ماشینی دولتی تبدیل شده است که خط سرمایه‌داری را پیش می‌برد. برای مبارزه با این، آنها تشکیل محافل تبلیغی مخفی را در محل کار، اتحادیه‌های کارگری و سایر سازمان‌های کارگری، منجمله درون حزب را پیش کشیدند. در ماه دسامبر ۱۹۲۳ اعضای این گروه منجمله فانیاسامویلوواشووتسکیور، افین رافیلویچ شولن، ولادیمیر مارکوویچ خایکویچ، یاکوف گریگورویچ بودنیتسکی، پالین ایوانوا لاس-کوزلوا، اولگ پتروویچ، ویکن بیلوی و نللی جورجوناکریم به‌عنوان رهبران این گروه شناسایی و از حزب اخراج شدند. منبع: ویکی‌پدیا. (پویندگان...)

کرده ایم... در رابطه با جانشینی قدرت حزب به جای قدرت طبقه کارگر هیچ چیز تصادفی وجود ندارد، و در واقعیت اصلاً مسأله جانشینی در کار نیست. کمونیست‌ها منافع اساسی طبقه کارگر را بیان می‌کنند..." (ص ۱۰۹)

در رابطه با پیشینه "بوروکراتیک" تروتسکیسم، این واقعاً جالب است که این کتاب به شدت توسط لنین مورد تمجید قرار گرفت. لنین در رابطه با مسأله اتحادیه‌های کارگری در نشست ۸ و ۹ نوامبر ۱۹۲۰ با تروتسکی هم‌موضع بود. در طی سراسر سال ۱۹۲۰ لنین همه فرمان‌های بوروکراتیک تروتسکی را در رابطه با اتحادیه‌های کارگری مورد پشتیبانی قرار داد.

(۶) برای گزارش جالب رشد جنبش کمیته‌های کارخانه و مخالفت با آنها از سوی بلشویک‌ها در اولین کنگره سراسری اتحادیه‌های کارگری (ژانویه ۱۹۱۸)، به نوشته ماکسیموف به نام گیوتین در کار (Guillotine at Work) (شیکاگو ۱۹۴۰) مراجعه شود.

(۷) در کنگره نهم (مارس ۱۹۲۰) لنین قطعنامه‌ای را با این مضمون به میان کشید که وظیفه اتحادیه‌ها این است که نیاز به حداکثر کوتاه کردن دست کارگران در امور اجرایی را توضیح و به کارگیری تدریجی مدیریت فردی را در واحدهای درگیر در تولید به کار ببندند. (رابرت دانیل، وجدان/انقلاب (کمبریج، مارس ۱۹۶۰، ص ۱۲۴)

(۸) نوشته‌های سرگه که برای اولین بار در شماره (۱ تا ۷) همستگی در ۱۹۶۱ در انگلستان به خواننده شناسانده شد.

(۹) به مقاله نیکلاس والتر در مجله آزادی (۲۸ اکتبر ۱۹۶۷) به نام "اکتبر ۱۹۱۷: ابدأ هیچ انقلابی". (۱۰) لنین آشکارا در چه باید کرد؟ ادعا نمود. (۱۹۰۲)

(۱۱) در اظهار نظری به کنگره دهم حزب (۱۹۲۱) لنین راجع به مباحث منحصر به اتحادیه‌های کارگری به عنوان "یک ولخرچی کاملاً غیرقابل مجاز" که "ما" نباید بدان اجازه می‌دادیم می‌نگرد. این ملاحظات در رابطه با این موضوع با صدایی رسا صحبت می‌کند (و نتیجتاً به طور قطع با کسانی که ناامیدانه به دنبال "تکامل تدریجی" در لنین‌شان می‌گردند، برخورد می‌کند.

مقدمه بر چاپ فرانسوی

با وجود اینکه هنوز حقایق تازه‌ای از سال ۱۹۲۱ تاکنون به دست نیامده است، به نظر می‌رسد زمان برای درک بهتر کرونشتات فرا رسیده است. آرشیوهای دولت روسیه و ارتش سرخ برای دستیابی به هرگونه تحلیل بی‌طرفانه در این مورد بسته شده‌اند. علیرغم این‌ها به نظر می‌رسد که اظهار نظرات در بعضی انتشارات رسمی بخشی از این حوادث را با وجود تحریفات، منعکس می‌سازند. اما آنچه که در آن زمان شناخته شد کافی بود که اجازه دهد هر کس اهمیت سیاسی **نشانه این بیماری و سرنوشت‌ساز انقلاب روسیه** را درک کند.

طبقه کارگر مبارز در غرب نسبت به دولت بلشویکی اعتماد مطلق داشت. این دولت تلاش عظیم طبقه کارگر را در مبارزه‌اش علیه ارتجاع فئودالی و بورژوازی هدایت کرده بود. در دید این کارگران، آن دولت خود انقلاب را مجسم ساخته بود.

مردم نمی‌توانستند باور کنند که همین دولت بتواند یک قیام انقلابی را بی‌رحمانه سرکوب سازد. به همین خاطر برای بلشویک‌ها زدن برچسب ارتجاعی نسبت به جنبش کرونشتات و محکوم نمودن آن به عنوان حرکت سازمان‌یافته و حمایت‌شده از سوی بورژوازی روسیه و اروپا، آسان بود.

قیام ژنرال‌های سفید، به رهبری ژنرال قدیمی **کوزلوفسکی (Kozlovski)**

در آن زمان در روزنامه‌ها اعلام شد، در همان حال ملوانان کرونشتات درخواست زیرین را به همه دنیا مخابره می‌کردند:

"رفقای کارگر، سربازان و ملوانان سرخ

ما طرفدار شوراهای هستیم نه طرفدار احزاب. ما طرفدار نمایندگی آزاد همه زحمتکشان هستیم. شما را فریب داده‌اند. در کرونشتات همه قدرت در دست ملوانان، سربازان سرخ و کارگران است. اینجا، آن‌طور که رادیو مسکو به شما می‌گوید، در دست گارد سفید به رهبری ژنرال کوزلوفسکی نیست."

تعبیر متضاد ملوانان کرونشتات و دولت کرملین چنین بود.

از آنجا که ما می‌خواهیم با تحلیل بی‌طرفانه حوادث تاریخی به منافع حیاتی طبقه کارگر خدمت کنیم، پیشنهاد می‌کنیم که این تزیهای متضاد را در سایه حقایق و مدارک و حوادث متعاقب سرکوب کرونشتات مورد آزمایش قرار دهیم.

شورشیان کرونشتات از رادیوی خود اعلام نمودند که کارگران دنیا در مورد ما به داوری خواهند نشست. خون بی‌گناهان بر روی سرکسانی ریخته خواهد شد که سرمست قدرت شده‌اند.

آیا این یک پیش‌گویی بود؟

اینجا لیست کمونیست‌های مشهوری آورده می‌شود که در سرکوب قیام کرونشتات شرکت فعالی داشته‌اند. خواننده سرنوشت آنها را خواهد دید:

زینوویف (Zinoviev) دیکتاتور مطلق پتروگراد کینه‌توزی شدیدی علیه

ملوانان و کارگران اعتصابی القا نمود: تیرباران.

تروتسکی (Trotsky) کمیسر جنگ، کمیسر مردم و کمیسر ناوگان توسط

یکی از عوامل استالین در مکزیک به قتل رسید.

لاشویچ (lashevich) عضو کمیته انقلابی جنگ، عضو کمیته دفاع که برای سرکوب کارگران اعتصابی پتروگراد سازمان داده شد: خودکشی.
دیبینکو (Dybenko) ملوان جنگی قبل از اکتبر، یکی از سازمان دهندگان کمیته مرکزی ناو بالتیک، که نقش بسیار فعالی در سرکوب کرونشتات ایفا نمود، در سال ۱۹۳۸ در حالی که فرماندهی پادگان‌های پتروگراد را به عهده داشت: تیرباران شد.

کوزمین (Kuzmin) کمیسر ناو بالتیک: سرنوشت نامعلوم. در روسیه دیگر کسی از وی صحبتی به میان نیاورد.

کالینین (Kalinin) با قدرت اسمی رئیس جمهور. با مرگ طبیعی مرد.
توخاچفسکی (Tukhachevsky) نقشه حمله به کرونشتات را طراحی و رهبری نمود: تیرباران.

پوتنا (Putna) به خاطر شرکت نظامی در سرکوب کرونشتات مدال افتخار دریافت کرد و بعدها وابسته نظامی روسیه در لندن بود: تیرباران.

نمایندگان کنگره ۱۰ حزب که برای جنگیدن علیه کرونشتات آمدند:

پیاتاکوف (Pyatokov): تیرباران.

روخیموویچ (Rukhimovich): تیرباران.

بابنوف (Bubnov): خلع عضویت. ناپدید شد.

زاتونسکی (Zatonsky): خلع عضویت. ناپدید شد.

ووروشیلوف (Voroshilov) در جنگ سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۴۱ ایفای نقش

نمود. (بعدها رئیس شورای عالی).

پاریس، اکتبر ۱۹۴۸



وروشیلوف



استالین و کلیمنت وروشیلوف

کمون کرونشتات

آیدا مت (Ida Mett)



حوادث کرونشتات

"یک توطئه سفید... انتظار می‌رود و بدون شک توسط ضدانقلاب فرانسوی آماده می‌شود." پراودا، ۳ مارس ۱۹۲۱

"شما همه می‌دانید، ژنرال‌های سفید نقش مهمی در این ایفا کردند. این کاملاً ثابت شده است." گزارش لنین به کنگره دهم حزب کمونیست روسیه (بلشویک) ۸ مارس ۱۹۲۱. آثار منتخب، جلد ۱، فصل ۹، صفحه ۹۸

"بلشویک‌ها مردان کرونشتات را به عنوان یاغیان ضدانقلاب محکوم نمودند، که توسط ژنرال‌های سفید رهبری می‌شدند. این محکومیت به نظر بی‌اساس می‌رسد." ایزاک دویچر، پیامبر مسلح (انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۵۴) صفحه ۵۱۱.

ادعانشد که شورشیان کرونشتات گاردهای سفید هستند: براین پیرس (Brian Pearce)، مورخ لیگ کارگران سوسیالیست، در لیبر ریویو (labour Review) جلد ۵ شماره ۳

۱. پیش‌زمینه قیام کرونشئات

قیام کرونشئات سه ماه بعد از پایان جنگ داخلی در جبهه اروپایی به‌وقوع پیوست.

هنگامی که جنگ داخلی با پیروزی پایان یافت، توده کارگر روسیه در حال قحطی مزمن به‌سر می‌برد. آنها به‌علاوه تحت تسلط فزاینده رژیم بی‌رحم از سوی حزب واحد قرار داشتند. نسلی که اکتبر را خلق کرده بود، هنوز وعده انقلاب اجتماعی و امید به ساختن نوع جدیدی از جامعه را به‌خاطر داشت.

این نسل بخش قابل ملاحظه طبقه کارگر را شامل می‌شد. این بخش خواست‌های خود را برای برابری و آزادی واقعی با اعتقاد به اینکه این خواست‌ها با جنگ سازگار نیست، حداقل دستیابی به آنها تحت شرایط جنگی مشکل است، با اکراه رها نمود. اما زمانی که پیروزی تضمین شد، کارگران در شهرها، ملوانان، افراد ارتش سرخ، و دهقانان، همه کسانی که خونشان در طی جنگ داخلی ریخته شد، دیگر توجیهی برای سختی‌هایشان و اطاعت کورکورانه به اصول وحشی ندیدند. حتی اگر این در زمان جنگ ممکن بود دلایلی داشته باشد، چنین دلیلی دیگر کاربست نداشت.

در همان حال که بسیاری در جبهه جنگیده بودند، دیگران - آنهايي که در ماشین دولتی مناصب مقتدری را اشغال کرده بودند - قدرشان را تحکیم و خود را بیشتر و بیشتر از کارگران دور ساخته بودند. بوروکراسی

از قبل به نسبت همداردهنده‌ای رشد می‌کرد. ماشین دولتی در دست یک حزب واحد بود، خود حزب بیشتر و بیشتر توسط عناصر کاریزیست تحت نفوذ درمی‌آمد. کارگر غیرحزبی درمقیاس زندگی روزانه، کم‌ارزش‌تر از یک بورژوا یا نجیب‌زاده‌ای بود، که دیرتر از حزب پشتیبانی کرده بود. انتقاد آزاد دیگر وجود نداشت. هر عضو حزبی و هر کارگری که به‌طور ساده از حقوق طبقه‌اش و مقام طبقه‌اش دفاع می‌کرد می‌توانست به‌عنوان ضد انقلاب محکوم شود.

تولید صنعتی و کشاورزی به‌سرعت کاهش می‌یافت. به‌طور واقعی مواد خام برای کارخانه‌ها وجود نداشت. ماشین‌آلات کهنه و مورد غفلت قرار می‌گرفت. نگرانی اصلی پرولتاریا نبرد تلخ علیه قحطی بود. دزدی از کارخانه‌ها به‌نوعی برای جبران دستمزد بی‌نهایت کم، تبدیل شده بود. چنین دزدی‌هایی علیرغم جستجوهای مکرر از سوی چکا* در دروازه‌های کارخانه ادامه داشت.

کارگرانی که هنوز ارتباطاتی با حومه شهر داشتند، برای معامله پایاپای لباس‌های کهنه، کبریت یا نمک با غذا به روستا می‌رفتند. قطارها با چنین مردمی پُر می‌شد. (the Mechtchniki) علیرغم هزاران مشکل، آنها تلاش می‌کردند به شهر قحطی‌زده غذا بیاورند. خشم طبقه کارگر به‌طور تکراری، منفجر می‌شد. مقدار ناچیز آرد یا سیب‌زمینی که آنها برای جلوگیری از مرگ فرزندان‌شان بر پشت خود حمل می‌کردند، از سوی میلیشیا ضبط می‌گردید. محصولات دهقانان به‌زور مصادره می‌گردید. آنها علیرغم خطر قحطی، که از بدی محصولات ناشی شد، زمین کمتری می‌کاشتند. محصولات بد در شرایط عادی معمول بود، محصولات بد به‌طور

* سازمان اطلاعات و امنیت بلشویک‌ها. (پویندگان...)

اتوماتیک این تأثیرات مخرب را نداشته است. نواحی کشت شده بزرگتر بودند و دهقانان معمولاً برای روزهای سخت، چیزی کنار می گذاشتند.

شرایط قبل از قیام کرونشئات می تواند به عنوان اختلاف خارق العاده بین وعده و دستاورد خلاصه شود. مشکلات اقتصادی سخت وجود داشت. اما این حقیقت برای نسل مورد نظر، که معنی حق و حقوقی را که برای آنها در جریان انقلاب مبارزه کرده بود، به همان اندازه مهم بود. این حقیقت پیش زمینه روانی قیام را تدارک دید.

ناوگان سرخ مشکلات خود را داشت. از زمان صلح برست لیتوفسک، دولت سازماندهی مجدد کامل نیروهای مسلح را براساس یک دیسیپلین سخت، دیسیپلینی ناسازگار با اصل انتخاب افسران به وسیله سربازان را به عهده گرفته بود. یک ساختمان کامل سلسله مراتب مرسوم شده بود. این امر به تدریج گرایشات دموکراتیکی را که در آغاز انقلاب شایع بود، خفه کرد. برای دلایل کاملاً تکنیکی چنین سازمانی در ناوگان ممکن نبود، جایی که سنت های انقلابی ریشه های قدرتمندی داشت. اغلب افسران ناوی به سوی سفیدها رفته بودند و ناوی ها هنوز **بسیاری** از حقوقی را که در ۱۹۱۷ به دست آورده بودند، حفظ کرده بودند. منحل کردن کامل سازمان های آنها ممکن نبود.

این شرایط در تناقض جدی با وضعیت بقیه نیروهای مسلح بود. اختلافات بین توده ملوانان و فرماندهی عالی نیروهای مسلح به طور مداوم افزایش یافت. با پایان یافتن جنگ داخلی در روسیه اروپایی، این اختلافات انفجاری گردید.

نارضایی نه تنها در میان ملوانان غیرحزبی حاکم بود، بلکه ملوانان کمونیست را نیز تحت تأثیر قرار داد. تلاش برای ایجاد "دیسیپلین" با به کارگیری "رسومات نظامی" از ۱۹۲۰ به بعد با مقاومت سفت و سخت

روبرو گردید. زِف (Zef) عضو رهبری حزب و عضو کمیته جنگی انقلابی برای ناوگان بالتیک رسماً از سوی ملوانان کمونیست به خاطر "رفتار دیکتاتورماً با نه اش" تقبیح گردید. شکاف بزرگ در حال توسعه بین توده‌های ملوانان و رهبری در جریان انتخابات برای کنگره هشتم شوراهای، که در دسامبر ۱۹۲۰ برگزار گردید، خود را نشان داد. در پایگاه ناوی پتروگراد تعداد وسیعی از ملوانان با سروصدا جلسه انتخابات را در اعتراض آشکار به فرستاده نمایندگان رسمی بخش سیاسی و فرماندهی **ناوی** - سازمان‌هایی که انحصاراً کنترل سیاسی ناوی را در دست داشتند - ترک کردند.

روز ۱۵ فوریه ۱۹۲۱ دوّمین کنفرانس ملوانان کمونیست ناوگان بالتیک برگزار گردید. در این کنفرانس ۳۰۰ نماینده جمع شدند که به قطعنامه زیرین رأی دادند:

این دوّمین کنفرانس ملوانان کمونیست کار **پوبالت (Poubalt) - بخش سیاسی ناوگان بالتیک - را محکوم می‌کند.**

۱- بخش سیاسی نه تنها خود را از توده‌ها جدا ساخته، بلکه از مأموریت فعال خود بازمانده است. این بخش به ارگان بوروکراتیک تبدیل شده است، که اتوریته‌ای در میان ملوانان ندارد.

۲- یک غیبت کامل نقشه یا روش در کار بخش سیاسی وجود دارد. همچنین یک فقدان توافق بین اعمال آن با قطعنامه‌های اقتباس شده در کنگره نهم حزب وجود دارد.

۳- بخش سیاسی کاملاً خود را از توده‌های حزبی جدا ساخته، همه ابتکارات محلی را از بین برده، کل کار سیاسی را به کاغذبازی تبدیل کرده است. این امر عوارض وخیمی بر سازمان توده‌ها در ناوگان برجا گذاشته است. بین ماه ژوئن تا نوامبر سال گذشته، ۲۰٪ ملوانان عضو حزب، حزب را

ترک کرده‌اند. این کار را می‌توان با روش غلط بخش سیاسی توضیح داد.
 ۴- سبب این امر در همین اصول سازمان بخش سیاسی است. این اصول باید در جهت دموکراسی بیشتر عوض شوند.

چند تن از نمایندگان در سخنرانی‌های خود خواهان انحلال کامل بخش سیاسی شدند؛ خواستی که مجدداً در قطعنامهٔ ملوانان در جریان قیام کرونشتات انعکاس یافت. این آن قالب ذهنی بود که در آن بحث معروف اتحادیه‌های کارگری در کنگرهٔ دهم اتفاق افتاد.

در اسناد مربوط به این دوره، هرکس به روشنی می‌تواند ارادهٔ بعضی از رهبران بلشویک (بین آنان تروتسکی) را درک کند که نه تنها به نارضایی عظیم کارگران و همهٔ کسانی که در دورهٔ قبل جنگیدند بی‌اعتنایی می‌کنند، بلکه همچنین روش‌های نظامی را در مسایل روزانهٔ زندگی، خصوصاً در صنعت و اتحادیه‌های کارگری، به کار می‌گیرند.

در این مباحث داغ، ملوانان ناوگان بالتیک دیدگاه بسیار متفاوتی از



فدور راسکولنیکوف

تروتسکی را قبول کردند. در انتخابات کنگرهٔ دهم حزب، ناوگان بالتیک استوارانه علیه رهبرشان رأی دادند: کمیسر مردم برای جنگ (که ناوگان تحت اتوریته‌اش درآمد)، و راسکولنیکوف (Raskolnikov)، رئیس ناوگان بالتیک. تروتسکی و راسکولنیکوف در رابطه با اتحادیهٔ کارگری هم‌نظر بودند.

ملوانان در اعتراض به شرایط در حال رشد حزب را به صورت توده‌های ترک کردند. بنا به اطلاعاتی که از سوی سورین (Sorine) کمیسر پتروگراد منتشر شد، فقط در ژانویهٔ ۱۹۲۱، ۵۰۰۰ ملوان حزب را ترک کردند. جای شکی نیست که مباحث رخ داده در درون حزب در این زمان،

تأثیر عمیقی بر روی توده‌ها داشت. آن محدودیت‌های باریک را که حزب می‌خواست بر آن تحمیل کند، لبریز کرد. آن به طبقه کارگر، سربازان و ملوانان گسترش یافت. نقد داغ محلی به‌عنوان کاتالیست [عامل محرک کمکی] عمومی عمل کرد. پرولتاریا کاملاً منطقی استدلال کرد: اگر بحث و انتقاد برای اعضای حزب مجاز است، چرا برای خود توده‌ها - که همه سختی‌های جنگ داخلی را تحمل کرده‌اند - مجاز نباشد؟

در سخنرانی‌ش به کنگره دهم - که در شرح مذاکرات کنگره انتشار یافت - لنین تأسف خود را ابراز نمود که اجازه به چنین بحثی داده است. او گفت: "ما به‌طور حتم اشتباه کرده‌ایم که به این بحث اجازه دادیم. چنین بحثی دقیقاً قبل از ماه‌های بهار مضر بود که مملو از چنین معضلاتی است."



هیئت رئیسه چکا از چپ به راست: یاکوف پترز، ژوزف اونزلیچ، آ. یا. بلنکی نفر ایستاده، فلیکس دزرژینسکی، ویچسلاو منژینسکی. سال ۱۹۲۱



آرم سازمان امنیت دولت بلشویک‌ها

۲. پتروگراد در آستانه کرونشئات

علیرغم این حقیقت که جمعیت پتروگراد به دوسوم کاهش یافته بود، ثابت شد که زمستان ۱۹۲۱-۱۹۲۰ زمستان بخصوص سختی خواهد بود.

از فوریه ۱۹۱۷ مواد غذائی کمیاب شده و ماه به ماه هم بدتر شده بود. شهر همیشه متکی به مواد غذائی بود که از قسمت‌های دیگر کشور آورده می‌شد. در طی انقلاب اقتصاد روستائی در بسیاری از این مناطق بحرانی بود. حومه شهر تنها می‌توانست پایتخت را در مقیاس بسیار کوچکی تغذیه کند. وضعیت نابسامان راه آهن **اوضاع** را حتی بدتر کرد. تضاد فزاینده بین شهر و روستا مشکلات بیشتری را در همه جا به وجود آورد.

به این عوامل بخشاً اجتناب ناپذیر، باید انحطاط بوروکراتیک حکومت و غارتگری ارگان‌های دولتی برای تأمین غذا نیز افزوده شود. نقش آنها در تغذیه جمعیت عملاً یک نقش منفی بود. اگر ساکنان پتروگراد در طول این مدت نمردند، بالاتر از هر چیز باید شکرگزار تطبیق پذیری و ابتکار آنها بود، **که** از هر کجا که می‌توانستند غذا تهیه کردند.

معاملات پایاپای در ابعاد زیاد انجام می‌شد. علیرغم زمین‌های کمتر زیرکشت، هنوز مقداری **مواد غذایی** در روستا وجود داشت. دهقانان این محصولات را در مقابل آنچه نداشتند مبادله می‌کردند: پوتین، نفت، نمک، کبریت. جمعیت شهر از هراهی که می‌توانستند سعی می‌کردند به این کالاها

دست پیدا کنند. آنها واقعاً ارزش داشتند. آنها به حومه شهر می رفتند. در عوض مردم با مقداری آرد و سیب زمینی به شهر بازمی گشتند. همان طور که پیش از این اشاره کردیم، چند قطار، بدون حرارت، پر از مردانی می شد که خورجین ها را روی شان هایشان حمل می کردند. در مسیر راه قطارها اغلب مجبور به توقف می شدند زیرا سوختشان تمام می شد. مسافران پیاده شده و برای دیگ بخار کنده درخت می بریدند. بازارها رسماً منحل شده بود. اما تقریباً در تمام شهرها بازارهای غیر قانونی که در آنجا مبادله پایاپای انجام می گرفت، کم و بیش تحمل می شد. چنین بازارهایی در پتروگراد وجود داشت. ناگهان، در تابستان ۱۹۲۰ زینوویف فرمانی صادر کرد که هرگونه معامله تجاری را ممنوع نمود. آن چند دکان کوچکی هم که باز بود بسته و درهایشان مهر و موم گردید. تشکیلات دولتی در موقعیتی نبود که بتواند شهر را تغذیه کند. از این لحظه به بعد، قحطی نمی توانست با سعی و ابتکار شهروندان کاهش پیدا کند. قحطی به حد نهایت خود رسید. در ژانویه ۱۹۲۱، براساس اطلاعات منتشرشده (پتروکومونس Petrokommouns، اداره دولتی تأمین موادغذائی پتروگراد) کارگران کارخانه های ذوب آهن، روزانه دارای ۸۰۰ گرم سهمیه نان سیاه، "کارگران پرکار" در سایر کارخانجات ۶۰۰ گرم، کارگران دارای کارت "ا. وی." (A.V.) * ۴۰۰ گرم، سایر کارگران ۲۰۰ گرم بودند. در آن زمان نان سیاه غذای عمده مردم روسیه بود. (دزدی در دوران رضا شاه)

اما حتی این سهمیه های رسمی هم به طور نامرتب و حتی کمتر از مقدار قیدشده توزیع می شد. کارگران حمل و نقل به طور نامنظم مقداری برابر با ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ کالری در روز دریافت می کردند.

* ما متوجه نشدیم که حروف آ. وی. مخفف چه کلمه ای است. (پویندگان...)

منازل بدون حرارت بودند. کمبود شدید لباس و کفش وجود داشت. برطبق آمار رسمی، دستمزدهای طبقه کارگر پتروگراد در سال ۱۹۲۰ فقط ۹ درصد دستمزدهایشان در سال ۱۹۱۳ بود. (تبلیغات رادیوهای شوروی در آن زمان و گزارشات).

جمعیت از پایتخت خارج می شدند. تمام کسانی که در روستاها بستگانی داشتند، به آنان ملحق شده بودند. پرولتاریای واقعی، که کمترین رابطه را با روستا داشت، تا به آخر باقی ماند.*

به منظور خنثی کردن دروغ های رسمی، که سعی می کند اعتصابات قریب الوقوع در پتروگراد را به عناصر دهقانی سست باور به ایده های پرولتری منتسب سازد، باید بر این حقیقت تأکید شود. شرایط واقعی کاملاً برعکس بود. تعداد کمی از کارگران به روستا پناه بردند. توده وسیع باقی ماند. به طور حتم مهاجرتی از سوی دهقانان به شهرهای گرسنه وجود نداشت! مهاجرت چند هزار (سربازان ارتش های کار) از پتروگراد این تصویر را تعدیل نمی کند. این پرولتاریای معروف پتروگراد بود، پرولتاریایی که در هر دو انقلاب پیشین چنان نقش رهبری بازی کرده بود، پرولتاریایی که بالأخره به سلاح کلاسیک مبارزه طبقاتی متوسل شد: به اعتصاب.**

* مورخین جاعل تاریخ شوروی برای توجیه اقدامات حزب بلشویک به انواع تحریفات روی آورده اند. همین تحریفات بعدها توسط تروتسکیست ها تکرار گردیده است. (پویندگان...)

** اعتصاب بدون شک تولید را دچار اختلال می کند و در صورت عملی کردن آن در شرایط ویژه ای، نرخ سود سرمایه در یک مرکز و محل تولیدی را به ضرر سرمایه کاهش می دهد. به همین شکل اگر اعتصاب در سطح سراسری و در همه رشته های مولد و غیر مولد به کار گرفته شود، ایضاً سهم سرمایه از ارزش اضافی حاصله از مصرف نیروی کار کمتر می شود. اما باید بنا به تجربه تاریخی به یاد داشت که اعتصاب علی العموم نمی تواند سلاح کلاسیک مبارزه طبقاتی محسوب شود؛ زیرا در زمان و مکان های مختلف ممکن ←

اولین اعتصاب در ۲۳ فوریه ۱۹۲۱ در کارخانه Troubotchny به وقوع پیوست. روز ۲۴ فوریه، اعتصاب کنندگان تظاهرات عمومی گسترده‌ای در خیابان سازمان دادند. زینوویف "کورساتی" (دانشجویان افسری) را علیه آنها اعزام کرد. اعتصابگران سعی کردند با پادگان فنلاندی تماس بگیرند. هم‌زمان، اعتصاب گسترش می‌یافت. کارخانه Baltisky دست از کار کشید. سپس کارخانه Laferma و تعداد دیگری دست از کار کشیدند: کارخانه کفش Skorkhod، کارخانه Admiralteiski، کارخانجات Borman و Metalischeski، و دست آخر در ۲۸ فوریه کارخانه بزرگ Putilov*.

→ است سرمایه از همین سلاح به نحو مؤثری علیه نیروی کار استفاده ببرد. مثلاً رؤسای کمپانی‌های خودروسازی آمریکا بین سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۷۶ بارها با کمک اتحادیه‌های کارگری نیروی کار را به اعتصاب تحریک کردند. در نتیجه این اعتصابات کارفرمایان با شناسایی کارگران رادیکال و باتجربه پس از اعتصاب، آنان را اخراج نموده و به دنبال آن با بهره‌گیری از تکنولوژی بهتر و کارتر، کارگران را در بخش‌های مختلف بیکار و اخراج نمودند. شاید تجربه اعتصابات نساجی‌ها در ایران؛ به‌ویژه در دوره ریاست جمهوری خاتمی، نمونه‌های خوبی در این زمینه باشد. در آن سال‌ها حتی صاحبان کارخانه‌های نساجی نه تنها نگران اعتصاب کارگران نبودند؛ بلکه حتی گاهاً به‌طور غیرمستقیم به این امر دامن می‌زدند. کارفرماها بدون نگرانی از اعتصاب، درب کارخانه را بسته و کارگران را بیکار می‌ساختند و پس از بستن کارخانه، ابزار تولید و زمین کارخانه را به فروش می‌رساندند. (پویندگان...)

* در کارخانه پوتیلوف روز ۱۶ مارس ۱۹۱۹ همه کارگران کارخانه دست به اعتصاب زده بودند. سازمان امنیت شوروی برای سرکوب اعتصاب، چکا را روانه کارخانه نمود. ۹۰۰ نفر کارگر این کارخانه بدون استثنا همگی دستگیر شدند و طی دو روز بیش از ۲۰۰ تن از آنان بدون محاکمه تیرباران شدند. در بهار همین سال اعتصابات در شهرهای تولا، اورل، تهور، ایوانوو، و آستاراخان به وقوع پیوست. اعتصابیون خواهان جیره‌ غذایی برابر با سربازان ارتش سرخ، لغو امتیازات بلشویک‌ها، آزادی مطبوعات، و انتخابات شدند. همه این اعتصابات از سوی چکا به شدت سرکوب گردید. این همان کارخانه اسلحه‌سازی بود که کارگرنش در ۳ ژانویه ۱۹۰۵ دست به اعتصاب زده و نقش بسیار مهمی در ←

اعتصاب‌کنندگان جهت کمک به تأمین مواد غذایی، خواهان اقداماتی می‌شدند. چند کارخانه در خواست بازگشائی بازارهای محلی و آزادی مسافرت تا شعاع ۳۰ مایلی شهر و عقب‌نشینی گردان‌های شبه نظامی، که جاده‌های اطراف شهر را در اختیار گرفته بودند، داشتند. اما دوش به دوش این خواسته‌های اقتصادی، چندین کارخانه خواسته‌های سیاسی بیشتری؛ آزادی بیان، مطبوعات، آزادی زندانیان سیاسی طبقه کارگر را پیش می‌کشیدند. در چندین کارخانه بزرگ سخنگویان حزب اجازه صحبت کردن نیافتند.

در مواجهه با بدبختی کارگران روسیه، که به دنبال برون‌رفت از شرایط غیرقابل تحمل خود بودند، کمیته حزبی سرسپرده وزینوویف (که به استناد گزارشات عدیده در پتروگراد به عنوان حاکم مستبد رفتار می‌کرد) نتوانستند روش اقناعی بهتری از نیروی بی‌رحمی پیدا کنند.

پووخوف (Poukhov)^(۱)، تاریخ‌نگار رسمی شورش کرونشئات، نوشت

→ انقلاب ۱۹۰۵ ایفا نموده بود. بلشویک‌ها پس از سرکوب شدید کارگران، بعدها نام این کارخانه را به کیروف تغییر دادند. در شهر آستاراخان "اعتصابیون و سربازان ارتش سرخ که به آنها ملحق شده بودند، به قایق‌ها بار شده و صدها تن از آنان، در حالی که به گردنشان سنگ بسته شده بود، به رودخانه ولگا انداخته شدند. بین روزهای ۱۲ تا ۱۴ مارس ۱۹۱۹ بین ۲۰۰۰ تا ۴۰۰۰ نفر تیرباران و یا غرق شدند. اطلاعات اخیر از آرشبوه‌های چکا نشان می‌دهد که این بزرگترین سرکوب کارگران قبل از سرکوب کرونشئات به‌شمار می‌رود. لنین بخصوص از اعتصابات منطقه اورال وحشت داشت. لنین در مقابله با اعتصابات کارگران در این منطقه در ۲۹ ژانویه ۱۹۲۰ طی تلگرافی به ولادیمیر اسمیرنوف می‌نویسد: "من تعجب می‌کنم که تو مسأله را خیلی غیر جدی می‌گیری و فی الفور تعداد زیادی از اعتصابیون را به جرم خرابکاری اعدام نمی‌کنی." (منبع اسناد بجامانده از چکا در لاتویا). در سال ۱۹۲۱، نیروهای دفاع داخلی یکی از شعبه‌های چکا، ۲۰۰۰۰۰ نفر نیرو در اختیار داشت. (پویندگان...)

که: "برای غلبه بر دشمنان انقلاب، که بخش ناآگاه پرولتاریا را به منظور خارج کردن قدرت از دست پرولتاریا و پیشاهنگش، حزب کمونیست مورد استفاده قرار می‌داد، نیاز به اقدامات قطعی طبقاتی بود.

روز ۲۴ فوریه، رهبران حزب یک گروه ویژه از اعضای حزب را به نام کمیته دفاعی ایجاد کردند. این کمیته از سه نفر لاجوویتچ (Lachevitch)، آنزلوویچ (Anzelovitch) و آوروف (Avrov) تشکیل می‌شد. آنها می‌بایست توسط چند دستیار تخصصی حمایت می‌شدند. کمیته‌های سه نفره مشابهی (تروویکا - سه نفره) در هر یک از حوزه‌ها می‌بایست درست می‌شد، متشکل از سازمانده محلی حزب، فرمانده گردان‌های حزب در بریگاد محلی، و یک کمیسر از افسران رسته آموزشی. کمیته‌های مشابهی هم دور از مرکز سازمان داده شد. این کمیته‌ها از سازمانده محلی حزبی، نماینده اجرائی شورای محلی و کمیسر نظامی ناحیه تشکیل می‌شد.

روز ۲۴ فوریه کمیته دفاعی در پتروگراد اعلام حکومت نظامی کرد. کلیه رفت و آمدها در خیابان‌ها پس از ۱۱ شب و همچنین جلسات و اجتماعات بدون مجوز مخصوص کمیته دفاعی در فضای باز و پوشیده ممنوع اعلام شد. "به تمام تخلفات برابر مقررات حکومت نظامی برخورد خواهد شد." این فرمان توسط آوروف (که بعدها توسط استالین‌یست‌ها تیرباران شد) فرمانده نظامی منطقه پتروگراد، لاجوویتچ (بعد خودکشی کرد) عضو شورای جنگ و بوولین (Bouline)، (بعدها توسط استالین‌یست‌ها تیرباران شد) فرمانده استحكامات منطقه پتروگراد امضا شده بود.

دستور بسیج عمومی اعضای حزب صادر شد. گردان‌های مخصوص برای اعزام به "مناطق ویژه" ایجاد شد. هم‌زمان گردان‌های شبه نظامی که مراقب راه‌های ورود و خروج شهر بودند، کنار گذاشته شدند. سپس رهبران اعتصاب دستگیر شدند.

روز ۲۶ نوامبر، ملوانان کرونشتات، که به طور طبیعی به آنچه که در پتروگراد می گذشت، علاقه مند بودند، نمایندگانی جهت کسب اطلاع از اعتصابات به آنجا فرستادند. نمایندگان از چندین کارخانه بازدید کردند. آنان ۲۸ نوامبر به کرونشتات بازگشتند. در همان روز، کارکنان کشتی جنگی **پتروپاولوسک** (Petropavlovsk)، پس از بحث دربارهٔ اوضاع^(۲) به قطعنامهٔ زیر رأی دادند:

پس از استماع گزارشات نمایندگان فرستاده از سوی مجمع عمومی ناوگان برای کسب اطلاع از شرایط در پتروگراد، ملوانان خواهان اجرای خواست‌های زیر شدند:

۱- انتخابات فوری جدید شوراهای کارگران. شوراهای کنونی دیگر خواست‌های کارگران و دهقانان را نمایندگی نمی کنند. انتخابات جدید باید بارأی مخفی انجام گیرد و تبلیغات انتخاباتی آزاد باید قبل از انتخابات صورت گیرد. آزادی بیان و مطبوعات برای کارگران، دهقانان، آنارشویست‌ها و احزاب چپ سوسیالیست.

۲- آزادی اجتماعات و آزادی برای اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های دهقانان.

۴- سازماندهی یک کنفرانس از کارگران غیرحزبی، سربازان و ملوانان پتروگراد، کرونشتات و حومهٔ پتروگراد، - نهایتاً تا دهم مارس ۱۹۲۱

۵- آزادی تمام زندانیان سیاسی احزاب سوسیالیست و کارگران و دهقانان، سربازان و ملوانان، که به سازمان‌های طبقهٔ کارگر و دهقانان متعلق‌اند.

۶- انتخاب کمیسیونی برای بررسی پرونده‌های تمام کسانی که در زندان‌ها و اردوگاه‌های کار اجباری نگهداری می شوند.

۷- انحلال تمامی بخش‌های سیاسی در نیروهای مسلح. هیچ حزب

سیاسی نباید برای تبلیغ ایده‌هایش امتیاز داشته باشد، یا برای این کار از دولت کمک مالی دریافت دارد. به جای بخش‌های سیاسی، گروه‌های مختلف فرهنگی ایجاد شود، که منابعی از دولت دریافت کنند. (توهم به قدرت دولتی و هر نوع قدرتی)

۸- انحلال فوری گردان‌های شبه‌نظامی، که برای جداسازی شهرها و روستاها ایجاد شده‌اند.

۹- برابری جیره غذایی برای همه کارگران باستثنای آنان که در کارهای خطرناک یا غیر بهداشتی کار می‌کنند.

۱۰- انحلال کلیه گردان‌های رزمی حزبی در تمام رسته‌های نظامی. انحلال گاردهای حزبی در کارخانجات و مجتمع‌های اقتصادی. اگر گاردهایی مورد نیاز باشد، باید با نظر موافق کارگران نامزد شوند.

۱۱- ارائه تضمین به دهقانان برای آزادی عمل در زمین خودشان و حق نگهداری دام به شرط عدم استخدام کارگر.

۱۲- ما درخواست می‌کنیم که تمام واحدهای نظامی و گروه‌های افسران آموزشی خود را با این قطعنامه همدم کنند.

۱۳- ما می‌خواهیم که مطبوعات تبلیغات مناسبی برای این مصوبات بکنند.

۱۴- ما خواهان تأسیس گروه‌های سیار کنترل کارگری هستیم.

۱۵- ما خواهان قانونی شدن تولید کارهای دستی به شرط عدم به کارگیری کارگر مزدی هستیم.

تحلیل برنامه کرونشتات

ملوانان کرونشتات و اعتصاب‌کنندگان پتروگراډ به خوبی می‌دانستند که بحران اقتصادی روسیه ریشه در بحران سیاسی دارد. نارضایتی آنان به هر دو علت قحطی و دگرگونی کامل شرایط سیاسی ایجاد شده بود. کارگران روسیه به‌طور فزاینده‌ای توهم‌شان را به امیدهای بزرگ "جمهوری شوراه‌ها" از دست می‌دادند. هر روز آنان مشاهده کردند که قدرت یک حزب خود را جانشین اختیار شوراه‌ها می‌کند. یک حزب و بیشتر از آن که داشت - با گرفتن قدرت مطلق به سرعت تغییر ماهیت می‌داد - و اکنون دیگر به‌طور گیج‌کننده‌ای همه را فدای خود می‌کرد. یکه‌تازی که حزب در تمام شئون زندگی به کار گرفته بود، باعث شد که طبقه کارگر علیه آن عکس‌العمل نشان دهد.

ماده اول قطعنامه کرونشتات نظری را که در بین بهترین عناصر طبقه کارگر روسیه مشترک بود بیان می‌کرد. شوراه‌های کاملاً "بلشویکی" شده دیگر بیانگر خواسته‌های کارگران و دهقانان روسیه نبود. بنابراین درخواست برای انتخابات جدید، طبق اصل برابری کامل برای همه گرایش‌های سیاسی طبقه کارگر باید انجام می‌گرفت.

چنین بازحیات شوراه‌ها به معنی تضمین امکان ابراز بیان آزادانه برای همه گرایش‌های طبقه کارگر، بدون اتهام‌زدن یا حذف آنها بود. بنابراین، به‌طور کاملاً طبیعی، از آنجا ایده آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات و تشکل‌یابی در ماده دو گنجید.

ما باید تأکید کنیم که در سال ۱۹۲۱ مبارزه طبقاتی در روستا به‌طور

واقعی متوقف شده بود. از اکثریت وسیع کولاک‌ها سلب مالکیت شده بود. این کاملاً اشتباه است که ادعا شود تضمین آزادی‌های پایه‌ای برای دهقانان - درخواست شده در بند سه - به بازگرداندن حقوق سیاسی به کولاک‌ها معنی می‌گردد. تنها چند سال بعد بود که دهقانان تشویق می‌شدند که "خودشان را ثروتمند سازند"؛ و این کار از سوی بوخارین سخنگوی رسمی حزب تشویق می‌شد.

انقلاب کرونشتات این شایستگی را داشت که همه چیز را بسیار روشن و بی‌پرده اظهار می‌کرد، اما اصل تازه‌ای را پیش نمی‌کشید... ایده‌های اساسی آن در همه جا مورد بحث قرار می‌گرفت. به خاطر داشتن چنین ایده‌هایی، یا به میدان کشیدن دقیق چنین ایده‌هایی، به هر جهت، از قبل کارگران و دهقانان زندان‌ها را پر کرده بودند و اخیراً کمپ‌های زندان برپا شده‌اند. مردان کرونشتات رفقای خود را تنها نگذاشتند. ماده شش قطعنامه آنها نشان می‌دهد که آنان قصد داشتند کل دستگاه قضائی را زبرورو کنند. آنان در مورد بی‌طرفی آن به عنوان ارگان حاکمیتشان تردید جدی داشتند. ملوانان کرونشتات روح همبستگی را در بهترین سنت طبقه کارگر نشان می‌دادند. در ژوئیه ۱۹۱۷ کرنسکی هیئت نمایندگی هنگ بالتیک را که به پتروگراد آمده بود، بازداشت کرد. کرونشتات فوراً هیئت نمایندگی دیگری را برای اصرار بر آزادی آنان فرستاد. در ۱۹۲۱ این سنت به‌طور خودبخودی تکرار شد.

ماده‌های هفت و ده قطعنامه، انحصار سیاسی اعمال شده از سوی حزب حاکم را مورد حمله قرار داد. حزب به‌طور انحصاری و بدون هیچ نظارتی از بودجه دولتی جهت گسترش نفوذش در ارتش و پلیس استفاده می‌کرد.

ماده نه قطعنامه آنان درخواست جیره برابر برای تمامی کارگران را

می نماید. این خواست اتهام ۱۹۳۸ تروتسکی که "مردان کرونشتات در حالی که کشور گرسنه بود، خواهان مزایای ویژه بودند" را درهم می شکند.

ماده چهارده به روشنی مسئله کنترل کارگری را طرح می کند. این خواست هم قبل و هم در جریان انقلاب اکتبر در میان طبقه کارگر پژواک قدرتمندی برانگیخته بود. ملوانان کرونشتات کاملاً به روشنی دریافته بودند که کنترل واقعی از دست توده‌ها خارج شده است. آنان سعی کردند دوباره آن را برگردانند. در این مدت بلشویک‌ها تلاش کردند که کنترل به کمیساریای ویژه رابکرین (Rabkrin) بازرسی کارگران و دهقانان محوّل شود.^(۴)

ماده یازده، خواست‌های دهقانان را که ملوانان کرونشتات با آنها در ارتباط بودند منعکس کرد، در واقع، همان‌طور که این رابطه را باکل پرولتاریای روسیه داشتند. اساس این ارتباط را می توان در تاریخ ویژه صنایع روسیه پیدا کرد.

به دلیل عقب ماندگی فئودالی، صنعت روسیه ریشه‌اش را در صنایع دستی کوچک نیافت.^{*} اکثریت قریب به اتفاق کارگران روسیه مستقیماً از زندگی دهقانی آمدند. این می بایست تأکید شود. این حقیقت دارد که ملوانان ۱۹۲۱ بالتیک رابطه نزدیکی با روستائیان داشتند. اما نه بیشتر و

* آیدا اینجا به نحوه شکل‌گیری نظام سرمایه در روسیه اشاره می کند که در آن برخلاف کشورهای اروپایی، که از تکامل پیشه‌وری و کارگاه‌ها به مانوفاکتور شروع گردید، در روسیه نیاز دولت تزاری به وجود سرمایه در عرصه نظامی برای انجام وظیفه به‌عنوان دژ ارتجاع این کار از طریق ورود سرمایه خارجی عملی شد. این امر را در ایران و هندوستان و حتی ترکیه نیز می توان دید که صنعت در آن از طریق ورود سرمایه‌های خارجی گسترش یافت. (پویندگان...)

نه کمتر از رابطه‌ای که ملوانان در سال ۱۹۱۷ داشتند.

در قطعنامه‌شان، ملوانان کرونشئات یک‌بار دیگر یکی از خواسته‌های بزرگ اکتبر را مطرح می‌کردند. آنان از خواسته‌ی اجازه‌ی داشتن زمین واحشام برای آن گروه از دهقانان - که نیروی کار دیگری را استثمار نمی‌کردند - پشتیبانی می‌کردند. در ۱۹۲۱، این خواسته مشخص جنبه‌ی دیگری هم داشت، و آن تلاشی بود برای حل مسئله‌ی غذا که بسیار سخت شده بود. تحت سیستم مصادره‌ی اجباری، عملاً جمعیت شهرها داشتند از گرسنگی تلف می‌شدند. چرا، به طور تصادفی، در مارس ۱۹۲۱، رضایت به این خواسته‌ها وقتی که لنین از آن پشتیبانی کرد "به‌طور تاکتیکی درست" ولی وقتی که همین خواسته‌ها توسط خود دهقانان چند هفته قبل طرح شد، "ضد انقلابی" فرض می‌شود؟*

چه چیزی در برنامه‌ی کرونشئات آن قدر ضد انقلابی بود؟ چه چیزی می‌تواند جهاد حزب علیه کرونشئات را توجیه نماید؟ یک رژیم کارگری و دهقانی که نمی‌خواست خودش را براساس دروغ و ترور بنیاد گذارد، می‌بایست از دهقانان مواظبت کند. در نتیجه نیازی نداشت که ماهیت

* این یکی از ویژگی‌های نخبگان طبقات داراست که ایده‌ها را از خود توده‌ها می‌گیرند و آن را به نفع خود مصادره می‌کنند. مثلاً انحلال مجلس مؤسسان، که در تاریخ بلشویسم و شوروی جایگاه خاصی دارد، نه ایده‌ی بلشویک‌ها و نه عمل بلشویک‌ها بود. توده‌های عاصی، به ویژه کارگران جدی و رادیکال، در مجلس مؤسسان سیمای بورژوازی روسیه را می‌دیدند و خواهان برچیدن آن بودند. دسته‌ای که مجلس مؤسسان را متفرق ساخت، توسط یک ملوان آنارشیست کرونشئات به نام ژلزنیاکوف هدایت شد. وی در آن زمان فرمانده‌ی گارد کاخ تورید بود. او رئیس مجلس مؤسسان، ویکتور چرنوف را آشکارا از صندلی خود بلند کرده، گفت: "نگهبان خسته است." منبع: بلشویک‌ها و کنترل کارگری: دولت و ضدانقلاب، موریس برینتون. (پویندگان...)

انقلابی خود را از دست بدهد. مردان کرونشتات در طرح این خواست‌ها در ۱۹۲۱ تنها نبودند، پیروان ماخنو* هنوز در اوکراین فعال بودند. این

* ماخنو در سال ۱۸۸۹ در یک خانواده فقیر دهقانی به دنیا آمد. وی در سن ۱۷ سالگی در جریان ترور یک پلیس تزاری دستگیر و بر اثر مقاومت و زیرپا گذاشتن مقررات زندان ۹ سال در سلول انفرادی گذراند. ماخنو در زندان با آنارشویست قدیمی و مجرب آرشینوف آشنا و تحت تأثیر تعلیمات وی قرار گرفت. ماخنو در ابتدای سال ۱۹۷۰ اتحادیه دهقانان فقیر را تشکیل داد و بعدها در کارگاه نجاری و نهایتاً در کارخانه فلز کار پیدا کرد. وی در اوت ۱۹۱۷ به عنوان رهبر شورای منطقه محل زندگی خود، دهقانان فقیر را بسیج و زمین‌های فئودال‌های منطقه را بین دهقانان تقسیم نمود. پس از امضای صلح بین دولت شوروی و آلمان اوکراین تحت سلطه آلمان و اتریش باقی ماند. در این مقطع ماخنو با بسیج دهقانان فقیر و سازمان دادن یک نیروی نسبتاً وسیع پارتیزانی، با آلمان‌ها جنگید. ماخنو ژوئن ۱۹۱۸ به مسکو آمد. وی در این سفر لنین را در کرملین ملاقات کرد و بحث مفصلی در رابطه با انقلاب و مفهوم آن با وی داشت. لنین در این ملاقات به ماخنو گفت: "اغلب آنارشویست‌ها بدون درک زمان حاضر به آینده فکر می‌کنند و از آینده می‌نویسند. این چیزی است که ما کمونیست‌ها را با آنها جدا می‌کند." لنین ادامه داد: "با وجود این که آنارشویست‌ها انسان‌های از خود گذشته هستند،" تعصب خالی آنها سبب می‌شود که دیدشان از حال و همچنین آینده مه‌آلود شود، اما من فکر می‌کنم شما، رفیق ماخنو، رفتار واقعی نسبت به شرارت‌های سوزان زمان خود دارید، اگر یک سوم آنارشویست کمونیست‌ها مثل تو بودند، ما کمونیست‌ها تحت شرایط کاملاً شناخته شده‌ای حاضر می‌شدیم به آنها برای ایجاد سازمان آزاد تولیدکنندگان محلق شویم." ماخنو در جواب به لنین گفت: "آنارشویست‌ها خیال‌با فان اتوپایی نیستند؛ بلکه انسان‌های واقعی عمل هستند. از آن گذشته، در اوکراین این آنارشویست‌ها و سوسیالیست‌های انقلابی بودند که ناسیونالیست‌ها و طبقات ممتاز را عقب راندند نه بلشویک‌ها. لنین در جواب به ماخنو گفت: "شاید من اشتباه می‌کنم." لنین سپس به ماخنو کمک کرد که مجدداً به اوکراین برگردد. (منبع نسترو ماخنو: "انسان و افسانه" مقاله پال آوریچ ص ۱-۲). ماخنو قبل از ترک مسکو با **کروپوتنکین** مشهورترین آنارشویست کمونیست روسیه ملاقات نمود. ماخنو در این ملاقات تلاش کرد از وی کمک فکری دریافت کند. ←

جنبش انقلابی دهقانی ایده‌ها و شیوه مبارزه خود را بیرون می‌داد. دهقانان اوکرایینی نقش غالبی در تعقیب و فراری دادن ایل و تبار فئودال‌ها داشتند. این جنبش حق آن را به دست آورده بود که شکل زندگی اجتماعی خود را تعیین کند.

علیرغم تأکید قاطع ادعاهای تروتسکی، جنبش ماخانوف به هیچ وجه یک جنبش کولاکی نبود. کوبانین، تاریخ‌نگار رسمی بلشویک درباره جنبش ماخنو، در کتابی که توسط مؤسسه تاریخی حزب تصحیح شده بود، می‌نویسد که جنبش ماخنو در آغاز در مناطقی که دهقانان بسیار فقیرتر بودند ظاهر و به سرعت گسترش یافت. جنبش ماخنو قبل از اینکه فرصتی برای نشان دادن استعدادهای خلاق خود را داشته باشد، خرد شد. با توجه به این حقیقت که این جنبش در جریان جنگ داخلی قادر به خلق اشکال ویژه مبارزه خود شده بود، هر کس را به این نتیجه می‌رساند که این

→ وی از کروپوتکین در مورد بازگشت خود به اوکراین سؤال نمود، اما کروپوتکین از جواب به سؤال وی خودداری نمود. ماخنو پس از چند بار تکرار و اصرار، کروپوتکین گفت: "رفیق این سؤال زندگی را با خطر بزرگی همراه می‌سازد و تو فقط خودت می‌توانی این مشکل را به درستی حل کنی."

در پایان ملاقات لنین و ماخنو، که سوردولف نیز حضور داشت، لنین و ماخنو بحثی در رابطه با دهقانان اوکراین داشتند. لنین در صحبت‌های خود به جای اوکراین از کلمه "روسیه جنوبی" استفاده می‌کرد. در انتهای این جلسه لنین رو به ماخنو کرد و گفت اگر بخواهی، می‌توانم به تو کمک کنم که از طریق جبهه به اوکراین بروی. ماخنو در جواب گفت کدام جبهه؟ لنین در جواب گفت: "آیا نمی‌دانی که بین اوکراین و روسیه جبهه‌ای باز شده است؟" ماخنو در جواب گفت: "اما شما اوکراین را به عنوان "جنوب روسیه" در نظر می‌گیری." لنین جواب داد: "رفیق در نظر گرفتن یک چیز است و دیدن واقعیت یک چیز دیگر." منبع: نسترو ماخنو ۱۹۲۱-۱۹۱۸: سیمای انقلاب اوکراین، ۱۹۷۶. (پویندگان...)

جنبش قادر به انجام کارهای بیشتری بود.*

درواقع، در رابطه با سیاست کشاورزی، ثابت شد که هیچ چیز ویران-کننده تر از زیگزاگ‌های بلشویک‌ها نبود. در ۱۹۳۱، ده سال بعد از کرونشتات، استالین قانون مشهور "نابودی کولاک‌ها" را صادر کرد. این امر منتج به قحطی ظالمانه و ازدست‌رفتن جان میلیون‌ها انسان شد. اجازه دهید مادهٔ پانزده قطعنامهٔ کرونشتات را، که خواهان آزادی تولیدات دستی بود، بررسی کنیم. این مسأله‌ای مربوط به اصول نبود. برای کارگران کرونشتات، تولید محصولات دستی برای جبران تولیدات صنعتی بود که به صفر کاهش یافته بود. آنها از طریق این خواست در جستجوی راهی برای برون‌رفت از شرایط فلاکت‌بار اقتصادی غیرقابل تحمل خود بودند.

* برای نشان دادن افتراءات و دروغ‌های تاریخی بلشویک‌ها و به‌ویژه تروتسکی، لازم دیدیم اینجا تنها چند جمله از کتاب *انقلاب روسیه در اوکراین، مارس ۱۹۱۷ تا آوریل ۱۹۱۸* (*Russian Revolution in Ukraine March 1917- April 1918*) از خود ماخونو نقل کنیم. ماخونو در سخنرانی خود به دهقانان فقیر می‌گوید: "دهقانان زحمتکش و کارگران نباید حتی به مجلس مؤسسان فکر کنند. مجلس مؤسسان دشمن آنهاست. این از سوی کارگران یک جنایت خواهد بود اگر از مجلس مؤسسان انتظار آزادی و سعادت داشته باشند. مجلس مؤسسان یک کازینوی قمار است که توسط احزاب سیاسی اداره می‌شود. از هرکسی که دوروبر چنین جاهایی می‌پلکند **اگر بپرسید، اگر ممکن باشد**. غیرممکن است کسی را دید که فریب نخورده باشد. طبقهٔ کارگر؛ دهقانان و کارگران اگر نمایندگانشان را به مجلس مؤسسان بفرستند به ناچار فریب داده خواهند شد. اکنون وقت آن نیست که دهقانان زحمتکش دربارهٔ مجلس مؤسسان فکر کنند و خود را برای احزاب سیاسی سازمان دهند؛ منجمله برای سوسیالیست‌های انقلابی. نه! دهقانان و کارگران با معضلات جدی روبرو هستند. آنها باید آماده باشند همه چیز؛ زمین، کارخانه‌ها و کارگاه‌ها را به‌عنوان پایه‌ای که آنها زندگی جدید را بر روی آن بنا خواهند کرد، به مالکیت عمومی در آورند." این موضع‌گیری را با موضع بلشویک‌ها که مدت‌ها با منشویک‌ها و نمایندگان بورژوازی در مجلس مؤسسان لاس زدند مقایسه کرده و خود به داوری بنشینید. (پویندگان...)

توضیحات:

- (۱) پوخوف: "شورش کرونشئات ۱۹۲۱". انتشارات دولتی، "چاپ گارد جوان، ۱۹۳۱" در سری نوشته‌های "مراحل جنگ داخلی."
- (۲) قطعه‌نامه‌ای که نتیجتاً توسط همه ملوانان کرونشئات در مجمع عمومی و بخشی از گاردهای ارتش سرخ مورد پشتیبانی قرار گرفت. این قطعه‌نامه همچنین از سوی همه کارگران کرونشئات در مجمع عمومی مورد پشتیبانی قرار گرفت. این قطعه‌نامه به برنامه سیاسی قیام تبدیل شد. به همین سبب شایستگی تحلیل دقیق را دارد.
- (۳) این اتهام در جواب به ودلین توماس عضو کمیسیون تحقیق نیویورک در رابطه با محاکمات مسکو از سوی تروتسکی مطرح گردید.
- (۴) چه کسی در این زمینه توجیه تاریخی دارد؟ مدت کوتاهی پس از دومین سکنه، لنین در (پراودا ۲۸ ژانویه ۱۹۲۳) می‌نویسد: بگذارید صریح صحبت کنیم. این بازرسی (کمیته) هیچ اتوریتته‌ای ندارد. همه می‌دانند که نهادی بدتر از کمیته بازرسی ما وجود ندارد. این حرف ۱۸ ماه بعد از سرکوب کرونشئات زده می‌شود (لازم است اشاره شود که استالین از ۱۹۱۹ تا بهار ۱۹۲۲ رئیس همین کمیته بود. او حتی بعد از این که رسماً این کمیته را ترک کرد، نفوذ قدرتمندی روی آن داشت. لنین در رابطه با انتصاب استالین به این کمیته و فعالیت‌های وی در این پست هیچ اعتراضی نداشت. لنین در حقیقت از استالین و این کمیته علیه انتقادات دوران‌دیشانه تروتسکی از این کمیته دفاع کرده بود، پیامبر مسلح صفحات ۴۸-۴۷ یادداشت اضافه‌شده در مجله همبستگی جلد دو شماره ۷ ص ۲۷.

۳. جلسات توده‌ای و افتراآت بلشویک‌ها

منبع: libcom.org

روز دوّم مارس قرار بود شورای کرونشتات تجدید شود. جلسات اوّل و دوّم بخش‌های کشتی جنگی برای اوّل مارس برنامه‌ریزی شده بود. اطلاعیه این جلسات در مجله رسمی شهر کرونشتات انتشار یافته بود. سخنرانان شامل کالینین هیئت رئیسه شوراهای سراسری روسیه و کوزمین کمیسر سیاسی ناوگان بالتیک بودند. زمانی که کالینین رسید، با موسیقی و پرچم‌ها از وی استقبال شد و همه احترامات نظامی نسبت به وی ادا گردید.

۱۶۰۰۰ نفر در جلسه شرکت کردند. عضو حزب واسیلیوف، رئیس شورای محلی، رهبری جلسه را به‌عهده گرفت. نمایندگانی که روز قبل از پتروگراد دیدن کرده بودند، گزارشات خود را به جلسه تقدیم نمودند. قطعنامه‌ای که روز ۲۸ آوریل توسط خدمه کشتی جنگی پتروپاولوسک اتخاذ شده بود، پخش گردید. کالینین و کوزمین با قطعنامه مخالفت کردند. آنها ادعا کردند که کرونشتات سراسر روسیه را نمایندگی نمی‌کند.

علیرغم مخالفت آنها، مجمع توده‌ای قطعنامه پتروپاولوسک را مورد تصویب قرار داد. درحقیقت فقط دو نفر علیه این قطعنامه رأی دادند: **کالینین** (Kalinin) و کوزمین (Kuzmin).

مجمع توده‌ای تصمیم گرفت تا با فرستادن ۳۰ نفر کارگر به عنوان نماینده به پتروگرا و وضعیت را از نزدیک مورد مطالعه قرار دهند. به علاوه تصمیم گرفته شد نمایندگانی را از پتروگرا و برای دیدار از کرونشتات به آنجا دعوت کنند تا بدین ترتیب آنها از نیات ملوانان باخبر گردند. یک جلسه توده‌ای دیگر برای روز بعد برنامه‌ریزی شد که در آن نمایندگانی از خدمه کشتی‌ها، ارتش سرخ، نهادهای دولتی، اسکله‌ها، و کارخانه‌ها و اتحادیه‌های کارگری در مورد نحوه انتخابات تازه شورای محلی تصمیم بگیرند. بعد از پایان جلسه، کالینین اجازه یافت تا صحیح و سالم به پتروگرا برگردد.

روز بعد، دوّم مارس، جلسه نمایندگان در خانه فرهنگ برگزار گردید. بر طبق *ایزوستیا (Izvestia)* روزنامه رسمی کرونشتات، نمایندگان به طور صحیحی تعیین شده بودند. همه نمایندگان اصرار داشتند که انتخابات صادقانه پیش برده شود. کوزمین و واسیلیف ابتدا شروع به صحبت کردند. کوزمین اعلام نمود که حزب قدرت را بدون جنگ ترک نخواهد کرد. سخنرانی‌های آنها به قدری پرخاشگرانه و تحریک‌کننده بود که مجمع دستور داد آن را ترک کرده و آنها را بازداشت کنند. با وجود این، سایر اعضای حزب اجازه یافتند به تفصیل در جریان مباحثات صحبت کنند.

جلسه نمایندگان با اکثریت قریب به اتفاق، قطعنامه پتروپاولوسک را مورد تصویب قرار دادند. سپس نوبت بحث با جزئیات به مسأله انتخابات تازه شورا رسید. این انتخابات قرار شد احیای رژیم شورایی را به طور صلح‌آمیز آماده کند. این کار به طور مرتب با پخش شایعه - که حزب خود را برای پراکندن جلسه از راه زور آماده می‌کند - قطع می‌گردید. شرایط فوق‌العاده هیجان‌آلود بود.

کمیته موقت

به خاطر سخنرانی‌های تهدیدآمیز نمایندگان قدرت دولتی - کوزمین و واسیلیف - و ترس از عمل متقابل، جلسه تصمیم به ایجاد کمیته انقلابی موقت گرفت که کارهای اجرایی شهر و استحکامات نظامی را به عهده گیرد. کمیته اولین نشست خود را در خارج از کشتی جنگی پتروپاولوسک، که کوزمین و واسیلیف در آن بازداشت بودند، برگزار کرد. افراد رهبری نمایندگان مجمع همه به عضویت کمیته انقلابی موقت درآمدند. آنها عبارت بودند از:

پتریچنکو (Petritchenkov) رئیس هدایت کشتی جنگی پتروپاولوسک
یاکونکو (Yakovenko) رابط تلفنی بخش کرونشئات
اوسوسو (Ossosov) مسئول بخار دیگ ناو سباستوپول
آرخیپوف (Arkhipov) سرمهندس
پرپلکین (Prepelkin) برقکار ناو سباستوپول
پاتروشف (Patrouchev) برقکار اصلی پتروپاولوسک
کوپولوف (Koupolov) سرپرستار
ورچنین (Verchinin) ملوان ناو سباستوپول
توکین (Toukin) کارگر کارخانه برق
روماننکو (Romanenko) کارگر تعمیرات اسکله
اورچین (Orechin) مسئول مدرسه سوم کارگری
والک (Valk) کارگر الواربر
پاولوف (Pavlov) کارگر بخش معدن ناوی
بویکوف (Boikov) مسئول بخش ساختمانی در کرونشئات
کیلگاست (Kilgast) خلبان بندر.

اکثریت اعضای کمیتهٔ موقت انقلابی ملوانانی با سابقهٔ خدمات طولانی بودند. این امر روایت رسمی حوادث کرونشتات که تلاش می‌کند رهبری شورش را به ملوانان جدید که وجه اشتراکی با ملوانان قهرمان ۱۹۱۹-۱۹۱۷ نداشتند را رد می‌کند.

اولین اعلامیهٔ کمیتهٔ موقت انقلابی اعلام نمود: "ما می‌خواهیم از خونریزی احتراز کنیم. هدف ما اینست که از طریق تلاش مشترک شهر و ناوگان، شرایط مناسبی را برای انتخابات صحیح و منظم شوراهای جدید فراهم سازیم."

کمی بعد در همان روز، تحت رهبری کمیتهٔ موقت انقلابی، ساکنان کرونشتات همهٔ نقاط استراتژیک شهر، مراکز ستاد افسران و ساختمان‌های تلفن و بی‌سیم را اشغال کردند. کمیته‌ها در همهٔ ناوگان‌ها و هنگ‌ها انتخاب گردیدند. حدود ساعت نه شب اغلب قلعه‌ها و دسته‌های ارتش سرخ سازماندهی شدند. نمایندگان که از اورانینبام (Oranienbaum) آمده بودند، حمایت خود را از کمیتهٔ موقت انقلابی اعلام کردند. در همان روز چاپخانه‌های *ایزوستیا* (Izvestia) اشغال گردیدند.

فردای آن روز یعنی ۳ مارس، کرونشتاتی‌ها اولین شمارهٔ *ایزوستیای کمیتهٔ موقت انقلابی* را منتشر نمودند. در این شماره چنین می‌خوانیم: "حزب کمونیست، رئیس دولت، خود را از توده‌ها جدا ساخته است. این **حزب** خود را در خارج کردن کشور از آشفتگی‌هایش عاجز نشان داده است. حوادث بی‌شماری در پتروگراد و مسکو اتفاق افتاده است که به روشنی نشان می‌دهد که توده‌های کارگر اعتماد خود را نسبت به حزب از دست داده‌اند. حزب مطالبات طبقهٔ کارگر را نادیده می‌گیرد؛ زیرا بر این باور است که این خواست‌ها نتیجهٔ فعالیت ضدانقلابی است. در این رابطه حزب عمیقاً اشتباه می‌کند."

افتراءات بلشویک‌ها

در همان حال رادیو مسکو چنین اعلام می‌کرد:

"مبارزه علیه توطئهٔ گاردهای سفید." این شورش نیز مانند سایر توطئه‌های گارد سفید، شورش ژنرال‌های سابق **کوزلوفسکی** و ناوگان پتروپاولوسک، از سوی جاسوسان کشورهای متحد سازمان داده شده است. این امر از این حقیقت روشن می‌شود که روزنامهٔ فرانسوی *لوموند* دو هفته قبل پیام زیر را از هلسینکی در مورد شورش ژنرال **کوزوفسکی** [فرمانده توپخانه در زمان رژیم تزاری] منتشر نموده است. از پتروگراد به ما خبر رسیده است که در نتیجهٔ شورش اخیر کرونشتات، اتوریته‌های نظامی بلشویک‌ها یک سری اقدامات را به عمل آورده‌اند که شهر را ایزوله کرده، از ورود شورشیان کرونشتات به پتروگراد جلوگیری به عمل آورند." بنابراین روشن است که شورش کرونشتات از پاریس هدایت می‌شود. ادارهٔ ضدجاسوسی فرانسه در تمام این توطئه دخالت دارد. تاریخ دوباره خود را تکرار می‌کند. سوسیالیست‌های انقلابی که مرکز خود را در پاریس دارند راه را علیه قدرت شوراها آماده می‌کنند. زمینه آماده شد، ارباب واقعی آنها، ژنرال تزاری ظاهر شد. تاریخ کولچاک (Koltchak) قدرتش را در سوسیالیست‌های انقلابی کار می‌گذارد."

ایستگاه رادیو مسکو و رادیو وستینیک رستامسکوا، ۳ مارس (۱۹۲۱)
Radio Stanzia Moskova and Radio Vestnik Rosta Moskva, 3rd. March, 1921

دو مخالف، حقایق را متفاوت دیدند. چشم‌اندازهای آنان در قطب‌های جدا از هم بود.

فرمان از رادیو مسکو به طور روشن از سوی رهبران رده بالای دفتر سیاسی صادر می‌شد. این فرمان مورد تأیید لنین بود، که می‌بایست کاملاً از اتفاقات کرونشتات مطلع بوده باشد. حتی اگر فرض را بر این بگذاریم که لنین مجبور بوده باشد که بر روی اطلاعات زینوویف تکیه کند، کسی که از روی بزدلی دستپاچه شده بود، به سختی می‌توان باور کرد که لنین وضعیت واقعی را درک نکرده باشد. روز دوم مارس کرونشتات نماینده‌ای رسمی برای دیدار با لنین فرستاده بود. **آن برای طرح سؤال به منظور معلوم کردن وضعیت واقعی کافی خواهد بود.**

لنین، تروتسکی و همه رهبران حزب دقیقاً می‌دانستند که این شورش ژنرال‌ها نیست. پس چرا این افسانه ژنرال **کوزفسکی** رهبر شورشیان را اختراع کردند؟ جواب در دیدگاه بلشویک‌ها نهفته است: دیدگاهی که آن زمان چنان کور بود که نمی‌توانست ببیند که ثابت کردن دروغ به اندازه مفید بودنش شنیع و زشت خواهد بود. افسانه ژنرال **کوزفسکی** راه را برای افسانه دیگری باز نمود: افسانه افسر ورنگل (Wrangel)* و توطئه آن با تروتسکی در سال‌های ۱۹۲۸-۱۹۲۹. درحقیقت این افسانه راه را برای دروغ‌های بزرگ سراسر دوران استالین هموار نمود.

به هر حال، این ژنرال **کوزفسکی**، که از رادیوی رسمی به عنوان رهبر شورشیان محکوم می‌شد، چه کسی بود؟ او ژنرال توپخانه ارتش و یکی از اولین کسانی بود که به بلشویک‌ها پناهنده شد. او فاقد هرگونه خصلت رهبری بود. در زمان شورش وی فرماندهی توپخانه را در کرونشتات داشت. فرمانده کمونیست قلعه نظامی پست خود را ترک کرده بود و طبق قوانین جاری در قلعه وی می‌بایست جای او را بگیرد. او با این ادعا که:

* ما سعی کردیم اتهامات استالین را علیه تروتسکی در رابطه با ژنرال ورنگل پیدا کنیم، ولی تاکنون به سند مستندی دست پیدا نکرده‌ایم. (پویندگان...)

اکنون قلعه تحت فرمان کمیتهٔ موقت انقلابی است و قوانین قبلی قابل اجرا نیست، از این امر سر باز زد. این حقیقت دارد که **کوزفسکی** در کرونشتات باقی ماند، اما تنها به عنوان متخصص توپخانه. به علاوه، پس از سقوط کرونشتات در مصاحبه های متعدد با روزنامه های فنلاندی، **کوزفسکی** ملوانان را متهم بدین ساخت که آنها وقت ارزشمند خود را به جای دفاع از جبهه ها، روی سایر مسایل تلف کردند. او توضیح داد که آنها نسبت به خونریزی تمایل نداشتند. بعد، سایر افسران پادگان، ملوانان را به بی کفایتی نظامی و عدم اعتمادشان به مشاورین فنی شان متهم ساخت. **کوزفسکی** تنها ژنرالی بود که در کرونشتات حضور داشت. این برای دولت کافی بود تا از نام وی استفاده کند.

کرونشتاتی ها به درجه ای از مهارت نظامی بعضی از افسران در جبهه در آن زمان استفاده کردند. بعضی از این افسران به آنها به خاطر مخالفت صرفشان با بلشویک ها راهنمایی هایی کردند. اما در حملاتشان علیه کرونشتات، نیروهای دولتی نیز از افسران سابق تزار استفاده نمودند.



کامنف

در یک طرف **کوزولوفسکی** (Kozolovsky)، سالومیانوف (Salomianov)، و آرکانیهوف (Arkannihov) و در سوی دیگر افسران و متخصصین رژیم قبلی **توخاتچوسکی** (Toukatchevsky)، کامنف (Kamenev) و آورو (Avrov) قرار داشتند. در هر دو طرف افسرانی نیز بودند که به هیچ طرف تعلق نداشتند.

۴. تأثیرات بر روی صفوف حزب بلشویک

روز دوم مارس، ملوانان کرونشئات با آگاهی نسبت به حق و حقوق، وظایف و اعتبار اخلاقی خود، که به واسطه سابقه انقلابیشان بدانان اعطا شده بود، تلاش کردند شوراهارا در مسیر بهتری قرار دهند. آنها می دیدند که چگونه تحت دیکتاتوری یک حزب واحد، شوراها شکل طبیعی خود را از دست داده اند.

روز ۷ مارس دولت مرکزی حملات نظامی خود را علیه کرونشئات شروع کرد.

در فاصله این روزها چه اتفاقی افتاده است؟

در کرونشئات، کمیته موقت انقلابی، در جریان جلسات توده ای، با اضافه کردن پنج عضو تازه دیگر، بسط یافت. کمیته شروع به سازمان دادن زندگی اجتماعی در شهر و قلعه نظامی نمود. کمیته تصمیم گرفت با مسلح ساختن کارگران کرونشئات، حراست داخلی شهر را تأمین سازد. کمیته اعلام نمود که در ظرف سه روز کمیته های رهبری اتحادیه و کنگره اتحادیه ها، که قدرت قابل ملاحظه ای به کارگران تفویض کند، انتخابات مجدد برگزار گردد.

توده اعضای حزب کمونیست با ترک دسته جمعی صفوف حزب، اعتماد خود را به کمیته موقت انقلابی ابراز می کردند. تعدادی از اعضای حزب دفتر موقت حزب را تشکیل داده و درخواست زیرین را طرح نمودند:

"به شایعات بی معنی که توسط خرابکاران، که خواهان خونریزی هستند، گوش فرا ندهید. به شایعاتی نظیر تیرباران شدن رفقای مسئول حزب و آماده شدن دولت برای حمله به کرونشتات باور نکنید. این یک دروغ بی معنی است، که توسط عوامل دشمنان پخش می شوند. تا قدرت شوراها را براندازند.

دفتر موقت حزب انتخابات دوباره شورای کرونشتات را ضروری می داند. دفتر موقت از همه طرفداران حزب می خواهد در این انتخابات شرکت کنند.

دفتر کمیته موقت حزب از همه طرفداران حزب می خواهد در پست های خود باقیمانده و هیچگونه مانعی بر سر راه اقدامات کمیته موقت انقلابی ایجاد نکنند.

زنده باد قدرت شوراها!

زنده باد اتحاد بین المللی طبقه کارگر!"

امضا شده از طرف دفتر موقت حزبی کرونشتات: ایلین (Iline) کمیسر سابق تدارکات، پرووچین (Pervouchin) رئیس اسبق هیئت اجرایی کمیته محلی، کابانوف (Kabanov) رهبر دفتر منطقه ای اتحادیه های کارگری.

مورخ استالینیستی پوخوف (Poukhov) به این درخواست مراجعه کرده و اعلام نموده است که: "این مسأله تنها می تواند یک عمل خائنانه و اقدام فرصت طلبانه در موافقت با رهبران شورشی باشد، که آشکارا نقش ضدانقلابی ایفا کردند، محسوب گردد." (۱) پوخوف اعتراف می کند که این سند "به درجاتی تأثیر" خود را در صفوف حزب گذاشت. بر طبق اعتراف خود وی، ۷۸۰ عضو حزب در کرونشتات در این زمان حزب را ترک کردند!

بعضی از این مستعفیون از حزب به روزنامه ایزوستیای کرونشتات

نامه نوشته و دلایل این عمل خود را توضیح دادند. معلمی به نام دنیسوف (Dennisov) نوشت:

"من علناً به کمیته موقت انقلابی اعلام می‌دارم که از لحظه‌ای که تفنگی به سوی کرونشتات شلیک شد، من دیگر خودم را عضو حزب نمی‌دانم. من از فراهوان کارگران کرونشتات طرفداری می‌کنم. همه قدرت به شوراها، نه به حزب!"

یک گروه نظامی، که برای برخورد به مسئله دیسیپلین گمارده شده بود، این اعلامیه را صادر کرد:

"ما امضاکنندگان زیر با این باور به حزب پیوستیم که حزب خواست‌های طبقه کارگر را بیان کند. در حقیقت حزب ثابت نموده است که قاتل کارگران و دهقانان است. برای ما کاملاً حوادث اخیر در پتروگراد همه چیز را روشن ساخت. این حوادث چهره رهبران حزب را نشان داد. سخن‌پراکنی‌های اخیر از مسکو به روشنی نشان می‌دهد که رهبران حزب آماده هستند برای حفظ قدرت به هر وسیله‌ای متوسل شوند.

ما درخواست می‌کنیم که از این به بعد عضو حزب محسوب نشویم. ما پشت قطعنامه دوّم مارس، که از سوی پادگان کرونشتات صادر شده است، می‌ایستیم. ما سایر رفقا را نیز دعوت می‌کنیم که متوجه اشتباه راه‌های خود شده و علناً حقیقت را به رسمیت بشناسند."

امضاشده از سوی: گوتمان (Gutman)، یفیموف (Yefimov)، کودریاتزف (Koudriatzev)، آنریوو (Andreev). / ایزوستیای کمیته موقت انقلابی، ۷ مارس ۱۹۲۱.

اعضای حزب کمونیست در ریف (Rif) [جزیره‌ای در غرب کرونشتات. م.] قطعنامه زیرین را صادر نمودند:

"در طی سه سال گذشته، تعداد زیادی کاربریست حریص در حزب

ما گرد آمدند. این امر سبب ایجاد بوروکراسی شده و مانع مبارزه برای تجدید بنای اقتصادی گردیده است.

حزب ما همیشه با مسئله مبارزه علیه دشمن پرولتاریا و توده‌های کارگر روبرو بوده است. ما علناً اعلام می‌کنیم که ما قصد داریم در آینده به دفاع از حق و حقوقمان، که توسط طبقه کارگر تأمین شده است، ادامه دهیم. ما به گاردهای سفید اجازه نخواهیم داد از این موقعیت دشواری که جمهوری شوروی با آن روبروست، سوء استفاده کنند. **در اقدام علیه قدرت آن ما می‌دانیم و خواهیم دانست که چگونه تلافی کنیم.**

ما به‌طور کامل اتوریته کمیته موقت انقلابی را، که هدف خود را ایجاد شوراهای اصیل برای نمایندگی کردن پرولتاریا و توده‌های کارگر قرار داده است، می‌پذیریم.

زنده باد قدرت شوراهای مدافع راستین حق و حقوق طبقه کارگر. "امضا شده از سوی: رئیس و منشی جلسه کمونیست‌ها در جبهه ریف (ایزوستیای کمیته موقت انقلابی، ۷ مارس ۱۹۲۱).

آیا چنین اعلام موضعی از سوی اعضای حزب کمونیست به‌زور تحت فشار رژیم ترور علیه اعضای حزب در آن زمان در کرونشتات اتخاذ شده است؟ در این مورد یک ذره مدرک در دست نیست. در طول قیام، حتی یک نفر کمونیست زندانی اعدام نشد، با اینکه در بین زندانیان کسانی مانند کوزمین و باتیس بودند، که مسئولیت ناوگان را به‌عهده داشتند. اکثریت قریب به اتفاق اعضای حزب کمونیست کاملاً آزاد بودند.

در *ایزوستیای کمیته موقت انقلابی* مندرج در ۷ مارس، هر کس می‌تواند سرمقاله آن با عنوان "ما به دنبال انتقام نیستیم" را بخواند:

"ستم ادامه‌داری که دیکتاتوری حزب به کارگران تحمیل کرده است، یک نارضایی طبیعی بین توده‌ها ایجاد کرده است. این نارضایی در بعضی

جاها منجر به بایکوت و اخراج خویشاوندان اعضای حزب گردیده است. این نباید اتفاق بیفتد. ما به دنبال انتقام گرفتن نیستیم. ما تنها از منافع خود به عنوان کارگران دفاع می‌کنیم. ما باید محتاطانه عمل کنیم. ما باید تنها علیه کسانی عمل کنیم که از طریق دروغ و خرابکاری، تلاش می‌کنند جلو قدرت طبقه کارگر و حق و حقوق آنها را سد سازند."

در عین حال، در پتروگراد ایده‌های انسانی از نوع کاملاً متفاوتی در حال غلبه بود. به محض اینکه خبر بازداشت کوزمین و واسیلیف بدانجا رسید، کمیته دفاع دستور دستگیری خانواده‌های ملوانان شناخته شده‌ای که در پتروگراد زندگی می‌کردند را صادر کرد. یک هواپیمای دولتی برفراز کرونشتات اعلامیه‌هایی پخش نمود که در آن آمده بود:

"کمیته دفاع اعلام می‌کند که خانواده‌های ملوانان را برای تضمین سلامتی رفقای کمونیستی که توسط شورشیان کرونشتات بازداشت شده‌اند، دستگیر کرده است. ما به ویژه بر سلامتی کمیسر ناوگان کوزمین و رئیس شورای کرونشتات واسیلیف تأکید می‌کنیم. اگر مویی از سر آنها کم شود، گروگان‌ها تاوان آن را بازندگی خود خواهند پرداخت." (*ایزوستیا روزنامه کمیته موقت انقلابی*، روز ۵ مارس ۱۹۲۱).

کمیته موقت انقلابی از طریق رادیو به کمیته دفاع جواب داد:

"به نام ناوگان کرونشتات، کمیته موقت انقلابی بر آزادی خانواده‌های کارگران، ملوانان و سربازان سرخ، که توسط شورای پتروگراد به گروگان گرفته شده است، پافشاری می‌کند. این کار باید در ظرف ۲۴ ساعت انجام شود. ناو کرونشتات به شما اطمینان می‌دهد که در شهر کرونشتات اعضای حزب کاملاً آزاد هستند و خانواده‌های آنان از مصونیت کامل برخوردارند. ما عمل شورای پتروگراد را سرمشق خود قرار نخواهیم داد. ما چنین روش‌هایی را حتی زمانی که با نفرت وحشیانه هدایت شود، امری شرم‌آور

و پست می‌دانیم."

امضاشده از سوی: پتریچنکو (Petritchenko)، ملوان مسئول کمیته موقت انقلابی، کیلگاست (Kilgast) منشی کمیته.



استپان ماکسیمویچ پتریچنکو

به منظور رد شایعات مربوط به بدرفتاری نسبت به اعضای حزب، کمیته موقت انقلابی **کمیسیون ویژه‌ای** را برای رسیدگی به وضع زندانیان کمونیست ایجاد نمود. در شماره ۴ مارس / یزوستیا، کمیته موقت انقلابی اعلام نمود که یک نفر عضو حزب در این کمیسیون حضور خواهد داشت. کار این کمیسیون جای تردید است؛ زیرا دو روز بعد بمباران کرونشتات از سوی دولت شروع شد. با وجود این، کمیته موقت انقلابی یک نماینده حزب را پذیرفت. این شخص اجازه یافت تا با زندانیان در **پتروپاولووسک** ملاقات کند. زندانیان حتی اجازه یافتند در بین خود جلساتی برگزار کرده و روزنامه‌ای دیواری چاپ کنند. (زایکووسکی (Zaikovski)، کرونشتات از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱)

در کرونشتات از خشونت خبری نبود. تحت شرایط بسیار سخت و

حوادث تراژیک. شورشیان حداکثر تلاش خود را کرده بودند تا پرنسیب‌های اساسی دموکراسی طبقه کارگر به کار گرفته شود. اگر بخش زیادی از صفوف حزب تصمیم به حمایت از کمیته موقت انقلابی گرفتند بدین خاطر بود که این کمیته آرزوها و امیال **مردم کارگر** را بیان می‌کرد. در نگاهی به گذشته، این تأکید دموکراتیک از سوی کرونشتات ممکن است عجیب به نظر بیاید. مسلماً این حرکت با اعمال و طرز تفکر مسلط در بین رهبران حزب در پتروگراد و مسکو در تضاد بود. آنها در مقابل خواست توده‌های کارگر سراسر روسیه و کرونشتات و درک آنها کاملاً کور و کر ماندند.

هنوز در آن روزهای تراژیک، امکان دفع فاجعه وجود داشت. پس چرا کمیته دفاع پتروگراد از چنین زبان **توهین آمیزی** استفاده کرد؟ تنها نتیجه‌ای که هر شاهد بی‌طرفی می‌تواند بگیرد اینست که این کار آگاهانه برای تحریک خونریزی برای درس دادن به کسانی بوده است که حاضر نبوده‌اند به‌طور کامل در مقابل قدرت مرکزی تسلیم شوند.

توضیحات:

-
- (۱) سراسر پرونده این مجله، که عمر کوتاهی داشت، دوباره به‌عنوان پیوست به کتاب پرآودا یا کرونشتات. (حقیقت درباره کرونشتات) چاپ شده، در سال ۱۹۲۱ در پراگ انتشار یافت.
- (۲) پوخوف: شورش کرونشتات ۱۹۲۱ سری مراحل جنگ داخلی، ص ۹۵، چاپ گارد جوان، ۱۹۳۱، انتشارات دولتی، مسکو.

۵. تهدیدات، رشوه‌دادن‌ها و جنگ‌ها

روز ۵ مارس کمیتهٔ دفاع پتروگرا د اطلاعاتیه‌ای **خطاب به شورشیان** صادر کرد:

"به شماها داستان‌های زیادی گفته شده است مبنی بر اینکه پتروگرا د با شماست یا اوکراین از شما حمایت می‌کند. این‌ها دروغ‌های بی‌ربطی هستند. آخرین ملوان در پتروگرا د وقتی دریافت که شما از سوی کوزلوفسکی هدایت می‌شوید، شما را ترک خواهد کرد. سیبری و اوکراین از قدرت شوروی پشتیبانی می‌کنند. پتروگرا د سرخ تلاش مذبحانهٔ عده‌ای گارد سفید و سوسیالیست‌های انقلابی را به سخره می‌گیرد. شما از هر طرف محاصره شده‌اید. پس از گذشت چند ساعت شما همه مجبور به تسلیم خواهید شد. کرونشتات نه نان دارد و نه سوخت. اگر اصرار ورزید، ما شما را مثل کبک شکار خواهیم کرد.

در دقایق آخر، همهٔ این ژنرال‌ها، کوزلوفسکی‌ها، بورکسرها (Bourkser)*، و همهٔ آن حرافان، پتریچنکو و تورین‌ها به فنلاند فرار خواهند کرد، به سوی گاردهای سفید. و بعد شما توده‌های سرباز و ملوان به کجا خواهید رفت؟ وقتی آنها به شما وعده می‌دهند که در فنلاند شما را سیر خواهند کرد، باور نکنید. آیا نشنیده‌اید که بر سر هواداران و رانگل چه آمد؟ آنها را به

* ما معنی این کلمه را نتوانستیم پیدا کنیم. (پیوندگان...)

کنستانتینوپل (Constantinople)* منتقل کردند. آنها هزار هزار در آنجا از گرسنگی و ناخوشی مانند مگس می‌میرند. این سرنوشتی است که در انتظار شماست؛ مگر اینکه سریعاً خودتان را دریابید. بلافاصله تسلیم شوید! یک دقیقه هم تلف نکنید. اسلحه‌هایتان را جمع کرده و به سوی ما بیاید. رهبران جانی خود را خلع سلاح و بازداشت کنید، و خصوصاً ژنرال‌های تزاری را. هرکس فوراً تسلیم شود مورد عفو قرار خواهد گرفت. هم‌اکنون تسلیم شوید."

امضا: کمیته دفاع.

در جواب به این تهدیدات از سوی پتروگراد، کمیته موقت انقلابی آخرین درخواست خود را طرح نمود:

"برای اطلاع همه، همه، همه

رفقا، کارگران، ملوانان و سربازان سرخ

اینجا در کرونشتات، ما به خوبی می‌دانیم که شما و همسران و کودکانتان زیر قانون آهنین حزب چقدر رنج می‌برید. ما شورای غالب حزبی را برانداخته‌ایم. کمیته موقت انقلابی امروز شروع به انتخاب یک شورای جدید می‌کند. این شورا آزادانه انتخاب شده و آرزوهای همه جمعیت کارگر و ناوگان را منعکس خواهد کرد، نه فقط خواست تعداد انگشت-شمار اعضای حزب.

هدف ما عادلانه است. ما از قدرت شوراها دفاع می‌کنیم، نه از قدرت حزب. ما از نمایندگان توده‌های زحمتکش، که آزادانه انتخاب می‌شوند، دفاع می‌کنیم. شوراهاى تحریف‌شده، تحت اتوریته حزب، برای دادخواست‌های

* استانبول فعلی. (پویندگان...)

ما کر و کور مانده‌اند. خواست‌های ما با گلوله جواب داده شده است. کاسه صبر کارگران لبریز می‌شود. بنابراین، اکنون آنها می‌خواهند شما را با خرده‌ریزه نان آرام کنند. بنا به دستورات زینوویف سنگرهای میلشیا بازپس گرفته شده‌اند. مسکو ده میلیون روبل طلا برای خرید مواد غذایی و سایر ضروریات اولیه از خارج اختصاص داده است. اما ما می‌دانیم که پرولتاریای پتروگراد را از این طریق نمی‌توان خرید. ما از بالای سر حزب از کرونشتات انقلابی، دست برادری به سوی شما دراز می‌کنیم. رفقا شما فریب داده می‌شوید. و حقیقت به وسیله اظهارات بی‌اساس تحریف می‌شود.

رفقا اجازه ندهید شما را فریب دهند.

در کرونشتات، قدرت در دست ملوانان و سربازان سرخ و کارگران انقلابی است. قدرت برخلاف تأکیدات دروغین رادیو مسکو، در دست گاردهای سفید به رهبری کوزلوفسکی نیست." امضا شده از سوی: کمیته موقت انقلابی.

کمونیست‌های خارجی در جریان شورش در مسکو و پتروگراد، حضور داشتند. آنها در رابطه مستقیم با دوایر حزب رهبری کننده بودند. آنها تصدیق کردند که دولت با عجله از خارج خرید کرده بود (حتی شکلات خریداری شد؛ چیزی که در روسیه همیشه چیزی تجملی محسوب می‌شده است). مسکو و پتروگراد ناگهان تاکتیک خود را عوض کردند. دولت در جنگ روانی نسبت به کرونشتاتی‌ها دست بالا را داشت. دولت تأثیر فاسدکننده نان سفید را بر روی جمعیت گرسنه بهتر درک می‌کرد. کرونشتات بی‌پهوده اصرار داشت که خرده‌ریزه نان پرولتاریای پتروگراد را نمی‌تواند بخرد. شیوه‌های دولت بدون شک تأثیرات خود را داشت،

خصوصاً وقتی این شیوه‌ها با سرکوب بی‌رحمانه علیه اعتصابیون همراه شد.

حمایت در پتروگراد

بخشی از پرولتاریا در جریان حوادث کرونشتات به اعتصاب ادامه دادند. پوخوف مورخ حزب، خود به این مسأله اعتراف می‌کند. کارگران خواهان آزادی زندانیان بودند. در بعضی از کارخانجات، کپی‌های /یزوستیای کمیته موقت انقلابی در دیوارها چسبانده شدند. حتی کامیونی از خیابان‌های پتروگراد عبور کرده و اعلامیه‌های کرونشتات را پخش کرد. در بعضی از بنگاه‌ها (برای مثال چاپخانه دولتی شماره ۲۶)، کارگران قطعنامه صادره علیه کرونشتات را رد نمودند. در کارخانه اسلحه‌سازی، کارگران در روز ۷ مارس (روزی که بمباران کرونشتات شروع شد) جلسه‌ای توده‌ای سازمان دادند. این جلسه یک قطعنامه ملوانان شورشی را به تصویب رساند. در این جلسه کمیسیونی انتخاب گردید که از کارخانه‌ای به کارخانه‌ای رفته و برای یک اعتصاب عمومی تبلیغ کنند.

اعتصابات در بزرگترین کارخانه‌های پتروگراد ادامه یافت: پوتیلوف (Poutilov)، بالتیسکی (Baltisky)، ابوخوف (Oboukhov) و کارخانه نویسکایا (Nievskaja) و غیره. دولت کارگران اعتصابی را اخراج و کارخانه‌ها را به ترویگاهای محلی (کمیته سه نفره که کارخانه‌های دولتی را اداره می‌کردند) واگذار نمود تا به استخدام انتخابی مجدد کارگران بپردازد. همچنین سایر اقدامات سرکوبگرانه علیه کارگران اعتصابی به کار گرفته شد.

اعتصابات در مسکو، در نیژنی نوگورود (Nijni Novgorod) و سایر

شهرها شروع شد. اما اینجا نیز تحویل سریع مواد غذایی همراه با دروغ‌های ژنرال‌های تزاری در فرماندهی کرونشتات تخم تردید را در دل کارگران کاشت.

هدف بلشویک‌ها برآورده شده بود. پرولتاریای پتروگراد و سایر شهرهای صنعتی در حالت گیجی بودند. ملوانان کرونشتات، که به پشتیبانی کل طبقه کارگر روسیه امید بسته بودند، در مقابل دولتی که مصممانه به هر قیمتی قصد انهدام آنها را داشتند، تنها ماندند. **یک توضیح بنویسیم**

اولین زدوخوردها

روز ۶ مارس تروتسکی **خطاب** به ناوگان کرونشتات درخواست خود را از رادیو اعلام نمود:

"دولت کارگران و دهقانان تصمیم گرفته است اتوریتته خود را بدون اتلاف وقت بر کرونشتات و ناوگان‌های شورشی اعمال نموده، آنها را در اختیار جمهوری شوروی قرار دهد. بنابراین من به همه کسانی که دست خود را علیه سرزمین پدری سوسیالیستی بلند کرده‌اند دستور می‌دهم، فوراً اسلحه‌های خود را زمین بگذارند. کسانی که دست به مقاومت بزنند، خلع سلاح و در اختیار فرماندهی شوروی قرار خواهند گرفت. کمیسرهاى دستگیر شده و سایر نمایندگان دولت فوراً باید آزاد گردند. تنها کسانی که بدون قید و شرط تسلیم شوند می‌توانند روی بخشودگی جمهوری شوروی حساب کنند. من در همان حال دستور می‌دهم که همه چیز برای خرد کردن شورش و شورشیان با اسلحه آماده شود. مسئولیت فاجعه‌ای که بر جمعیت

غیرنظامیان وارد خواهد آمد. به گردن سران شورشیان گارد سفید خواهد بود.

امضاشده توسط: تروتسکی، رئیس شورای نظامی جمهوری شوروی، کامنف^(۱)، گلاوکوم (افسر فرمانده).



لئون تروتسکی

روز ۸ مارس، یک هواپیما برفراز کرونشتات پرواز کرد و بمبی انداخت. روز بعد، توپخانه دولتی به توپ باران جبهه و جبهه های مجاور پرداخت، اما با مقاومت سختی روبرو شد. بمباران های هوایی چنان خشمی در بین جمعیت غیرنظامی به وجود آورد که آنها شروع به تیراندازی به سوی هواپیماها نمودند. کمیته موقت انقلابی مجبور بود که به مدافعین دستور دهد تا مهماتشان را هدر ندهند.

تا سال ۱۹۲۱ پادگان کرونشتات تقلیل داده شده بود. آمار تهیه شده از سوی آمار، مدافعین را سه هزار نفر نشان می داد. فاصله بین پیاده نظام حداقل ۳۲ فوت پهنا داشت. ذخایر مهمات و گلوله توپ نیز محدود بود.

در طول بعد از ظهر روز سوّم مارس، کمیته موقت انقلابی کنفرانسی با بعضی از متخصصین نظامی داشت. یک کمیته نظامی ایجاد شد که نقشه دفاع از استحکامات را کشید. اما زمانی که مشاورین نظامی پیشنهاد حمله در جهت ارانینبام (Oranienbaum)؛ جایی که ذخایر غذایی در اسپاساتلنا یا (Spassatelnaia) وجود داشت، را دادند، کمیته موقت انقلابی آن را رد نمود. کمیته موقت انقلابی ایمان و عقیده اش را نه به ظرفیت نظامی ملوانان، بلکه به حمایت معنوی پرولتاریای سراسر روسیه بست. تا زمانی که اولین گلوله از سوی دولت شلیک نشده بود، کرونشئاتی ها باور نمی کردند که دولت با ارتش به آنها حمله کند. جای تردیدی نیست که چرا کمیته موقت انقلابی برای جلوگیری از ارتش سرخ در پای قلعه نظامی یخ را نشکسته بود. باز هم به همین دلیل، استحکامات تقویتی در خطوط احتمالی حمله تقویت نشده بود.

کرونشئات محق بود. آنها از طریق نظامی نمی توانستند پیروز شوند. در بهترین حالت، آنها می توانستند آن را دو هفته دیگر حفظ کنند. این امر ممکن بود مهم بوده باشد؛ زیرا وقتی یخ ها آب می شد، کرونشئات می توانست به یک دژی تبدیل شود که قادر به دفاع از خود گردد. ما نباید فراموش کنیم که ذخیره انسانی که کرونشئات می توانست به میدان نبرد بفرستند در مقایسه با ارتش سرخ، بسیار کوچک بود.

توضیحات:

(۱) این کامنف افسر سابق تزار بود، که اکنون با دولت شوروی همکاری می کرد. او متفاوت از کامنفی است که در سال ۱۹۳۶ از سوی استالینست ها تیرباران گردید.

۶. تضعیف روحیه در ارتش سرخ

روحیات حاکم بر ارتش سرخ در این زمان چگونه بود؟ دیبنکو (Dybenko) در مصاحبه‌ای با روزنامه کراسنایا (Krasnaia) تشریح کرد که واحدهای نظامی که در حمله به کرونشئات شرکت می‌کردند، می‌بایست دوباره سازماندهی می‌شدند. این یک ضرورت کامل بود. در جریان اولین روز عملیات نظامی، ارتش سرخ نشان داده بود که تمایلی برای جنگ علیه ملوانان (برادران کوچک خود) که در آن زمان به این نام مشهور شده بودند ندارند. در بین کارگران پیشرو، ملوانان کرونشئات از جان گذشته‌ترین آدم‌ها به انقلاب شناخته می‌شدند. و در هر حال همان انگیزه‌ای که کرونشئات را به انقلاب واداشته بود، در بین صفوف ارتش سرخ نیز وجود داشت. هر دو گرسنه، سرمازده، با کفش و لباس ناکافی بودند و در سرمای زمستان روسیه راهپیمایی و جنگیدن بر روی یخ و برف بر آنها تحمیل شده بود.

در طول شب ۸ مارس؛ زمانی که حمله ارتش سرخ به کرونشئات شروع شد، **برف وحشتناکی بر روی بالتیک می‌بارید.** مه غلیظ تقریباً رد پا را غیرقابل رؤیت می‌ساخت. ارتش سرخ بلوزهای بلند سفید بر تن داشتند که آنها را در برف کاملاً پنهان می‌کرد. پوخوف روحیه هنگ پیاده نظام ۵۶۱ را در یک مکاتبه رسمی چنین توصیف می‌کند. این هنگ از سوی ارانیبنام به کرونشئات نزدیک می‌شد.

در ابتدای عملیات، گردان دوم از پیشروی به سوی کرونشئات امتناع

کرده بود. با مشکلاتی بیشتر و حضور کمونیست‌ها آنها ترغیب شدند جان خود را بر روی یخ به خطر اندازند. به محض رسیدن به توپخانه جنوب، گروه دوّم هنگ تسلیم شدند. افسران مجبور بودند به تنهایی برگردند. گردان متوقف شد. آفتاب طلوع می‌کرد. ما از هنگ سوّم خبری نداشتیم؛ هنگی که به سوی توپخانه‌های جنوبی شماره ۱ و ۲ حرکت می‌کردند. هنگی که به صورت صف حرکت می‌کرد، از سوی جبهه‌ها زیر شلیک توپخانه قرار گرفتند. سپس هنگ پراکنده شده و به سمت چپ قلعه میلیوتین؛ جایی که پرچم‌های سرخ تکان داده می‌شدند، حرکت کردند. پس از طی مسافت کوتاهی مشخص گردید که شورشیان تفنگ‌های خودکار را بر روی قلعه نصب کرده‌اند، و به ارتش سرخ انتخاب تسلیم‌شدن و یا کشته‌شدن را پیشنهاد می‌کنند. **بجز کمیسر هنگ و سه یا چهار سرباز، که با پای پیاده برگشتند، همه تسلیم شدند.**

روز ۸ مارس، **اوبالانوف (Oublanov)** کمیسر بخش شمالی به حزب در پتروگراد نوشت:

"من وظیفه انقلابی خود می‌دانم که وضعیت بخش شمالی را برای شما روشن سازم. فرستادن ارتش برای حمله دوّم به قلعه‌ها غیرممکن است. من قبلاً با رفقا **لاچویچ (Lachevitch)**، **آوروف (Avrov)** و **تروتسکی (Trotsky)** درباره روحیه کورسانت‌ها (Koursant)؛ دانشجوی دانشکده افسری، صحبت کرده‌ام. (افسران کادت بیشتر برای این کار مناسب هستند). من باید گرایشات زیرین را گزارش کنم. افراد ارتش سرخ می‌خواهند خواست‌های کرونشتات را بدانند. آنها می‌خواهند نمایندگانی به کرونشتات بفرستند. تعداد کمیسرهای سیاسی در این بخش کاملاً ناکافی است.

روحیه ارتش سرخ خود را در بریگاد ۷۹ بخش ۲۷ اومسک نشان

داد. این بخش از سه هنگ تشکیل می‌شد. این هنگ‌ها استعداد جنگی خود را در مبارزه علیه کولچاک نشان داده بودند. روز ۱۲ مارس، این بخش‌ها به جبهه کرونشتات آورده شد. هنگ اورچان (Orchane) از جنگ علیه کرونشتات سرباز زد. روز بعد، در دو هنگ دیگر از همان بخش سربازان بدون نقشه قبلی جلسه‌ای ترتیب دادند تا درباره موضع خود در رابطه با کرونشتات بحث کنند. دو هنگ مزبور بالأجبار به زور خلع سلاح گردید و دادگاه‌های انقلابی مجازات‌های سنگینی برای آنان در نظر گرفت.

موارد متعدد مشابهی در این زمینه وجود داشت. نه تنها سربازان حاضر نبودند با برادران هم‌طبقه خود جنگ کنند، بلکه آنها آمادگی جنگیدن بر روی یخ را در ماه مارس نداشتند. در حالی که یخ در اواسط مارس آب می‌شد، واحدهای دیگری از مناطق مختلف کشور آورده شد. آن دسته از کسانی که در حمله اول شرکت کرده بودند شاهد این بودند که توپ‌های کرونشتات در سطح یخ - جایی که نیروهای نگون‌بخت دولت در آن گیر کرده بودند - سوراخ‌های بزرگی ایجاد می‌کند. این‌ها صحنه‌های دلگرم‌کننده‌ای نبودند. همه این‌ها در شکست حمله اول علیه کرونشتات دخیل بودند.

سازماندهی مجدد

هنگ‌هایی که می‌بایست در حمله نهایی به کرونشتات شرکت کنند، کاملاً دوباره سازماندهی شدند. گروه‌هایی که هرگونه هم‌دردی نسبت به کرونشتات نشان داده بودند، خلع سلاح و به واحدهای دیگر منتقل شدند.

بعضی از این دسته‌ها به شدت توسط دادگاه انقلابی تنبیه شدند. اعضای حزبی بسیج شدند تا درهنگ‌ها به منظور تبلیغات و گزارش درمورد عناصر نامطمئن تعبیه شوند.

بین ۸ تا ۱۵ مارس، در حالی که بر روی یخ توپخانه‌ها به مبادله آتش می‌پرداختند، کنگره دهم درمسکو برگزار گردید. کنگره ۳۰۰ نماینده کنگره از جمله وروشیلوف (Vorochilov)، بوبنوف (Boubnov)، زاتوسکی (Zatousky)، روخیمویچ (Roukhim) و پیاتاکوف (Piatakov) را به جبهه ارسال نمود. نمایندگان به عنوان کمیسرهای سیاسی در بخش نظامی چکا (Tcheka) یا کمیسریون‌های ویژه علیه فراریان منصوب شدند. بعضی از آنان در صفوف ارتش جنگیدند.



گنورگی پیاتاکوف

دادگاه‌های نظامی به طور فوق العاده کار می‌کردند. پوخوف عکس العمل فوق العاده تند آنها را درمقابل گرایشات ناسالم تشریح می‌کند. آشوبگران و خرابکاران به خاطر ترک خدمتشان تنبیه می‌شدند. محکومیت‌ها فوراً به سربازان ابلاغ می‌شد. بعضی مواقع حتی محکومیت آنها در روزنامه‌ها به چاپ رسانده می‌شد.

اما علیرغم همه تبلیغات، همه سازماندهی‌های جدید، همه سرکوب‌ها، سربازان مردد بودند. روز ۱۴ مارس، اعمال سرپیچی از دستورات بیشتر بود. هنگ ۵۶۱، روز ۸ مارس سازماندهی دوباره شد، اما از پیشروی به سوی کرونشئات سرباز زد. آنها اعلام نمودند که: "ما علیه برادران خود، که موضع مشترکی داریم، نخواهیم جنگید."^(۱۰)

گروه‌های کوچکی از ارتش سرخ به شورشیان تسلیم و در کنار آنها به جنگ پرداختند. شاهدان تشریح کردند که بعضی از واحدها نیمی از افراد خود را قبل از ورود به خط آتش، از دست دادند. آنها از پشت با

تفنگ‌های خودکار مورد اصابت گلوله قرار گرفتند تا خود را به شورشیان تسلیم نکنند.*

منابع رسمی توصیف نمودند که روزنامه‌ی *ایزوستیای کرونشتات* چگونه با علاقه‌ فراوان در میان افراد ارتش سرخ خوانده می‌شد. همچنین اعلامیه‌ شورشیان کرونشتات در میان ارتش سرخ پخش می‌گردید. کمیسیون سیاسی ویژه‌ای ایجاد گردید تا از ورود چنین نوشتجاتی به سنگرها جلوگیری کند. اما این کار تأثیر معکوسی از آنچه انتظار می‌رفت داشت.

سازمان‌های حزبی در سراسر کشور بسیج شدند. در پشت جبهه تبلیغات وسیعی راه انداخته شد. منابع انسانی و مادی قابل دسترس برای دولت خیلی بیش از منابع کرونشتات بود. قطارها هرروز نیروهای جدیدی به پتروگراد می‌آوردند. **بسیاری** از این نیروها از قیرقیز (Kirghiz) و باشکیر (Bachkir)، از کسانی تشکیل می‌شدند که تا حد امکان از چارچوب فکری کرونشتات به دور باشند، آورده می‌شد. **در همان حال که مدافعین کرونشتات (به خاطر از دست دادن آنها در جنگ) تعدادشان رو به قلت می‌گذاشت، آنها خسته تر و خسته تر می‌شدند. آنها در حالی که از نظر پوشاک سخت در مضیقه بوده و به شدت گرسنگی می‌کشیدند، در سنگرهای خود تقریباً بدون کمک، یک هفته باقی ماندند. در انتهای هفته، اغلب آنها به زحمت می‌توانستند روی پای خود بایستند.**

* این امر بنا به تجربه‌ی شخصی فعالین سیاسی سازمان‌های مسلح کردستان در ایران بارها تکرار شده است. در جنگ بین پیشمرگان و نیروهای دولت مرکزی - جمهوری اسلامی ایران - بارها سربازان در زمان تسلیم شدن از سوی فرماندهان و خصوصاً پاسداران، از پشت مورد تیراندازی قرار گرفته و کشته می‌شدند. با این کار هم تعداد "شهادی اسلام" بالا می‌رفت و هم همه کشته شدگان به حساب "ضدانقلاب داخلی" گذاشته می‌شد. پس از سرنگونی رژیم سلطنتی سرمایه، بخش وسیعی از سربازان و درجه‌داران انگیزه‌ای برای جنگیدن در کردستان نداشتند. (پویندگان...)

۷. حمله نهایی

با توجه به اشراف به این حقایق و بادر نظر گرفتن همه اقدامات ضروری در رابطه با تجدیدسازمان، آذوقه و ترمیم روحیات، توخاچفسکی (Tukhachevsky)، فرمانده ارتش هفتم، اعلامیه مشهور ۱۵ مارس را صادر نمود. او دستور داد که کرونشتات شب ۱۶ و ۱۷ مارس از هرسو مورد حمله قرار گیرد. همه هنگ‌های ارتش هفتم با نارنجک، بلوزهای سفید، قیچی برش سیم خاردار با سورت‌مه برای حمل تفنگ‌های خودکار مجهز بودند. نقشه توخاچفسکی حمله‌ای قاطع از سمت جنوب بود که از این طریق بتواند کرونشتات را با حملات هم‌زمان از سه مسیر متفاوت تسخیر سازد.



توخاچفسکی

روز ۱۶ مارس، گروه جنوبی ساعت ۱۴:۲۰ دقیقه شروع به توپ‌باران کرد. ساعت ۱۷، گروه شمالی نیز شروع به شلیک به سوی کرونشتات

نمود. توپخانه کرونشتات به حملات توپخانه جواب داد. بمباران از هر دو سو به مدت چهار ساعت ادامه یافت. هواپیماها به منظور ایجاد وحشت در میان غیرنظامیان شروع به بمباران شهر نمودند. عصر آن روز، شلیک توپخانه‌ها خاموش شد. نورآفکن‌های کرونشتات برای جستجوی اشغالگران بر روی یخ متمرکز شدند.

حوالی نیمه شب، نیروهای دولتی موضع گرفته، شروع به پیشروی کردند. ساعت ۲:۴۵ نیمه شب، نیروهای شمال دژ شماره هفت را، که از سوی مدافعین ترک شده بود، اشغال کردند. ساعت ۴:۳۰ دقیقه نیمه شب، نیروهای دولتی به دژ شماره ۴ و ۶ حمله نمودند، اما بر اثر شلیک توپخانه کرونشتات متحمل تلفات سنگینی شدند. ساعت ۶:۴۵ دقیقه افسران کادت دولتی **سراانجام** دژ شماره ۶ را تسخیر کردند.

ساعت ۵ صبح، نیروهای جنوبی دولت به دژ روبروی خود حمله بردند. مدافعین، که با نیروی عظیمی روبرو بودند، به سوی شهر عقب نشستند. یک جنگ خونین و بی‌رحمانه در خیابان‌ها شروع گردید. تفنگ‌ها به فاصله بسیار کوتاهی به کار گرفته شدند. ملوانان خانه‌به‌خانه، اتاق‌به‌اتاق، کپربه‌کپر دفاع کردند. در خود شهر، ملوانان از سوی میلیشیای کارگران تقویت شدند. نیروی مهاجم برای چند ساعتی به دژها و حومه شهر پس رانده شدند. ملوانان انستیتوی میکانیکی را، که قبلاً اشغال شده بود، از دست هنگ ۸۰ نیروهای دولتی **خارج** ساختند.

جنگ خیابانی وحشتناک بود. **ارتش سرخ افسران خود را از دست می‌دادند.** ارتش سرخ و نیروهای مدافع در گنجی غیرقابل وصفی درهم ادغام می‌شدند. هیچ کس واقعاً نمی‌دانست که در کدام طرف ایستاده است. جمعیت غیرنظامی، علیرغم تیراندازی، سعی می‌کردند با نیروهای دولتی دوستی نشان دهند. اعلامیه‌های کمیته موقت انقلابی هنوز پخش

می‌شدند. با تمام تلخی جنگ، ملوانان سعی می‌کردند با دشمن دوستانه رفتار کنند.

در طول روز ۱۷ مارس، جنگ شدت یافت. نزدیکی‌های عصر گروه شمالی اغلب دژها را اشغال کرده بود. جنگ خیابانی در طول شب تا صبح ادامه یافت. یک به یک و آخرین دژها - میلیوتین (Milioutine)، کنستانتین (Constantine) و ابروچف (Obrouchev) سقوط کردند. حتی بعد از اشغال آخرین دژها، گروه‌های منفرد مدافعین هنوز از سر استیصال جنگیدند. نزدیک مرکز برق تولبوخین (Tolbukhin) آخرین گروه ۱۵۰ نفره ملوانان آخرین مقاومت‌ها را ناچاراً تحمل کردند.



بیان جنگ

آماري که از سوی وزارت بهداری منطقه پتروگراد انتشار یافت نشان داد که در فاصله بین سوّم تا بیست و یکم مارس، ۴۱۲۷ نفر زخمی و ۵۲۷ نفر کشته شدند. این آمار شامل غرق‌شدگان یا زخمی‌هایی که بر روی یخ رها شدند تا بمیرند، نمی‌شود.^(۱۱) به علاوه این آمار قربانیان دادگاه‌های انقلابی را شامل نمی‌شد.

ما حتی آمار تخمینی کشته‌شدگان از سوی کرونشئات را در دست نداریم. کشته‌شدگان کرونشئات تعداد عظیمی را تشکیل می‌داد؛ حتی بدون در نظر گرفتن تعداد کسانی که به خاطر انتقام‌جویی قتل‌عام شدند. شاید یک روز آرشیوهای چکا و دادگاه‌های انقلابی، حقیقت کامل و وحشتناک این وقایع را آشکار کند.

این آن چیزی است که مورخ "رسمی" استالینی در این مورد می‌گوید: "زمانی که گام‌هایی برای ایجاد دوباره زندگی عادی برداشته شد، و مبارزه علیه بقایای شورشیان پیگیری شد، دادگاه‌های انقلابی بخش نظامی پتروگراد وظایف خود را در عرصه‌های مختلف پیش بردند... عدالت شدید پرولتری علیه خائنین عملی شد... محاکمات در مطبوعات به‌طور وسیع‌تری منعکس شده و نقش آموزشی بزرگی بازی کردند." این نقل‌قول‌ها از منابع رسمی دروغ‌های تروتسکی را رد می‌کند که اعلام نمود: "دژها با کمترین تلفات محاصره و تسخیر شد."^(۱۲)

شب ۱۷ و ۱۸ مارس، بخشی از کمیته موقت انقلابی کرونشئات را ترک کرد. حدود ۸۰۰۰ نفر (بخشی از ملوانان و بخش‌های فعال جمعیت غیرنظامی) **برای تبعید دائمی به طرف فنلاند حرکت کردند**. زمانی که ارتش سرخ - مدافعین قدرت شوروی - نهایتاً وارد کرونشئات شدند، شورای کرونشئات را تشکیل ندادند. وظایف شورا به بخش سیاسی **سکر تارپای** معاون فرمانده جبهه‌ها محول گردید.

ناوگان سرخ به‌طور کامل سازماندهی مجدد شد. هزاران ملوان بالتیک به دریای سیاه، **کاسپین** و ایستگاه ناوگان سیبری انتقال داده شدند. بنا **به‌نوشته** پوخوف، عناصر کمتر قابل‌اتکا، کسانی که با روح کرونشئات آلوده شده بودند، به جاهای دیگر انتقال یافتند. اغلب آنها بدون رضایت خود تن به این کار دادند. این اقدامات به خالص‌سازی فضای ناسالم کمک کرد.

در ماه آوریل، فرماندهی جدید ناوگان به بازرسی تک تک افراد پرداخت. کمیسیون ویژه‌ای ۱۵۰۰۰ ناوی را به‌عنوان "غیر ضروری" (غیرمتخصص) در طبقه‌بندی وی.جی.و.دی.* و همچنین ملوانانی را که از نظر سیاسی قابل اعتماد نبودند، اخراج نمود. بعد از نابودی فیزیکی کرونشتات، روح کرونشتات باید از ناوگان محو می‌شد.

توضیحات:

(۱) بلشویک قدیمی. رئیس کمیته مرکزی ملوانان ناو بالتیک در ژوئیه ۱۹۱۷. بعد از انقلاب اکتبر عضو اولین شوراهای کمیساریای مردم. وی همراه آنتونوف اوسنکو و کرلنکو عهده‌دار ارتش و نیروی دریایی شد.

(۲) همان منبع.

(۳) روستائیان قزاق. هنگ ۵۶۰، همچنین مرکب از قزاق‌ها و اوکرایینی‌ها در کنار کرونشتات می‌جنگیدند.

(۴) تعداد جنازه‌ها به قدری بود که وزیر امور خارجه فنلاند با برسین سفیر روسیه وارد مذاکره شد تا گارد ساحلی هردو کشور در جمع‌آوری جنازه‌ها باهم همکاری کنند. فنلاندی‌ها از ترس اینکه پس از ذوب شدن یخ‌ها جنازه‌ها به ساحل آنها برسد این کار را کردند.

(۵) روز ۱۰ دسامبر ۱۹۳۷ تروتسکی نوشت که افسانه چنین است که کرونشتات ۱۹۲۱ یک قتل‌عام بزرگ بود.

* حروف اول کلمات روسی، که ما موفق به فهم آنها نشدیم. (پویندگان...)

۸. آن زمان چه‌ها گفتند

"شورش‌ها از سوی کارگران و دهقانان نشان داده‌اند که کاسه صبر آنها به پایان رسیده است. قیام کارگران قریب‌الوقوع است. زمان برای سرنگون ساختن بوروکراسی فرارسیده است... کرونشتات برای اولین بار پرچم انقلاب سوّم را بلند کرده است... **حکومت مطلقه** سقوط کرده است. مجلس مؤسسان راهی جهنم شده است. بوروکراسی در حال خردشدن است... " *ایزوستیای کمیته موقت انقلابی*. اتاری روولوتسی (مراحل انقلاب) ۱۲ مارس ۱۹۲۱.

"**در** روزنامه‌های بورژوایی شما می‌خوانید که ما چینی‌ها، کالموک‌ها (Kalmuk) و سایر‌هنگ‌ها را علیه یودنیچ (Yudenitch) و کرونشتات آورده‌ایم. البته این یک دروغ است. ما جوانان خود را آورده‌ایم. توفان کرونشتات درحقیقت یک چیز سمبلیک بود. همان‌طور که گفتم کرونشتات بهانه‌ای بود که آن را به دست امپریالیست‌های فرانسه و انگلیس بسپارند.

لئون تروتسکی در سخنرانی خود به کنگره دوّم بین‌المللی جوانان به تاریخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۲۱ اعلام نمود. اولین پنج سال کمونیسم بین‌الملل (انتشارات پیشگام ۱۹۴۵) صفحه ۳۱۲*.

* رهبران بلشویک‌ها در همان زمان که کارگان را سرکوب می‌کردند، زمینه‌های حذف همدیگر را هم فراهم می‌نمودند. شاید تجربه طغیان ۵۷ بهترین مثال برای این امر باشد. رژیم اسلامی سرمایه ابتدا به کمک نیروهای رادیکال سران و افراد بانفوذ ارتش را ←

آنارشییست‌ها

آیا ملوانان کرونشتات خواست‌ها و قطعنامه‌های خود را خود به‌میدان کشیدند؟ یا آنها تحت تأثیر گروه‌های سیاسی، که ممکن بود شعارهایی برای آنها پیشنهاد کنند، عمل می‌کردند؟ وقتی این مسأله تشریح می‌شود، اغلب نفوذ آنارشیسیم مقصر قلمداد می‌شود. چگونه کسی می‌تواند از این تأثیر مطمئن شود؟ در بین اعضای کمیتهٔ موقت انقلابی، همچنین در بین کرونشتاتی‌ها به‌طور عام کسانی بودند که خود را آنارشییست می‌نامیدند. اما اگر کسی مسأله را بر اساس شاهد مستند قرار دهد، همان‌طور که ما در سراسر این مطالعه درصدد برآمده‌ایم، باید به این نتیجه برسد که دخالت مستقیمی از سوی گروه‌های آنارشییست وجود نداشته است.

دان (Dan) یکی از منشویک‌هایی که خود همراه چند آنارشییست در آن زمان در پتروگراد در زندان بود، در خاطراتش به ما می‌گوید^(۱) که یکی از اعضای کمیتهٔ موقت انقلابی به آنارشیسیم نزدیک بود. او به‌علاوه به ما می‌گوید که ملوانان کرونشتات از سیاست حزب کمونیست سرخورده و به‌تنگ آمده بودند و علی‌العموم با نفرت از احزاب سیاسی صحبت می‌کردند. از نظر آنان، منشویک‌ها و سوسیالیست‌های انقلابی به اندازهٔ

→ قلع‌و‌قمع کرد. سپس نوبت به جریان‌ات رادیکال سیاسی مخالف و کارگران رسید. اعدام‌های چندین هزار نفره به‌منظور تبدیل کردن جامعه به یک گورستان خاموش برای تثبیت قدرت، تشابهات ج.ا. را با بلشویک‌ها نشان می‌دهد. قدرت و دستیابی به آن و از همه مهمتر حفظ آن، روی تاریخ را با قتل‌ها و توطئه‌ها سیاه کرده است. در طول تاریخ پادشاهان از ترس از دست‌دادن قدرت عمو، عموزاده، برادر و حتی فرزندان خود را کور و مقطوع‌النسل ساخته‌اند. (پویندگان...)

بلشویک‌ها بد بودند. همه آنها تنها به دنبال تصرف قدرت بودند. تا پس از به دست گرفتن آن به مردمی که به آنها اعتماد کرده بودند، خیانت کنند. بنا به گفته دان، نارضایتی آنان از احزاب سیاسی این گونه بود: "شما همه مثل همدیگر هستید. آنچه که ما می‌خواهیم آنارشیسم است، نه ساختار قدرت." آنارشیست‌ها البته از شورشیان کرونشتات دفاع می‌کنند. این امر برای ما محتمل است که اگر سازمان‌های آنارشیستی دخالتی در این رابطه داشتند، حقیقت را در مطبوعاتشان متذکر می‌شدند. با همه این‌ها، در مطبوعات آنارشیستی آن زمان، به چنین کمکی اشاره نشده است. برای مثال یارتچوک (Yartchouk)، یک آنارکوسندیکالیست قدیمی^(۲)، که قبل از اکتبر محبوبیت فراوانی در بین توده و ملوانان کرونشتات داشت، در اعلامیه قیام ۱۹۲۱^(۳) که بلافاصله پس از این حوادث نوشته شده است، هیچ اشاره‌ای به نقش آنارشیست‌ها نکرده است. ما باید داوری وی را به عنوان شاهد قطعی در نظر بگیریم.

در زمان قیام، آنارشیست‌ها در سراسر کشور زیر آزار و اذیت بودند. آنارشیست‌های ایزوله شده و چند گروه باقیمانده آنها بدون شک به لحاظ اخلاقی از قیام طرفداری می‌کردند. برای مثال این مسأله خود را در اعلامیه‌ای با عنوان خطاب به طبقه کارگر پتروگراد نشان می‌دهد:

"قیام کرونشتات یک انقلاب است. می‌توان شب و روز صدای شلیک توپ‌ها را شنید. با وجود اینکه کرونشتات امر شماست، شما تردید دارید که مستقیماً علیه دولت دخالت کنید تا نیروهایش را از کرونشتات منحرف سازد... مردان کرونشتات همیشه در صف مقدم قیام بوده‌اند. پس از قیام کرونشتات، بگذارید شاهد قیام پتروگراد باشیم. و پس از آن بگذارید آنارشیسم غلبه کند."

در آن زمان چهار تن از آنارشیست‌ها در پتروگراد عواقب خونین این

حوادث را پیش‌بینی کردند: اِما گلدمن (Emma Goldman)، آلکساندر برکمن (Alexander Berkman)، پرکوس (Perkous) و پتروفسکی (Petrovsky). روز ۵ مارس آنها نامهٔ زیرین را به شورای کار و دفاع پتروگراد فرستادند*:

"در شرایط حاضر سکوت نه تنها غیرممکن، بلکه یک جنایت است. حوادث اخیر، ما آنارشیست‌ها را مجبور می‌کند که نقطه نظرات خود را در قبال شرایط کنونی اعلام کنیم. نارضایی و اضطراب در میان کارگران و ملوانان نتیجهٔ شرایطی است که توجه جدی ما را می‌طلبد. سرما و قحطی

* ما بسیار فشرده گلدمن و برکمن را معرفی می‌کنیم. با توجه به دوستی نزدیک گلدمن و برکمن شاید بهتر است این دو یک جا معرفی شوند. گلدمن در یک خانوادهٔ یهودی در ۱۸۶۹ در روسیه به دنیا آمد و در سال ۱۸۸۵ به آمریکا مهاجرت نمود. وی در شهر روچستر در یک کارخانهٔ لباس‌دوزی مشغول به کار شد و بعدها به نیویورک آمد. اِما در سال ۱۸۸۹ جوهان موسست را در جلسهٔ سخنرانی ملاقات کرد و با وی آشنا شد. از آن پس، اِما شدیداً تحت تأثیر آموزش‌های موسست قرار گرفت. در سال ۱۸۹۲ گلدمن و برکمن یک دکان کوچک غذاخوری باز کردند و از این طریق ارتباط خود را با کارگران حفظ کردند. در اواخر همین سال، کارگران اتحادیهٔ آهن و فولاد دست به اعتصاب زدند. هنری فریک برای شکستن اعتصاب، ۳۰۰ نفر را به‌عنوان اعتصاب‌شکن استخدام نمود. در جریان درگیری بین اعتصاب‌شکنان و اعتصابیون ۱۰ نفر کشته و ۶۰ نفر زخمی گردیدند. الکساندر برکمن از اقدام صاحب کارخانه به‌شدت منقلب شد و با نفوذ به دفتر وی، سه بار به وی شلیک کرد. هنری علی‌رغم زخم‌های نسبتاً سنگین، بهبود یافت و برکمن به‌جرم اقدام به قتل روانهٔ زندان شد. سال بعد، گلدمن هم به‌جرم اینکه از بیکاران خواسته است از اموال سرمایه‌داران بدزدند، به زندان انداخته شد. با نزدیک‌شدن جنگ جهانی اول اِما و برکمن فعالیت‌های خود را دوچندان کردند. بعد از ورود آمریکا به جنگ، برکمن به‌خاطر فعالیت علیه جنگ دستگیر و باز زندانی گردید، که در زندان در دفاع از یک زندانی عادی که مورد بی‌حرمتی افسر زندان قرار گرفته بود با آن افسر درگیر شد و به همین خاطر ۷ ماه در سلول انفرادی باقی ماند (Spartacus Educational). متأسفانه ما نتوانستیم اطلاعاتی درمورد پرکوس و پتروفسکی به‌دست آوریم. (پویندگان...)

نارضایی را برانگیخته است، در حالی که غیبت هر گونه امکان بحث و انتقاد، کارگران و ملوانان را مجبور به جستجوی راهی برای برون رفت از این اوضاع کشانده است. این حقیقت که دولت کارگران و دهقانان علیه کارگران و دهقانان به زور متوسل می شود، حتی مهمتر است. این امر یک تأثیر ارتجاعی در جنبش جهانی کارگران به وجود آورده و به همین خاطر به امر انقلاب اجتماعی ضرر و زیان وارد می سازد. رفقای بلشویک؛ تا فرصت از دست، نرفته فکر کنید. با آتش بازی نکنید. شما در حال برداشتن قدم تعیین کننده ای هستید. ما پیشنهاد زیرین را به شما ارائه می دهیم: یک کمیسیون ۶ نفره را معرفی کنید، که دو تن از آنان آنارشیست باشند. اعضای این کمیسیون به کرونشاتا رفته و اختلافات را به صورت صلح آمیز حل کنند. در شرایط کنونی این عاقلانه ترین راه برای حل اختلافات است. این کار اهمیت انقلابی بین المللی خواهد داشت."

این آنارشیست ها مطمئناً وظایف خود را به جا آوردند، اما آنها در این رابطه مستقلاً موضع گیری نمودند و هیچ سند و شاهی نشان نمی دهد که آنها به طور سازمانی و تشکیلاتی مبادرت به این کار کرده باشند. به علاوه پیشنهاد میانجیگری از سوی آنان این حقیقت را ثابت می کند که آنها رابطه مستقیمی با ملوانان نداشته اند زیرا کرونشاتاها خودشان نماینده ای برای مذاکره به پتروگراد فرستاده بودند، تا در صورت امکان مذاکره کنند. و اگر در قطعنامه "پتروپاولوسک" (Petropavlosk) ما یکی از خواسته شورشیان را آزادی بیان و انتشارات برای آنارشیست ها می بینیم، نشان دهنده آن است که کرونشاتاها تا آن زمان هنوز ایده ها و سنت های قبل از اکتبر را حفظ نموده بودند.

قبل از اکتبر بلشویک ها و آنارشیست ها نفوذ قابل ملاحظه ای در کرونشاتا داشتند.^(۴) در تابستان سال ۱۹۱۷، در یک جلسه شورای پتروگراد،

تروتسکی به رهبر منشویک‌ها تسره‌تلی (Tseretelli) جواب داده بود: "بلی، کرونشتاتی‌ها آنارشویست هستند، اما در مرحلهٔ پایان انقلاب مرتجعینی که تو را برای نابود کردن کرونشتات تحریک می‌کنند، ریسمان‌ها را برای به‌دار آویختن شما و ما آماده خواهند کرد و این کرونشتاتی‌ها خواهند بود که تا آخر برای دفاع از ما خواهند جنگید."*

آنارشویست‌ها به‌عنوان انقلابیون در کرونشتات معروف بودند. به‌همین دلیل شورشیان وقتی صحبت از بازگذاشتن در شوراها به‌گرایش‌های مختلف سوسیالیستی می‌کردند در درجهٔ اول آنارشویست‌ها و سوسیالیست‌های چپ مدّ نظر آنها بود.

مهمترین خواست‌های قطعنامهٔ پتروپاولوسک فراخوان برای حقوق دموکراتیک کارگران و آن دسته از دهقانان که کار دیگران را استثمار نمی‌کردند و انحلال نفوذ انحصاری حزب بود. این خواست‌ها شامل بخشی از برنامهٔ سایر گرایش‌های سوسیالیستی که غیرقانونی شده بودند نیز می‌شد. آنارشویست‌ها با این برنامه موافق بودند و تنها کسانی نبودند که این خواسته‌ها را به‌میان کشیده باشند.

از سوی دیگر، کرونشتاتی‌ها مکرراً تأکید کرده بودند که آنها مدافع "قدرت شورایی" هستند. یک اقلیت کوچک لیبرتایی ("آنارشویست‌های شورایی") که با ایدهٔ همکاری نزدیک با شوراها موافقت داشتند، از قبل در ماشین دولتی حل شده بودند. از سویی، جنبش ماخنو (Makhnovist)،

* اقدامات سرکوبگرانهٔ بلشویک‌ها با نام انقلابیون، سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها ابتدا در داخل روسیه و بعدها در سراسر دنیا تأثیرات منفی زیادی روی کارگران جدّی و رادیکال دنیا به‌جا گذاشت. این اقدامات چنان یأس و ناامیدی ایجاد نمود که طبقات دیگر عملاً در مسابقه با بورژوازی و دولت‌ها خود را به‌عنوان "نمایندگان" طبقه جا زدند و تا امروز نیز این بازی کثیف سیاست در اشکال رنگارنگ ادامه دارد. (پویندگان...)

(که کاملاً آنارشیستی نبود، با وجود نفوذ قدرتمند شخصی ماخو که از ۱۶ سالگی آنارشیست بود) از چیزی به نام شورا، که باید از آن دفاع شود صحبتی به میان نمی‌آوردند. شعار آنها شوراهای آزاد بود. برای مثال آنها شوراهایی را در نظر داشتند که گرایشات مختلف سیاسی بدون اینکه در قدرت دولتی حل شوند در کنار هم باشند.

کرونشتاتی‌ها بر این باور بودند که اتحادیه‌های کارگری نقش مهمی برای ایفا کردن دارند. این ایده به هیچ وجه آنارشیستی نبود. این ایده از سوی سوسیالیست‌های چپ و اپوزیسیون کارگری (کولونتای و شلیاپنیکوف) در درون خود حزب کمونیست مورد حمایت بود. بعدها سایر گرایشات کمونیستی (نظیر ساپرونوویت‌ها (Sapronovite) آن را پذیرفتند. به طور خلاصه این ایده نشان و محک کسانی بودند که تلاش می‌کردند انقلاب روسیه را از طریق دموکراسی پرولتاریایی و مخالفت با انحصار یک حزب که به جای همه گرایشات جایگزین شده و تسلط پیدا می‌کرد، نجات دهند. ما ممکن است به این نتیجه برسیم که بگوییم آنارشیسم تا آنجا در کرونشتات نفوذ داشت، که از ایده دموکراسی پرولتاریایی دفاع کرد.*



ایما گلدمن



الکساندر برکمن

* منظور از ساپرونوویت‌ها همان گروه حقیقت کارگران است که تحت تاثیر نقطه نظرات ساپرانوف شکل گرفت. اینجا باید تاکید کنیم که خود ساپرانوف این گروه و رهبری آن را به رسمیت نمی‌شناخت. (پویندگان...)

منشویک‌ها

منشویک‌ها هرگز وزنی در بین ملوانان نداشتند. تعداد نمایندگان منشویک در شورای کرونشتات با نفوذ آنها در ناوگان هیچ رابطه‌ای نداشت. آنارشویست‌ها یعنی کسانی که پس از انتخابات دوّم تنها سه یا چهار نماینده در شورا داشتند، از شهرت و محبوبیت فراوانی برخوردار بودند. این وضعیت متناقض از نبود تشکیلات در بین آنارشویست‌ها و از نبود تفاوت قابل درک بین بلشویسم و آنارشویسم در بین توده‌ها ناشی می‌شد. تعداد زیادی از آنارشویست‌ها در آن زمان بلشویسم را نوعی مارکسیسم باکونینیزه (Bakouninized) شده می‌دیدند.^(۵)

منشویک‌ها - حداقل فراکسیون رسمی آنان - با وجود این که اساساً در ضدیت با بلشویسم بودند، موافق مبارزه مسلحانه علیه قدرت دولت نبودند. به همین خاطر، آنها مخالف دخالت مسلحانه بودند.^(۶) آنها سعی می‌کردند نقش اپوزیسیون قانونی در شوراها و اتحادیه‌های کارگری را بازی کنند. آنها هم مخالف دیکتاتوری پرولتاریا و هم مخالف دیکتاتوری **حزب، و بر این باور بودند** که هنوز روسیه با یک مرحله توسعه سرمایه‌داری روبروست. آنها احساس می‌کردند که رودررویی نظامی از استقرار نهادهای دموکراتیک جلوگیری می‌کند. آنها امیدوار بودند که وقتی مبارزات مسلحانه به پایان رسید، رژیم مجبور خواهد شد یک دوره از تحوّل دموکراتیک را طی کند.

روز ۷ مارس ۱۹۲۱ در جریان قیام کرونشتات کمیته مخفی منشویک‌ها این اعلامیه را منتشر نمود:

"به کارگران، سربازان سرخ و نظامیان پتروگراد! دست از قتل عام

بردارید. تفنگ‌ها می‌غرند و کمونیست‌هایی که ادعای حزب کارگران را دارند، ملوانان کرونشتات را به گلوله می‌بندند.

ما در مورد تمام جزئیات آنچه در کرونشتات روی داد اطلاع نداریم. اما می‌دانیم که کرونشتات خواهان انتخابات آزاد شوراهای و آزادی سوسیالیست‌ها و کارگران غیرحزبی و سربازان دستگیرشده است. آنها فراخوان به برگزاری کنفرانس غیرحزبی کارگران، سربازان سرخ و ملوانان داده‌اند تا از این طریق وضعیت اضطراری روسیه شوروی را مورد بحث و کنکاش قرار دهند.

یک قدرت‌اصیل کارگران باید بتواند ریشه‌های واقعی حوادث کرونشتات را روشن سازد. این مسایل باید علناً با کارگران و ملوانان کرونشتات و در مقابل کل طبقه کارگر روسیه مورد بحث قرار گیرد. در عوض، بلشویک‌ها کرونشتات را محاصره و سربازان و ملوانان را به گلوله بسته‌اند. رفقا ما نمی‌توانستیم و نباید در مقابل صدای گلوله‌ها ساکت بنشینیم و گوش فرا دهیم. شلیک هر توبی ممکن است جان ده‌ها نفر را بگیرد. ما باید دخالت نموده و به این قتل عام خاتمه دهیم. تأکید کنید که عملیات نظامی علیه ملوانان و سربازان کرونشتات بی‌درنگ خاتمه یابد. تأکید کنید که دولت فوراً همراه با شرکت نمایندگان کارخانجات پتروگراد با کرونشتات وارد مذاکره شود. نمایندگان خود را برای شرکت در این گفتگوها انتخاب کنید. قتل عام را متوقف سازید."

کمیته مرکزی منشویک‌ها نیز اعلامیه‌ای صادر کرد. در این اعلامیه گفته می‌شود که: "باید از به‌کارگیری خشونت علیه دهقانان اجتناب شود و با آنان با سازش رفتار شود. قدرت باید به‌طور واقعی دست توده‌های طبقه کارگر باشد. برای رسیدن به آن، انتخابات آزاد برای شوراهای ضروری بود. آنچه که لازم بود دموکراسی‌کارگری بود که در این مورد زیاد صحبت

می‌شود اما هیچ‌کس اثری از آن نمی‌بیند."

سوسیالیستی‌چسکی وستنیک (Sozialistischeski Vestnik)، ارگان رسمی سوسیال‌دموکراسی روسیه (چاپ‌شده در خارج) قیام کرونشتات را چنین ارزیابی کرد:

"این دقیقاً خود توده‌ها هستند که تا به امروز از بلشویسم حمایت کردند و امروز یک مبارزه قاطع علیه رژیم حاضر را به پیش می‌برند. این روزنامه شعارهای کرونشتات را منشویکی ارزیابی کرد که "حق دارد از این امر خشنود باشد، که حزب آنها هیچ نقشی در آن بازی نکرده و هیچ تشکیلات منشویکی در ناوگان وجود نداشته است."

مارتوف رهبر منشویسم روسی از قبل در خارج از کشور بود. وی در مقاله‌ای در *فریهیت (Freiheit)** که در اوّل ماه مه ۱۹۲۱ منتشر شد، هرگونه دخالت منشویک‌ها و سوسیال‌روولوسیونرها را در قیام کرونشتات کاملاً منکر شد. به نظر وی ابتکار از سوی ملوانانی بود که در سطح تشکیلاتی از حزب کمونیست بریده، ولی در سطح اصول و مبانی با آنها مانده‌اند.

پوخوف اعلامیه دیگری را از گروه‌های متعدد منشویکی می‌آورد. این اعلامیه می‌گوید: "مرگ بر دروغ‌های ضدانقلاب! ضدانقلابیون کجا هستند؟ آنها بلشویک‌ها و کمیسرها هستند. کسانی که از قدرت شورایی دم می‌زنند. علیه آنها انقلابی واقعی برپا می‌شود. ما باید از آن به دفاع برخیزیم. ما باید به نجات کرونشتات برخیزیم. وظیفه ما کمک به کرونشتات است. زنده باد انقلاب. زنده باد مجلس مؤسسان!" کمیته مرکزی منشویک‌ها مسئولیت همه شعارهایی را که توسط گروه‌های مخالف پیش کشیده شد، به کلی رد کرد.

* نشریه حزب سوسیال‌دموکرات آلمان. (پویندگان...)

اس.ار.های راست

فراخوان برای برگزاری مجلس مؤسسان تم اصلی تبلیغات اس.ار.های راست بود. در ارگان حزبی این‌ها به نام *انقلاب روسیه (Revolutzionaiia Rossia)* (که در ۱۰ مارس ۱۹۲۱ در خارج منتشر شد) و یکتور چرنوف (Victor Tchernov) رئیس سابق مجلس مؤسسان انحلال یافته و رهبر این حزب نوشت:

"همه کسانی که به دنبال راهی برای خروج از دیکتاتوری خونین و کثیف بلشویکی هستند، همه کسانی که خواهان گام نهادن در راه آزادی هستند، باید به دور کرونشئات حلقه زده و به کمک آن بیایند. مجلس مؤسسان باید تاج دموکراسی باشد."

اکنون چرنوف کاملاً مطلع است که در شماره ۶ *ایزوستیای ملوانان شورشی* نوشته بودند: "کارگران و دهقانان پیشروی خواهند کرد. آنها مجلس مؤسسان و رژیم بورژوازی آن را پشت سر خواهند گذاشت. آنها همچنین دیکتاتوری حزب کمونیست، با چکا و سرمایه‌داری دولتی‌اش را که گلوی توده‌ها را فشرده و آنها را خفه می‌کند، پشت سر خواهند گذاشت." زمانی که چرنوف این خطوط کرونشئاتی‌ها را مطرح کرد، آنها را متهم به داشتن ایدئولوژی تأثیرات گذشته بلشویک‌ها نمود.

چرنوف بنا به سرشت شخصی و سیاسی خود شدیداً مخالف بلشویک‌ها بود. وی با دوستان سیاسی خود خواستِ پرحرارتی را با ملوانان در میان گذاشت:

"بلشویک‌ها دموکراسی و آزادی را با القای ایده شوراهای به جای ایده مجلس مؤسسان کشتند. به جای دیدن شوراهای برای حمایت از مجلس مؤسسان به عنوان یک رابط قدرتمند بین مجلس و کشور، آنها شوراهای را

علیه مجلس غلم کردند و بدین طریق هردو را از بین بردند. این چیزی است که کارگران، سربازان و ملوانان را فریب داد و شما باید این را درک کنید. شعار انتخابات آزاد برای شوراها را به فراخوان برای پیشروی از شوراها به مجلس مؤسسان واگذار کنید."

چرنوف از این هم فراتر رفت. وی از یک کشتی خصوصی این پیام را به کمیته موقت انقلابی فرستاد:

"رئیس مجلس مؤسسان، ویکتور چرنوف، سلام‌های صمیمانه‌ای به ملوانان، سربازان و رفقای کارگر می‌فرستد، کسانی که برای بار سوم از سال ۱۹۰۵ زنجیرهای استبداد را به لرزه درمی‌آوردند." او به‌عنوان واسطه با کمک سازمان‌های همکاری که در خارج مستقر شده بودند پیشنهاد می‌کند که افرادی را برای رساندن غذا به کرونشتات بفرستد: "به من بگویید نیازهایتان چیست و چه مقدار لازم است. من حاضرم شخصاً خودم بیایم و نیروها و اتوریتته خود را در اختیار انقلاب توده‌ای قرار دهم. من به پیروزی نهایی مردم کارگر اطمینان دارم. ما از هر گوشه‌ای اخباری می‌شنویم که توده‌ها حاضر و مشتاق هستند تا به نام مجلس مؤسسان قیام کنند. در دام مذاکره با بلشویک‌ها نیفتید. آنها به چنین مذاکراتی تنها به خاطر خریدن زمان و متمرکز کردن آن اشکال شوراها را نظامی هستند که مورد اطمینان خودشان باشند. پیروزی از آن کسانی باد که برای اولین بار پرچم آزادی توده‌ای را برافراشتند. مرگ بر استبداد راست و چپ. زنده باد آزادی و دموکراسی."

در همان زمان خواست دوم به وسیله فرستاده ویژه‌ای از طرف نمایندگی خارج از کشور حزب سوسیالیست **روولوسیونرها** به کرونشتات فرستاده شد:

"حزب هرنوع لاقیدی را کنار گذاشته است. در روسیه تاکنون برای

و اداری کردن تصدیق خواست‌های مردم از سوی دیکتاتورهای کرملین از طریق افکار کارگران و دهقانان بر خشم توده‌ای ترمز گذاشته شده است. **اما اکنون خشم توده‌ای لبریز نموده** و پرچم انقلاب توده‌ای با افتخار بر فراز کرونشئات به اهتزاز درآمده است. حزب ما برای رسیدن به آزادی و دموکراسی هر کمکی را که می‌تواند عرضه می‌کند. اس.ار.ها حاضرند در سرنوشت شما سهیم شده و در صفوف شما **پیروز شوند و یا جان دهند**. به ما بگویید چگونه می‌توانیم به شما کمک کنیم. زنده باد انقلاب مردم. زنده باد شوراهای آزاد و مجلس مؤسسان!"

در مقابل این پیشنهادات مشخص، چرنوف در روز ۳ مارس ۱۹۲۱ این پیام رادیویی را دریافت کرد:

"کمیته موقت انقلابی شهر کرونشئات سلام‌های رفیق چرنوف را که از طریق روال (Reval) اعزام شده بود، دریافت کرد. ما نسبت به هم‌دردی برادرانمان در خارج از کشور ابراز سپاسگزاری می‌کنیم. ما به خاطر پیشنهادات رفیق چرنوف از وی تشکر می‌کنیم، ولی می‌خواهیم تا روشن شدن قضایا اینجا نیاید. در حال حاضر ما پیشنهادش را مورد توجه قرار می‌دهیم."

امضا: پتریچنکو رئیس کمیته موقت انقلابی.

بلشویک‌ها ادعا می‌کنند که کمیته موقت انقلابی با ورود چرنوف در اصل موافقت کردند. آنها همچنین ادعا می‌کنند که چرنوف پیشنهاد ارسال تدارکات را به کرونشئات بر این مشروط ساخته بود که کرونشئاتی‌ها شعار مجلس مؤسسان را بدهند. روز ۲۰ مارس ۱۹۲۱ کاماروف (Komarov) کمونیست در جلسه شورای پتروگراد اعلام کرد کمیته موقت انقلابی از چرنوف خواسته است تا ۲۴ روز دست نگه‌دارد تا وضعیت غذایی به موقعیتی

برسد که امکان طرح شعار خواسته شده از سوی اس.ار.ها فراهم گردد. کاماروف ادعا نمود که این اطلاعات موقع بازجویی از پرپلکین (Perepelkin) یکی از اعضای کمیته موقت انقلابی که به دست بلشویک‌ها افتاده بود به دست آمده است. پرپلکین حتی بدین متهم شد که گفته است رئیس کمیته موقت انقلابی محرمانه به چرنوف جواب مساعد داده است.

ملوان پرپلکین تیرباران شد و اعترافات وی نمی تواند مورد تأیید قرار گیرد. اما در زندان، قبل از تیرباران، او دان یکی از منشویک‌ها را در زندان دیده بود ولی در این زمینه چیزی نگفته بود. با وجود این پرپلکین در موقع ورزش مشترک با دان، همه جزئیات قیام را با وی در میان گذاشته بود. **آدم** باید به این باور برسد که عدالت بلشویکی در ۱۹۲۱ می دانست که چگونه اعترافات را جعل کند.

در مقاله‌ای در ژانویه ۱۹۲۶ در *زنامیا بوری* (Znamia Borby) ارگان اس.ار.های چپ، پتریچنکو، رئیس کمیته موقت انقلابی تأیید می کند که کمیته به چرنوف جواب داد. او توضیح می دهد که کمیته نمی توانست به تنهایی به این مسأله جواب دهد. پیشنهاد شد که مسأله به شورای تازه انتخاب شده محول شود. پتریچنکو اضافه می کند که: "من قضایا را همان طور که به طور واقعی روی داد توضیح می دهم. نه طبق نظرات سیاسی خودم." در مورد چرنوف او شرایط مطرح شده را به شورشیان انکار می کند. او به صراحت ادعا می کند که او از شعار مجلس مؤسسان دفاع کرده است: "براین باور بودم که دیر یا زود شورشیان آن را اقتباس خواهند کرد."

اس.ار.های چپ

در ژوئن ۱۹۲۱ نشریه **زمانیا** که در خارج منتشر می‌شد، برنامه خود را چنین خلاصه کرد:

"هدف اصلی حزب چپ (انترناسیونال) احیای شوراهای و بازگرداندن قدرت حقیقی شوروی است... هدف ما ایجاد دوباره قانون اساسی مورد تجاوز قرارگرفته جمهوری شوروی، که در ۱۰ ژوئن ۱۹۱۸ در کنگره سراسری شوراهای اتخاذ شده است، می‌باشد... دهقانان، که ستون فقرات جمعیت کارکن روسیه هستند، باید حق به‌دست‌گرفتن سرنوشت خود را داشته باشند... یکی دیگر از خواست‌های اساسی ما احیای خودفعالی و ابتکار آزاد کارگران در شهرها است. نمی‌توان از انسان‌های گرسنه و نیمه‌مرده **کار سخت طلب کرد**. اول آنها باید سیر شوند و برای دستیابی به این کار باید بین منافع کارگران و دهقانان هماهنگی به‌وجود آید."

روح قطعنامه **"پتروپاولوسک"** بدون شک به برنامه ما خیلی نزدیک است. سوسیالیست‌های چپ با وجود این، شرکت خود را در شورش انکار می‌کنند. در همان شماره **زمانیا**، یکی از رابطین مسکو این حزب می‌نویسد: "در کرونشتات حتی یک نفر آدمی که مسئول نمایندگی کردن چپ پوپولیست باشد وجود نداشت. کل جنبش بدون شرکت ما شکل گرفت. در ابتدا ما در خارج آن قرار داشتیم اما علیرغم این، دورنمای این جنبش اساساً مردمی بود. شعارها و اهداف معنوی آن به ما **بسیار** نزدیک بود." اکنون برای پی‌بردن به حقیقت تاریخی، ما دو مدرک؛ یکی از لنین و دیگری از پتریچنکو رهبر شورشیان را اینجا خواهیم آورد.

داوری‌های لنین

در مقاله‌اش "مالیات جنسی" این آن چیزی است که لنین درباره کرونشتات باید می‌گفت:

"در بهار ۱۹۲۱، اساساً در نتیجه خرابی محصول و از بین رفتن احشام، شرایط دهقانان، که به خاطر جنگ و محاصره رو به وخامت گذاشته بود، بدتر شد. نتیجه این وخامت دودلی سیاسی را، که **عموماً** بیان‌کننده "سرشت" تولیدکننده کوچک است، به وجود آورد.

برجسته‌ترین بیان این تردید سیاسی شورش کرونشتات بود... چیزی که دارای شکل کامل، روشن و مشخص باشد وجود نداشت. ما شعارهای مبهمی درباره "آزادی"، "آزادی تجارت"، رهایی از قیدبردگی"، "شوراهای بدون بلشویک‌ها"، یا "انتخابات جدید شوراهای" یا "خلاصی از دیکتاتوری حزبی" و امثالهم را شنیدیم. **منشویک‌ها و سوسیالیست‌های انقلابی، هردو،** جنبش کرونشتات را از "آن خود" اعلام نمودند.

ویکتور چرنوف قاصدی به کرونشتات فرستاد: براساس پیشنهاد وی، والک (Valk) عضو منشویک‌ها و یکی از رهبران کرونشتات به مجلس مؤسسان رأی داد. در یک لحظه، می‌توان گفت، به سرعت گاردهای سفید همه نیروهای خود را برای "کرونشتات" بسیج کردند. کارشناسان نظامی گاردهای سفید در کرونشتات، تعدادی از متخصصان نظامی، نه فقط کازلوفسکی، نقشه‌ای برای پیاده کردن نیروها در **اورانیائیناوم** را تنظیم کردند، نقشه‌ای که عناصر غیرحزبی توده‌های متزلزل منشویک و سوسیالیست‌های انقلابی را به وحشت انداخت.

"بیش از پنجاه روزنامه گاردهای سفید، که **در خارج منتشر شدند،**

کمپین شدیدی را برای کرونشتات راه انداختند. بانک‌های بزرگ، همهٔ نیروهای سرمایه‌مالی برای کمک به کرونشتات وجوهی را جمع می‌کنند. رهبر عاقل بورژوازی و ملاکان، میلیوکف کادت با حوصله مستقیماً به ویکتور چرنوف (و غیرمستقیم به دان و راژکوف Rozhkov که در رابطه با منشویک‌های کرونشتات در زندان پتروگراد به سر می‌بردند) توضیح می‌دهد که برای پیش کشیدن مجلس مؤسسان عجله نکنند. و آنها می‌توانند و باید از شوراهاى بدون بلشویک‌ها حمایت کنند."

"البته زرنگ تر بودن از ابلهان خودپسندی نظیر چرنوف، قهرمان عبارت‌پردازی‌های خرده‌بورژوازی یا مارتوف، شوالیه‌بی‌فرهنگ رفرمیست که خود را به "مارکسیسم" آراسته است، کار آسانی است. به عبارت مناسب‌تر، نکته بر سر این نیست که میلیوکف به‌عنوان یک نفر زرنگ‌تر است، بلکه وی به‌خاطر موقعیت طبقاتیش و به‌عنوان رهبر حزب بورژوازی بزرگ و مناسبات سیاسیش چیزها را روشن‌تر از رهبران خرده‌بورژوازی نظیر چرنوف‌ها و مارتوف‌ها می‌بیند. بورژوازی به‌طور واقعی یک نیروی طبقاتی است که در دوران سرمایه‌داری؛ چه در رژیم سلطنتی و چه در دموکراتیک‌ترین جمهوری، به‌ناگزیر حاکمیت می‌کند و به‌علاوه به‌ناگزیر از حمایت بورژوازی جهانی برخوردار می‌شود. اما خرده‌بورژوازی برای مثال همهٔ قهرمانان انترناسیونال دوّم و انترناسیونال دوونیم به‌خاطر سرشت طبقاتیشان چیزی جز بیان‌ناتوانی طبقاتی نیستند. از اینرو، تزلزل، عبارت‌پردازی و زبونی...

زمانی که مارتوف در مجلهٔ خود در برلین اعلام نمود که کرونشتات نه تنها شعارهای منشویک‌ها را اقتباس نمود بلکه به‌علاوه ثابت کرد که یک جنبش ضد بلشویکی که تماماً در خدمت سرمایه‌داران و ملاکین و گاردهای سفید نباشد امکان‌پذیر است، او به‌عنوان یک خودخواه بی‌فرهنگ

شیفته به خود انجام وظیفه کرد. او به طور واقع گفت: بگذار چشمانمان را بر این حقیقت ببندیم که همه گاردهای سفید واقعی به شورشیان کرونشئات درود فرستادند و از طریق بانک‌ها وجوهانی برای کمک به کرونشئات جمع کردند. میلیوکف در مقایسه با چرنوف‌ها و مارتوف‌ها برحق است زیرا او تاکتیک‌های واقعی برای یک نیروی واقعی گارد سفید، نیروی سرمایه‌داران و ملاکین را پیشنهاد می‌کند. او به طور واقعی می‌گوید: تفاوتی نمی‌کند چه کسانی مورد حمایت ما باشند، حتی آنارشیست‌ها، هر نوعی از دولت شورایی، تا آنجا که بلشویک‌ها سرنگون شوند، تا آنجا که تغییر قدرت عملی شود تفاوتی نمی‌کند این تغییر به راست باشد یا به چپ، به منشویک‌ها یا به آنارشیست‌ها، تا آنجا که قدرت از دست بلشویک‌ها خارج شود. در نتیجه برای بقیه - "ما" میلیوکف‌ها، به آنارشیست‌ها، چرنوف‌ها، و مارتوف‌ها ضربه سریع و خوبی زده و آنها را مانند چرنوف‌ها و مایسکی در سیبری و چرنوف‌ها و مارتوف‌ها در مجارستان و کائوتسکی در آلمان و فردریک آدلر و شرکا در وین بیرون خواهیم انداخت. بورژوازی واقعی اهل عمل صدها تن از این خودشیفتگان بی‌فرهنگ نظیر منشویک‌ها، سوسیالیست‌های انقلابی و مردم غیرحزبی را فریب داده و بارها در همه انقلابات آنان را بیرون انداخته است. این موضوع را تاریخ ثابت کرده است. این امر به وسیله حقایق ثابت شده است. خودشیفتگان حرافی خواهند کرد. میلیوکف و گاردهای سفید عمل خواهند کرد...

حوادث بهار ۱۹۲۱ یک بار دیگر نقش سوسیالیست‌های انقلابی و منشویک‌ها را نشان داد: آنها به عنصر مردد خرده‌بورژوازی کمک می‌کنند تا از بلشویک‌ها روی برگردانده و به نفع سرمایه‌داران و ملاکین قدرت را تغییر دهند. منشویک‌ها و سوسیالیست‌های انقلابی اکنون یاد گرفته‌اند که چگونه خود را در لباس "غیرحزبی" در آورند.

شهادت پتریچنکو

ما بالأخره نقل قول اصلی از مقاله پتریچنکو را که در روزنامه اس.ار. های چپ یعنی **زمانیا بوربی** به تاریخ ژانویه ۱۹۲۶ منتشر شده است، اینجا می آوریم:

"من نامه ای را که بین سوسیالیست های انقلابی چپ و کمونیست های انگلیسی ردوبدل شده است، خوانده ام. در این مکاتبه به مسأله شورش کرونشتات پرداخته شده است...

از این نظر که من رئیس کمیته موقت انقلابی بودم، وظیفه اخلاقی خود دانستم که مختصراً برای روشن شدن این حوادث برای دفتر سیاسی حزب کمونیست بریتانیا روشنگری کنم. می دانم که شما اطلاعات خود را از مسکو دریافت می کنید. در همان حال می دانم که این اطلاعات یک طرفه و همراه با پیش داوری است. بد نیست تا روی دیگر سکه نیز نشان داده شود...

"شما به این امر اذعان کرده اید که قیام کرونشتات از خارج از کشور الهام نمی گرفت. به رسمیت شناختن این مسأله خود دلیل بر اینست که صبر توده های کارگران، ملوانان و سربازان سرخ به انتهای خود رسیده بود. خشم توده ای علیه دیکتاتوری حزب کمونیست یا به عبارت بهتر علیه بوروکراسی آن، شکل یک قیام به خود گرفت. بدین طریق خون های گران بهایی بر زمین ریخته شد. اینجا مسأله اختلافات طبقاتی یا کاستی (سیستم مراتب طبقاتی در هند) در میان نبود. در هر دو سوی سنگر کارگران قرار داشتند. تفاوت در این حقیقت بود که کرونشتاتی ها آگاهانه و با اراده آزاد خود قدم جلو گذاشتند، در حالی که کسانی که به آنها حمله می کردند

توسط رهبران حزب کمونیست فریب داده شده بودند و بعضی از آنها علیرغم خواست خود دست به این کار می‌زدند. در این رابطه من می‌توانم بیشتر بگویم: کرونشتات از اسلحه به دست گرفتن و خونریزی لذت نمی‌برد!

"پس چه چیزی باعث شد که کرونشتاتی‌ها علیه حزب کمونیست که به خود جرأت داده و خود را دولت کارگران و دهقانان می‌نامید، اسلحه به دست گیرند؟ ملوانان کرونشتات در به وجود آوردن چنین دولتی خود نقش فعالی ایفا کرده بودند. آنها در مقابل ضد انقلاب از این دولت دفاع کرده بودند. آنها نه تنها از دروازه‌های پتروگراد - قلب انقلاب جهانی - دفاع کرده بودند، بلکه دسته‌جات نظامی بی‌شماری را برای جبهه‌ها علیه گاردهای سفید، که با کورنیلوف شروع و به ژنرال و نکلیودوف و یودنیچ‌ها ختم می‌شد، تشکیل داده بودند."

"از شما خواسته می‌شود که به این امر باور کنید که همین کرونشتاتی‌ها به طور ناگهانی به دشمنان انقلاب تبدیل شدند؟" دولت کارگران و دهقانان "شورشیان کرونشتات را به عنوان عوامل متحدین، به عنوان جاسوسان فرانسه و طرفداران بورژوازی، اس.ار.ها و منشویک‌ها و غیره و غیره محکوم کرد."

جای شگفتی است که مردان کرونشتات به طور ناگهانی به دشمنان خطرناکی تبدیل شدند؛ درست زمانی که خطر واقعی از سوی ژنرال‌ها یعنی ضدانقلاب مسلح ناپدید شد، درست زمانی که بازسازی کشور می‌بایست عملی شود، درست زمانی که مردم به چشیدن طعم ثمرات انقلاب اکتبر فکر می‌کردند، درست زمانی که مسأله نشان دادن کالاها به رنگ واقعی خود مطرح بود، زمان نشان دادن باروبنه سیاسی فرارسیده بود (برای مثال: دیگر زمان دادن وعده و وعید به سرآمده، زمان عمل به وعده‌ها بود)

مردم شروع به بازبینی بیلان دستاوردهای انقلابی می کردند. ما جرأت نکرده بودیم در دوران جنگ داخلی به این مسایل فکر کنیم. ولی درست در این نقطه از زمان، مردان کرونشتات دشمن محسوب می شوند. پس کرونشتاتی ها چه جرمی علیه انقلاب مرتکب شده بودند؟

"زمانی که جنگ داخلی به پایان رسید، کارگران پتروگراد فکر کردند که حقشان است به شورای این شهر خاطرنشان سازند که زمان برای تعهد اقتصادیشان برای گذار از یک رژیم جنگی به رژیم صلح فرارسیده است. شورای پتروگراد این خواست ضروری و بی ضرر و زیان را ضدانقلابی محسوب نمود. این شورا نه تنها در مقابل این خواست کرولال ماند؛ بلکه به خانه گردی و دستگیری کارگران متوسل شد و آنها را جاسوس و عوامل متحدین خواند. این بوروکرات ها در طی جنگ داخلی؛ زمانی که هیچ کس یارای مقاومت با آنها را نداشت، فاسد شدند. آنها متوجه این نشدند که شرایط عوض شده است."

"کارگران با توسل به اعتصابات جواب دادند. خشم شورای پتروگراد به درنده خویی حیوانی وحشی مبدل گردید. به کمک سرکوبگرانش، کارگران را گرسنه و خسته نگه داشت. آنها را در چنگال آهنین خود فشرده و به وسیله انواع اجبار و فشار به کار وادار کردند. سربازان و ملوانان سرخ، علیرغم هم در دیشان نسبت به کارگران جرأت دفاع از آنها را نداشتند، اما این زمان دولت کارگران و دهقانان در مورد کرونشتات ناموفق بود. کرونشتات تا حدودی با تأخیر در جریان مسایل جاری پتروگراد قرار گرفت."

"بنابراین، رفقای انگلیسی، شما وقتی می گوید که شورش کرونشتات نتیجه فعالیت های شخص بخصوصی نبوده است، محق هستید. به علاوه، من دوست دارم شما درباره حمایت ضدانقلاب، سازمان های خارجی و

روسی از کرونشنتات بیشتر بدانید. من دوباره تکرار می‌کنم که قیام توسط هیچ سازمان سیاسی به حرکت درنیامد. من حتی در مورد وجود آنها در کرونشنتات تردید می‌کنم. قیام خودبخودی شروع شد. قیام خواسته‌های خود توده‌های غیرنظامی و ناوگان را بیان می‌کرد. این را می‌توان در قطعنامه پذیرفته شده و ترکیب کمیته موقت انقلابی دید که هیچ حزب ضد شوروی نفوذ غالب در آن را نداشت. برطبق کرونشنتاتی‌ها آنچه که اتفاق افتاد و آنچه که انجام گرفت به وسیله شرایط لحظه‌ای دیکته شد. شورشیان اعتمادشان را به هیچ‌کس نشان ندادند. آنها حتی سرنوشت خود را به دست کمیته موقت انقلابی یا تجمع نمایندگان یا جلسات و جای دیگری نسپردند. در این مورد جای هیچ‌گونه شک و تردیدی نیست. با وجود اینکه کمیته موقت انقلابی می‌توانست در مواردی دخالت کند، اما هرگز اقدامی برخلاف خواست خود توده‌ها به عمل نیاورد. تنها ملاحظه کمیته این بود که خواست مردم عملی شود. آیا این کار خوب بود یا بد؟ من نمی‌توانم قضاوت کنم."

"حقیقت اینست که توده‌ها کمیته را هدایت می‌کردند و نه برعکس. در میان ما چهره‌های شناخته‌شده سیاسی وجود نداشت که مسایل را چند متر آن‌ورتر عمیق ببیند^(۹) و بداند که چه باید کرد، چگونه از هر شرایطی بهترین استفاده را برد. کرونشنتاتی‌ها بدون نقشه و طرح قبلی عمل کردند و با توجه به شرایط و متن قطعنامه‌هایی که تصویب کردند عمل نمودند. ارتباط ما با کل دنیای خارج قطع شده بود. ما نمی‌دانستیم در خارج از کرونشنتات چه می‌گذرد؛ چه در روسیه و چه در خارج. شاید کسانی اثر خود را بر روی شورش ما گذاشته باشند؛ چیزی که معمولاً پیش می‌آید. آنها وقت خود را تلف می‌کردند. بی‌فایده خواهد بود اگر کسی به دنبال این باشد که اگر چیزها به‌طور متفاوت تحوّل یافته بود چه

اتفاقاتی می افتاد، زیرا تغییر جهت خود حوادث ممکن بود از آنچه ما پیش بینی می کردیم متفاوت باشد. یک چیز در این میان مسلم بود: کرونشتات حاضر نبود ابتکار از دستش خارج شود."

"کمونیست ها در انتشاراتشان ما را متهم به قبول دریافت غذا و دارو از صلیب سرخ روسیه در فنلاند می کنند. این درست است و ما هیچ اشکالی در پذیرفتن آن ندیدیم. کمیته موقت انقلابی و نمایندگان مجامع عمومی هر دو روی این مسأله توافق داشتند. ما احساس می کردیم که صلیب سرخ یک سازمان انسان دوستانه است که بدون چشمداشت به ما کمک می کند که هیچ ضرری به امر ما نمی رساند. زمانی که ما تصمیم گرفتیم که نماینده صلیب سرخ را به کرونشتات راه دهیم، چشمان وی را بسته، به مراکز خود آوردیم. در جلسه اول ما به آنها اطلاع دادیم که ما با مسرت کمک های آنها را که از یک سازمان بشردوستانه می آید قبول می کنیم، اما خودمان را در قبال هر تعهدی معاف می دانیم. ما قبول کردیم که آنها یک نماینده دائمی از خود در کرونشتات به جا بگذارند که بر توزیع عادی آذوقه بین زنان و کودکان بر جیره ای که پیشنهاد فرستادن آن را می دادند نظارت کند."

"نماینده آنها، یک ملوان بازنشسته به نام **ویلکین (Vilken)** بود، که در کرونشتات باقی ماند. او تحت نظارت ما بود حتی بدون اجازه ما یک قدم حق بیرون رفتن نداشت. این آدم چه خطری به وجود آورده است؟ تنها چیزی که این شخص می توانست ببیند، تصمیم ناوگان و مردم غیر نظامی کرونشتات بود. آیا این "کمک" بورژوازی بین المللی بود؟ یا این کمک در این حقیقت نهفته است که ویکتور چرنوف به ما درود فرستاده بود؟ آیا این کمک ضدانقلاب روسیه و ضد انقلاب بین المللی بود؟ آیا شما می توانید باور کنید که کرونشتات حاضر شود خود را در آغوش احزاب

ضدشوروی بیاندازد؟ به خاطر داشته باشید زمانی که شورشیان مطلع شدند که جناح راست برای قیام ما نقشه‌هایی در سر دارد، ما تردیدی به خود راه ندادیم و آن را با کارگران در میان گذاشته و هشدار دادیم. مقاله ۶ مارس *ایزوستیای کرونشتات* با عنوان *عالیجنابان یا رفقا* نوشته شده است را به خاطر داشته باشید. ^{**}

توضیحات:

- (۱) دان.تی. دو سال غرش (۱۹۲۱-۱۹۱۹) در روسیه.
- (۲) سال ۱۹۲۶ او کمونیست شد و به روسیه برگشت.
- (۳) یارتچوک. شورش کرونشتات. به روسی و اسپانیولی.
- (۴) بنا به اعتراف بلشویک‌های مشهور مانند فلوروسکی و *راسلولنیکوف*.
- (۵) این ایده بعدها از سوی هرمان سندومیرسکی یک آنارشیزست شورایی در مقاله‌ای در *ایزوستیای مسکو* در رابطه با مرگ لنین منتشر شد.
- (۶) درحقیقت در جریان حملات دنیکن در سال ۱۹۱۹ آنها به اعضایشان گفته بودند که وارد ارتش سرخ شوند.
- (۷) نقل قول آیدا میت از لنین در مقاله‌اش در رابطه با "*مالیات جنسی*". این گزارش در کنگره ۱۰ حزب روز ۱۵ مارس ۱۹۲۱ داده شده است. (آثار منتخب، جلد نهم، ص ۱۰۷)
- (۸) اپرتچنیک‌ها گارد ویژه ایوان مخوف و در همان حال نیروی فوق‌العاده پلیس سیاسی وی بودند. در طی ۷ سال موجودیت آنها (۱۵۷۲-۱۵۶۵) آنها خود را با فعالیت بی‌رحمانه‌شان مشهور ساختند.
- (۹) آرشین = کمی بیش از یک متر معیار طول روسی.

* سادگی و صراحت شهادت پتریچنکو در مقایسه با تلاش ناموفق لنین در توجیه سرکوب کرونشتات، سخنان پتریچنکو را موثق تر می‌سازد. (پویندگان...)

۹. کرونشات: آخرین قیام شوراها

"... این **ولخرجی** به طور مطلق واقعاً غیرمجاز بود. با فرصت دادن به چنین بحثی (مربوط به اتحادیه‌های کارگری) ما بدون شک اشتباه کردیم و متوجه نشدیم که در چنین شرایطی چنین مباحثی نمی‌بایست به صف اول مباحثات کشانده شود..." لنین، گزارش به کنگرهٔ دهم، ۸ مارس ۱۹۲۱. آثار منتخب، جلد نهم، صفحهٔ ۹۰

"آنچه شورشیان می‌خواستند تنها آن چیزی بود که تروتسکی به برادران بزرگشان وعده داده بود. این آن چیزی بود که حزب و او قادر به دانش نبودند. یک بار دیگر صدای تلخ و پژواک خصمانهٔ خودش به خودش از زبان کسان دیگر برمی‌گشت و باز یک بار دیگر می‌بایست آن را سرکوب کند." ایزاک دویچر، پیامبر مسلح، صفحهٔ ۵۱۳-۵۱۲

اتهامات وارده از سوی تروتسکی

باتوجه به همهٔ دلایل، قیام کرونشات چه بود؟ آیا کرونشات شورشی ضدانقلابی بود؟ آیا کرونشات یک شورش بدون اهداف آگاهانهٔ ضدانقلابی بود اما درها را به روی ضدانقلاب باز می‌کرد؟ یا این یک اقدام از سوی

توده‌های کارگر برای عملی‌ساختن بخشی از وعده‌های اکتبر بود؟ آیا این قیام غیرقابل اجتناب بود؟ آیا نتیجه خونین آن غیرقابل اجتناب بود؟ ما تلاش خواهیم کرد با نتیجه‌گیری به این سؤالات جواب دهیم.

اتهاماتی که علیه کرونشتات از سوی بلشویک‌ها طرح گردید، دقیقاً از سوی مورخ استالینیستی پوخوف در کتابش در سال ۱۹۳۱ ذکر گردید. تروتسکی همان‌ها را تکرار کرد. تروتسکیست‌ها هنوز امروز نیز آنها را تکرار می‌کنند.

با این حال موضع تروتسکی در این مورد همیشه به نوعی شرمگینانه و ناهنجار بوده است. او اتهامات خود را نه یکسره بلکه به صورت قطره-چکانی اعلام می‌کند. او در سال ۱۹۳۷ زمانی که برای اولین بار (در کتابش در مورد انقلاب روسیه او به سختی با موضوع برخورد نمود) به مسأله کرونشتات پرداخت، با گفتن این جمله شروع می‌کند که کشور در حال گرسنگی بود و **ملوانان کرونشتات امتیاز طلب می‌کردند**. شورش با خواست آنها برای جیره‌های امتیاز طلبانه تحریک شد.^(۱۱) چنین درخواستی هرگز از سوی قیام‌کنندگان کرونشتات مطرح نشد. تروتسکی در نوشته‌های بعدی، که بدون شک در این رابطه مطالعه کرده بود، دست از این اتهام خود برمی‌دارد. علیرغم این، آنچه باقی می‌ماند این است که وی اتهامات عمومی خود را با یک دروغ شروع می‌کند.

وی در مقاله‌ای که در روزنامه بلژیکی به نام *لوتته‌اوریر* (Lutte Ouvriere) (به تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۳۸) نوشت:

"نقطه نظر طبقاتی، - بدون بی‌حرمتی به نظرات دیگر - چه در سیاست و چه در تاریخ معیار واقعی می‌ماند، مقایسه رفتار کرونشتات با پتروگراد در جریان این روزهای بحرانی فوق‌العاده مهم است. در پتروگراد نیز کل لایه هدایت‌کننده طبقه کارگر رقیق شده بود. قحطی و سرما بر پایتخت

ترک شده و حتی بیش از مسکو مستولی بود... روزنامه شورشیان کرونشتات از سنگرها در پتروگراد و کشته شدن هزاران نفر سخن می گفتند. روزنامه های سراسر جهان همین چیزها را اعلام می کردند. در حقیقت دقیقاً خلاف آن به وقوع پیوست. شورش کرونشتات کارگران پتروگراد را جذب نکرد؛ بلکه آنها را دفع نمود. مرزبندی بر اساس خطوط طبقاتی اتفاق افتاد. کارگران بلافاصله دریافتند که کرونشتات در سنگر دیگری قرار دارد و آنها از دولت حمایت کردند."

اینجا باز تروتسکی چیزهایی را می گوید که کاملاً خلاف واقعیت است. ما قبلاً گفتیم که چگونه موج اعتصابات پتروگراد را فراگرفت و چگونه **بعداً** کرونشتات دنبال آن را گرفت. همین امر دولت را مجبور ساخت که برای مقابله با اعتصابات پتروگراد یک نیروی ویژه، یعنی کمیته دفاع را سازمان دهد. سرکوب در درجه اول متوجه اعتصابیون پتروگراد و تظاهرات هایشان بود، که با فرستادن نیروی مسلح دانشجویان افسری سرکوب گردیدند.^(۳)

اما کارگران پتروگراد اسلحه نداشتند. آنها مانند ملوانان کرونشتات نمی توانستند از خود دفاع کنند. سرکوب نظامی که متوجه کرونشتات شد مطمئناً کارگران پتروگراد را مرعوب ساخت.

مرزبندی نه بر اساس "خطوط طبقاتی" بلکه بر اساس قدرت ارگان های سرکوب به عمل آمد. این حقیقت که کارگران پتروگراد کار کرونشتاتی ها را دنبال نکردند نمی تواند ثابت کند که آنها با کرونشتات هم دردی نکردند. یا عدم پشتیبانی پرولتاریای روسیه، **بعدها**، از اپوزیسیون های متعدد به معنی این نبود که آنها با استالین توافق داشتند! در چنین مواردی مسأله مربوط به قدرت نیروهای متخاصم است، که رودرروی هم قرار می گیرند.

تروتسکی در همان مقاله نکات خود را در مورد فرسودگی کرونشتات از نقطه نظر انقلابی تکرار می‌کند. او ادعا می‌کند که ملوانان کرونشتات سال‌های ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ به لحاظ ایدئولوژیکی در سطحی بالاتر از ارتش سرخ بودند اما این امر در سال ۱۹۲۱ برعکس بود. این استدلال با مراجعه به اسناد ارتش سرخ نادرستی خود را ثابت می‌کند. این اسناد اعتراف می‌کنند که روحیات کرونشتات به لایه‌های وسیعی از ارتش سرخ سرایت کرده بود.

تروتسکی کسانی را که به وی به خاطر کرونشتات حمله می‌کنند، به خاطر تأخیر در باریک‌بینی‌شان، محکوم می‌سازد. او می‌گوید: "کمپین در مورد کرونشتات در بعضی جاها با انرژی بی‌رحمانه پیش می‌رود." ممکن است کسی تصور کند که این اتفاقات دیروز رخ داده است نه ۱۷ سال قبل! اما ۱۷ سال در مقیاس تاریخی، مدت‌زمان کوتاهی است.

ما قبول نداریم که با به میدان کشیدن بحث کرونشتات "روزهای فراعنه مصر" را احضار می‌کنیم. در ضمن، برای ما منطقی به نظر می‌رسد که به دنبال برخی از ریشه‌های فاجعه بزرگ روسیه در این حادثه تکان‌دهنده و مسری بگردیم. به علاوه این حادثه نه در دوران سرکوب کارگران روسیه در دوران استالین بلکه توسط گل بلشویسم، لنین و خود تروتسکی اتفاق افتاد. به طور جدی پرداختن به شورش کرونشتات آن طور که تروتسکی ادعا می‌کند علاقه‌مندی به بی‌اعتبار ساختن تنها گرایش حقیقی انقلابی، تنها گرایشی که هرگز پرچمش را ترک نکرده، هرگز با دشمن سازش نکرده، تنها گرایشی که آینده را نمایندگی می‌کند نیست.*

تروتسکی بعد از ۱۷ سال، دست از دشمنی با شورشیان برنداشت.

* ما برای مشخص کردن بحث آپدا در مقابل ادعاهای تروتسکی، این یک پاراگراف را به دو پاراگراف تغییر دادیم. تا خواننده راحت‌تر اختلاف بحث را دریافت کند. (پویندگان...)

وی به خاطر نداشتن دلیل، به شایعه متوسل می‌شود. او به ما می‌گوید: "در کرونشتات؛ جایی که ناوگان هیچ کاری نمی‌کرد و در گذشته‌اش زندگی می‌کرد، از دست دادن روحیه به درجه بالایی رسیده بود. زمانی که شرایط در پتروگراد قحطی زده به طور ویژه‌ای سخت گردید، دفتر سیاسی چند بار از کرونشتات؛ جایی که فروشگاه‌های قدیمی از هر نوعی در آنجا باقی مانده بود تقاضای وام داخلی نمود، اما نمایندگان پتروگراد جواب دادند: "آنها داوطلبانه چیزی به ما نخواهند داد." آنها لباس و ذغال سنگ و نان را احتکار کرده بودند زیرا همهٔ پس مانده‌های قدیمی در کرونشتات دوباره سر برآورده بودند."

این استدلال مربوط به "همه نوع انبارهای قدیمی" بدخواهانه است. اینجا باید به فراخوان اولتیماتومی کمیتهٔ دفاع پتروگراد، که در روز پنجم مارس (همه‌جا به آن رجوع شده است) علیه کرونشتات صادر شده است، باید توجه داشت. "شما مجبورید تسلیم شوید. کرونشتات نه نانی و نه سوختی در اختیار دارد." پس در این اثنا چه اتفاقی بر سر فروشگاه‌های قدیمی افتاده بود؟

به علاوه اطلاعات مربوط به این موضوع از سرمقالهٔ / یزوستیای کرونشتات می‌آید. / یزوستیا در اینجا از توزیع یک پوند سیب زمینی خشک شده برای کودکان با کوپن‌های شمارهٔ ۵ و ۶ صحبت می‌کند. روز ۸ مارس، ۴ لیتر جو برای چهار روز و روز ۹ مارس یک چهارم پوند بیسکویت سیاه، که از آرد معمولی و آرد سیب زمینی درست شده، توزیع گردید. روز ۱۰ مارس، کمیتهٔ منطقه‌ای کارگران فلز تصمیم گرفتند که سهم گوشت اسب خود را در اختیار شهر قرار دهند. در جریان قیام یک قوطی شیر غلیظ به هر نفر پخش گردید، در یک مورد کنسرو گوشت و نیم پوند کره (فقط برای کودکان) توزیع گردید.

بدون شک این همان چیزی است که تروتسکی از آن به عنوان "انواع انبارهای قدیمی" یاد می‌کند. بر طبق اظهارات وی، این‌ها همان چیزهایی بود که باید از کرونشتات وام گرفته می‌شد تا قحطی بزرگ روسیه را تخفیف دهد. ما باید اضافه کنیم که قبل از قیام همهٔ این "انبارها" تنها در دست مأمورین کمونیست بود و تنها آنها می‌توانستند در مورد "وام" پیشنهادی تصمیم بگیرند. توده‌های ملوان یعنی کسانی که در قیام شرکت کردند، اگر حتی می‌خواستند با مسئلهٔ وام مخالفت کنند، وسیله‌ای برای مخالفت نداشتند. این مسئلهٔ "انبارها" نشان می‌دهد که اتهامات وارده علیه کرونشتات چقدر ارزش دارند.

متوسل شدن به چنین استدلالاتی در رابطه با این مسئلهٔ جدی (و آگاهانه برای جایگزین کردن پلمیک دربارهٔ انقلاب اسپانیا) یک عیب جدی را نشان می‌دهد. غیبت استدلالات با ارزش در این رابطه بین بلشویک‌ها (برای اینکه تروتسکی عامل و چهرهٔ اصلی در سرکوب کرونشتات نیست) مشهود است. لنین و دفتر سیاسی همهٔ حوادث را رهبری کردند. در این مورد اپوزیسیون کارگری نیز باید سهم مسئولیت خود را بپذیرد. بر طبق اعترافات شخصی کمونیست‌های خارجی که در آن زمان در روسیه به سر می‌بردند، اپوزیسیون کارگری با اقدامات دولت علیه قیام کرونشتات توافق نداشت، اما آنها جرأت باز کردن دهان خود را در دفاع از کرونشتات نداشتند.

درکنگرهٔ ۱۰ حزب هیچ‌کس علیه قصابی در کرونشتات اعتراض نکرد. لوتوینوف (Lutovinov) کارگر، عضو معروف کمیتهٔ مرکزی شوراها و یکی از رهبران اپوزیسیون کارگری در مارس ۱۹۲۱ به یک مأموریت دیپلماتیک به برلین فرستاده شد (درواقع این نوعی تبعید سیاسی بود). او اعلام نمود که: "اخباری که در خارج در رابطه با کرونشتات منتشر شده است،

غلوآمیز است. دولت شوروی به اندازه کافی قدرتمند است که کار شورشیان را تمام کند. کندی عملیات با این حقیقت می تواند توضیح داده شود که ما می خواهیم جمعیت کرونشنتات را حفظ کنیم." "اومانیته ۱۸ مارس ۱۹۲۱^(۴) تروتسکی با این حال استدلال دیگری علیه شورشیان به کار می گیرد. او آنها را متهم به بهره برداری از گذشته انقلابی شان می کند. این خطرناک ترین استدلال برای کسی در اپوزیسیون است. استالین این استدلال را علیه تروتسکی و بلشویک های قدیمی به کار می برد. این بعدها بود که استالین آنها را متهم ساخت که آنها از همان آغاز انقلاب عوامل بورژوازی جهانی بوده اند. در جریان اولین سال کشمکش او تصدیق کرد که تروتسکی خدمات بزرگی به انقلاب کرده است. اما اضافه کرد که تروتسکی متعاقباً به صفوف ضدانقلاب پیوسته است. انسان باید در مورد عملی که اکنون انجام داده قضاوت کند. نمونه موسولینی به طور دائم یادآوری شد.*

با همه این ها، مسایل عدیده ای وجود دارد که تروتسکی قادر به توضیح آنها نیست. او قادر نیست توضیح دهد که چگونه کرونشنتات و همه ناوگان سرخ حمایت ایدئولوژیکی خود را از دولت دریغ نمودند. او نمی تواند روحیه حاکم بر عناصر کمونیست رادر ناوگان در جریان مباحثات مربوط به اتحادیه های کارگری توضیح دهد. او نمی تواند بر خورد کمونیست ها

* شاید اختلافات خامنه ای و رفسنجانی مثال بسیار خوبی در این زمینه باشد. رفسنجانی در مقطعی با تأثیرپذیری از اصل ولایت فقیه خمینی، خامنه ای را به قدرت می رساند، اما در شرایط دیگری برای حفظ مناسبات نظام سرمایه رهبری جمعی "شورایی فقها" را ترجیح می دهد. اختلافات استالین و تروتسکی در زمینه حفظ میراث لنین و به تبع آن میراث خود دقیقاً نظیر اختلاف خامنه ای و رفسنجانی است. اینان در اصل و ماهیت حفظ مناسبات سرمایه اختلافی ندارند؛ اختلاف بر سر چگونگی حفظ و ادامه این مناسبات را تشکیل می دهد. (پویندگان...)

را در جریان انتخابات هشتم کنگره سراسری شوراهای روسیه یا کنفرانس بالتیک ناوگان، که در جریان قیام اتفاق می افتاد، توضیح دهد. این ها نکات کلیدی هستند که باید در مرکز این مباحثات قرار گیرد. زمانی که تروتسکی اصرار می ورزد که همه مدافعین دولت به طور خالص پرولتاریایی و پیشرو بودند و دیگران ضدانقلاب دهقانی را نمایندگی می کردند، ما حق داریم از او **بخواییم** که این مسأله را با تحلیلی همراه با فاکت جدی در دفاع از اظهارات خود **به ما** نشان دهد. گشایش حوادث بعدی نشان داد که انقلاب به مسیر مصیبت باری منحرف شد. این ابتدا در سازش با انقلاب و سپس با نابودی پیروزی های اجتماعی، سیاسی، معنوی آن پیش رفت. آیا کرونشئات به طور واقعی تلاشی برای راهبرد انقلاب در مسیر تازه ای را نمایندگی کرد؟ این سؤالی اساسی است که هر کس باید از خود بپرسد. مسایل دیگر باید به لحاظ اهمیت ثانوی محسوب شود که از این سؤال اساسی ریشه می گیرد.

مطمئناً این سرکوب شورش کرونشئات نبود که ترمزی در مسیر انقلاب ایجاد کرد. برعکس، به نظر ما، این روش های سیاسی بودند که علیه کرونشئات و در سراسر روسیه وسیعاً به کار گرفته شد و کمک به ایجاد رژیم الیگارشی بر روی ویرانه های انقلاب اجتماعی گردید، که هیچ ربطی به ایده های اولیه انقلاب نداشت.^(۵)

تعبیرات بلشویکی

در سال ۱۹۲۱ دولت اعلام نمود که کرونشئات بر طبق یک نقشه قبلی دست به شورش زده بود. این تعبیر ویژه براساس یادداشتی بود که

در بعضی روزنامه‌های فرانسوی (له *مارتین*، *Le Martin*, Echo de Paris، پژواک پاریس) در ۱۵ فوریه انتشار یافته بود. این یادداشت قیام را اعلام نمود و به این منجر شد که ادعا شود قیام توسط متحدین رهبری شده است.

این استدلالی بود که لنین را قادر ساخت که در کنگره ۱۰ حزب این ادعا را بکند:

"انتقال قدرت سیاسی از دستان بلشویک‌ها به یک توده مبهم یا اتحادی از عناصر ناهمگون که فقط کمی نسبت به بلشویک‌ها راست و شاید حتی چپ - بیش از حد نامعین حاصل جمع گروه‌های سیاسی است که تلاش کردند قدرت را در کرونشتات بر بایند. بدون شک، در همان حال، ژنرال‌های سفید - همه شما می‌دانید که نقش مهمی بازی کردند. این کاملاً ثابت شده است. روزنامه‌های پاریس دو هفته قبل از اینکه حوادث در کرونشتات اتفاق بیفتد، آن را گزارش کردند.^(۶)

انتشار خبرهای دروغ در مورد روسیه غیرمنتظره نبود. این نوع اخبار قبل، در جریان و بعد از حوادث کرونشتات منتشر می‌شد. این امری غیر قابل انکار است که بورژوازی در سراسر جهان نسبت به انقلاب روسیه دشمنی داشت و هر خبر بدی را که از آن کشور می‌آمد، به‌طور غلوآمیزی منعکس می‌کردند. دوّمین کنفرانس کمونیست‌های ناو بالتیک قطعنامه انعکاس‌یابنده‌ای را مورد تأیید قرار دادند که منتقد رهبری سیاسی ناوگان بود. این حقیقت به‌راحتی توسط روزنامه‌های بورژوازی می‌توانست با غلو انعکاس داده شود و بار دیگر آرزوها با واقعیت اشتباه شود اتهام براساس اثباتی از این نوع غیرمجاز و غیراخلاقی است.

در سال ۱۹۳۸ خود تروتسکی این اتهام را رها کرد. اما در مقاله‌ای که ما قبلاً اشاره کردیم، وی خوانندگان خود را به مطالعه شورش کرونشتات

نوشته یک تروتسکیست آمریکایی به نام جان جی رایت مراجعه می دهد. در مقاله ای که در *انترناسیونال جدید* (فوریه ۱۹۳۸) منتشر شد، آقای رایت ادعا می کند که شورش می بایست از قبل طرح ریزی شده باشد. او می گوید با توجه به اینکه مطبوعات آن را ۱۵ فوریه اعلام کرده بودند، "رابطه بین کرونشتات و ضدانقلاب نه تنها از دهان دشمنان بلشویسم بلکه بر اساس حقایق غیرقابل انکار قابل اثبات است!"

کدام حقایق غیرقابل انکار؟ باز... نقل قول از مطبوعات بورژوایی (له *ماتین*، روزنامه *وسیسچه Vossische Zeitung*، تایمز) این روزنامه ها قبلاً و در جریان قیام اخبار دروغی را منعکس کرده بودند.

جالب توجه است که این استدلالات در آن زمان در جریان خود جنگ مطرح نشدند، اما تنها بعد از آن به میان کشیده شدند. اگر در آن زمان بلشویک ها برگه ای از رابطه کرونشتات و ضدانقلاب داشتند، پس چرا شورشیان را علنی محاکمه نکردند؟ چرا به توده های کارگر روسیه دلایل واقعی قیام را نشان ندادند؟ اگر این کار عملی نشد، دلیلش این بود که چنین برگه ای برای اثبات، وجود نداشت.

به علاوه گفته می شود که اگر سیاست جدید اقتصادی (نپ) به موقع طرح می شد، از وقوع شورش جلوگیری به عمل می آمد. اما همان طور که ما قبلاً نشان دادیم، شورش بدون هیچ نقشه قبلی به وقوع پیوست. هیچ کس نمی دانست که ضرورتاً شورش انجام می گیرد. ما تئوری نداریم که زمان دقیق و ظهور جنبش های توده ای را نشان دهد و ممکن بود که تحت شرایط اقتصادی و سیاسی متفاوت جاری در بهار ۱۹۲۱ این اتفاق پیش نمی آمد. از سوی دیگر، قیام ممکن بود به شکل دیگری اتفاق بیفتد، یا در جای دیگری اتفاق بیفتد، برای مثال از منطقه نیژنی نوگورود (Nijni Novgorod) جایی که جنبش اعتصابات مهمی که هم زمان با موج اعتصابات پتروگراد

شروع شد به وقوع بپیوندد. شرایط ویژه مربوط به ناوگان و گذشته انقلابی کرونشنتات تأثیر داشت اما کسی نمی‌تواند دقیقاً از میزان این تأثیرات مطمئن باشد. این امر در مورد این مطلب که "اگر نپ چند ماه قبل به اجرا گذاشته می‌شد از شورش کرونشنتات خبری نمی‌شد نیز صادق است."

نپ درست زمانی معرفی شد که هم‌زمان شورشیان قتل‌عام می‌شدند. اما این به معنی این نیست که نپ جوابی برای خواست‌های مطرح‌شده از سوی ملوانان بود. در *ایزوستیای کرونشنتات* به تاریخ ۱۴ مارس ما به نقل-قولی در رابطه با این موضوع برمی‌خوریم. شورشیان اعلام نمودند که "کرونشنتات خواهان آزادی تجارت نیست بلکه خواهان قدرت اصیل شوراها است." اعتصابیون پتروگراذ نیز خواهان بازگشایی بازار و انحلال جاده‌بندان‌هایی بود که توسط میلشیا برپا شده بود* اما در عین حال کرونشنتاتی‌ها و کارگران پتروگراذ اعلام می‌کردند که آزادی تجارت خودبخود مشکلشان را حل نخواهد کرد.

تا آنجا که نپ جای مصادره اجباری مواد غذایی را توسط مالیات جنسی گرفت، تا آنجا که تجارت داخلی را دوباره برقرار نمود، مطمئناً بخشی از خواست‌های کرونشنتات و کارگران اعتصابی پتروگراذ جواب گرفت. با معمول‌ساختن نپ جیره‌بندی و مصادره اجباری خاتمه یافت. صاحبان تولید کوچک قادر شدند کالاهای خود را در بازار آزاد بفروشند و تأثیرات قحطی عظیم را تخفیف دهند. نپ به نظر رسید که اولین و حداکثر یک اقدام تأمینی است.

اما نپ عناصر سرمایه‌داری را در کشور درست زمانی که دیکتاتوری

* بلشویک‌ها به کارگران و سکنه پتروگراذ اجازه نمی‌دادند که با رفتن به حومه شهر مواد خوراکی به خانواده‌های خود بیاورند. (پویندگان...)

تک‌حزبی، پرولتاریا و دهقانان را بدون وسیلهٔ دفاع علیه این نیروهای سرمایه‌داری رها ساخت، آزاد نمود. "یک گروه اپوزیسیون کمونیستی در سال ۱۹۲۲ به نام حقیقت کارگر اعلام نمود: "طبقهٔ اعمال‌کنندهٔ دیکتاتوری، درحقیقت، کارگران را از ابتدایی‌ترین حقوق سیاسی محروم ساخت." گروه کارگری، گرایش مخالف دیگر، شرایط را این‌گونه توصیف کرد: "طبقهٔ کارگر کاملاً از حقوق خود محروم شده، اتحادیه‌های کارگری به ابزار کوری در دستان کارگذاران تبدیل شده‌اند."*

این مطمئناً چیزی نبود که کرونشتاتی‌ها می‌خواستند. برعکس، آنها پیشنهاد اقداماتی را می‌کردند که طبقهٔ کارگر و کارگران کشاورزی را در رژیم جدید به جایگاه واقعی خود برساند. بلشویک‌ها حداقل خواست‌های کرونشتات را به مورد اجرا گذاشتند (خواست‌هایی در قطعنامهٔ شورشیان جای یازدهم را می‌گرفت!). آنها کاملاً خواست اساسی یعنی خواست دموکراسی کارگری را رد کردند!

این خواست که از طریق قطعنامهٔ **پتروپاولوسکی** طرح گردید، نه خیالی بود و نه خطرناک. ما اینجا نظر ویکتور سرگه (Victor Serge) را می‌آوریم. وی در انقلاب پرولتاریایی (۱۰ سپتامبر ۱۹۳۷) گفت که: "در همان حال که ملوانان به نبرد مهلکی وارد شدند، آنها خواستی را به‌میان کشیدند که در آن لحظهٔ مخصوص فوق‌العاده خطرناک بود، با وجود این، این خواست کاملاً حقیقی و اصیل انقلابی بود: خواست انتخابات آزاد برای شوراها... آنها خواستند سیلاب روبنده‌ای را آزاد سازند، اما در عمل این کار می‌توانست درها را به‌روی ضدانقلاب دهقانی باز کند که سفیدها و

* این میلیون‌ها "کارگر" چیزی جز همان مزدوران مزدی نبودند، که ابتدا کمر کارگران جدی را در کمیته‌های کارخانه و بعداً کارگران رادیکال را در شوراها شکستند و در خدمت به سرمایه، خود و نسل آیندهٔ خود را نیز قربانی ساختند. (پویندگان...)

مداخله خارجی می توانستند از آن بهره برداری کنند... قیام کرونشاتان ضدانقلابی نبود بلکه پیرویش به ناچار به ضدانقلاب منتهی می شد." برخلاف تأکید سرگه ما بر این باوریم که خواست های سیاسی ملوانان مملو از عقلانیت عمیق سیاسی بود. این خواست ها از هیچ تئوری مجرد استخراج نشده بود بلکه از یک آگاهی عمیق شرایط زندگی روسیه به میان کشیده شده بود. آنها به هیچ وجه ضدانقلابی نبودند.

دیدگاه های رزا لوکزامبورگ

اینجا ارزش آن را دارد که رزا لوکزامبورگ، این شخصیت قابل احترام سیاسی در سراسر دنیا را به عنوان سوسیالیست رزمنده به یاد آوریم که در همان اوایل ۱۹۱۸ در رابطه با نبود دموکراسی در رهبری انقلاب روسیه نوشته بود.

او نوشت: "این یک حقیقت غیر قابل مناقشه است که حاکمیت وسیع توده ها بدون آزادی نامحدود مطبوعات، بدون آزادی مطلق تجمع و انجمن، بدون شک غیر قابل تصوّر است... کار سترگی که بلشویک ها با شجاعت و ثبات قدم از عهده آن برآمدند، نیاز به شدیدترین آموزش سیاسی توده ها و انباشت تجارب دارد، که این کار بدون آزادی سیاسی امری ناممکن است. منحصر بودن آزادی برای طرفداران دولت یا تنها به اعضای حزب حتی با وجود کثرت آنها، آزادی واقعی نیست. آزادی همیشه آزادی برای کسانیست که متفاوت فکر می کنند. این به خاطر تعصب داشتن به عدالت مجرد و انتزاعی نیست بلکه به خاطر این است که هر چیز سازنده، سالم، و تمیز کننده در آزادی سیاسی به این متکی است و زمانی که آزادی

سیاسی به یک امتیاز تبدیل شود، ارزش خود را از دست می‌دهد." وی ادامه داد: "ما هرگز به محراب دموکراسی فرمال سجده نکرده‌ایم. ما همیشه بین محتوای اجتماعی و شکل سیاسی دموکراسی بورژوازی تفاوت قایل شده‌ایم. وظیفه تاریخی پرولتاریا پس از دستیابی به قدرت، جایگزین کردن دموکراسی پرولتری به جای دموکراسی بورژوازی است، نه انهدام کل دموکراسی... دیکتاتوری (پرولتاریا) به کارگیری دموکراسی را شامل می‌شود، نه از بین بردن آن. این باید عمل طبقه باشد نه اقلیت کوچکی که کارها را به نام طبقه اداره می‌کنند... اگر زندگی سیاسی در سراسر کشور خفه گردد، به ناچار همین زندگی در خود شوراها نیز دنبال شده و شوراها خود فلج خواهند شد. بدون انتخابات عمومی، بدون آزادی نامحدود مطبوعات و تجمعات، بدون برخورد آزاد نظرات، زندگی در همه نهادهای اجتماعی خشک شده. یا تنها به زندگی ریاکارانه تبدیل شده؛ جایی که تنها عنصر فعال در آن بوروکراسی خواهد بود."

ما بر روی این نقل قول‌ها تأکید کرده‌ایم تا نشان دهیم که رزا لوکزامبورگ در اظهارات خود در رابطه با نیاز به دموکراسی حتی فراتر از شورشیان کرونشئات رفت. آنها اظهارات خود را درباره دموکراسی به پرولتاریا و کارگران کشاورزی محدود کردند. به علاوه، رزا لوکزامبورگ انتقاداتش در رابطه با انقلاب روسیه را در ۱۹۱۸ در زمان جنگ داخلی فرموله کرد. در حالی که قطعنامه **پتروپاولوسک** زمانی تصویب گردید که جنگ داخلی به طور واقعی به پایان رسیده بود.

آیا کسی جرأت می‌کند رزا لوکزامبورگ را بر اساس انتقاداتش متهم بدین سازد که وی در بندوبست با بورژوازی بین‌المللی بوده است؟ پس چرا خواست‌های کرونشئات به عنوان "خطرناک" نامیده شد، خواست‌هایی که به ضدانقلاب منتهی می‌شد؟ آیا تکامل بعدی حوادث به طور وافر

شورشیان کرونشتات و لوکزامبورگ را مورد پشتیبانی قرار نداده است؟ آیا رزالوکزامبورگ وقتی اصرار نمود که قدرت طبقه کارگر باید به کار گرفته شود نه قدرت یک حزب و یک محفل، محق نبود؟ از نظر رزالوکزامبورگ "قدرت طبقه کارگر" به عنوان "دستاورد یک جدل نامحدود با شرکت وسیع و فعال توده‌ها در یک دموکراسی بدون قید و شرط تعریف می‌شد".

سوّمین انقلاب شوراهای

وقتی این حقوق دموکراتیک پیش کشیده می‌شد، شورشیان کرونشتات احتمالاً چیزی در مورد نوشته‌های رزالوکزامبورگ نشنیده بودند. آنچه که آنان شنیده بودند، اولین قانون اساسی جمهوری شوراهای بود که در ۱۰ ژوئیه ۱۹۱۸ توسط پنجمین کنگره سراسری شوراهای تصویب شده بود. بند ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۶ قانون اساسی حقوق مسلم دموکراتیک (آزادی عبادت، آزادی تجمعات، آزادی اتحادیه‌های کارگری، آزادی مطبوعات) را تضمین کرده بود. این بندها از تخصیص امتیازات ویژه به گروه و حزبی مخصوص ممانعت می‌کرد (بند ۲۲ و ۲۳).

همین قانون اساسی اعلام نمود که نباید هیچ کارگری از حق رأی و یا کاندید شدن محروم شود، این حقوق در بند ۶۴ و ۶۵ آمده بود و بدین معنی بود که کار کسی را استثمار نکند و از چیزی غیر از درآمد خود در مقابل کار خود استفاده نکند.

خواست مرکزی شورش کرونشتات - همه قدرت به دست شوراهای بود نه به حزب - این در حقیقت منطبق با قانون اساسی بود. این قانون اساسی اعلام نمود که همه قدرت مرکزی و محلی مختصاً در دست شوراهای باشد!

از همان ابتدا این قانون اساسی از سوی بلشویک‌ها مورد تجاوز قرار گرفت. یا به عبارت بهتر مقررات آن هرگز عملی نشد. اینجا ارزش آن را دارد که انتقادات رزا لوکزامبورگ را که بعد از فرمان تصویب قانون اساسی فرموله نمود، به یاد آوریم. زمانی که ملوانان در سال ۱۹۲۱ کاربست واقعی این حقوق را که در سال ۱۹۱۸ به دست آورده بودند خواستار شدند، ضدانقلابی خوانده شدند و به عنوان عوامل بورژوازی جهانی محکوم گردیدند، ۱۶ سال بعد ویکتور سرگه می گفت که خواست‌های شورشیان ضرورتاً به ضدانقلاب منتهی می‌شد. این نشان می‌دهد که رفتار بلشویک‌ها در رابطه با خطرات دموکراسی چه اندازه عمیق بود.

قوانین اولیه جمهوری شوراهای خلاصه حقوقی ایدئولوژی انقلاب اکتبر را تشکیل می‌داد. در پایان جنگ داخلی این ایده‌ها به قدری عقب رانده شده بود که انقلاب سوّم را برای اعاده عملی کردن آنها در زندگی روزانه ضروری شده بود. زمانی که شورشیان کرونشتات از انقلاب سوّم صحبت می‌کردند منظورشان این بود. آنها در ۸ مارس در / یزوستیای کرونشتات نوشتند: "در کرونشتات سنگ بنای انقلاب سوّم بنا نهاده شده است. این بنا آخرین زنجیرهای توده‌های کارگرا پاره و راه جدید آفرینش سوسیالیسم را باز خواهد کرد."

ما نمی‌دانیم که آیا پیروزی‌های اکتبر را می‌شد باروش‌های دموکراتیک حفظ کرد. ما نمی‌دانیم که آیا شرایط اقتصادی کشور با خصیصه دهقانی‌اش واقعاً در اقدام اول برای ساختن سوسیالیسم فراهم بود. این مسایل باید مورد بحث قرار گیرد. اما کار افرادی که به دنبال حقیقت هستند، گفتن حقایق بدون تزیینات است. برای توضیح پدیده‌های تاریخی ژست خودخواهانه سطحی علمی گرفتن کافی نیست.

زمانی که تروتسکی درصدد برآمد رشد بوروکراسی که تمامی شئون

زندگی واقعی نهادهای حکومت شوروی را خفه کرد توضیح دهد، او مشکلی برای شرح درک خود نیافت. او در انقلابی که بدان خیانت شد می‌گوید که زمانی که پرولتاریا به دنبال یک قیام انقلابی طولانی خسته شده بودند، افسران سازمان نیافته ارتش سرخ در شوراها محلی موقعیت‌های رهبری را به دست گرفته و روش‌های نظامی را در آن مرسوم کرده بودند. این ظاهراً به تولد بوروکراسی منجر شد. تروتسکی این را از قلم می‌اندازد به خاطر بیاورد که خود او تلاش نمود بدون تزلزل این روش‌ها را در اتحادیه‌های کارگری به کار گیرد. آیا این امر پرولتاریا را از خستگی بیشتر نجات داد؟ و اگر پرولتاریا چنان خسته بود، چگونه قادر شد اعتصابات عمومی را در بزرگ‌ترین و صنعتی‌ترین شهرهای روسیه سازمان دهد؟ و اگر حزب هنوز واقعاً نیروی پیش‌برنده انقلاب اجتماعی بود چگونه به پرولتاریا در مبارزه‌اش علیه بوروکراسی در حال تولد کمک نکرد، در حالی که همان زمان یک بوروکراسی قدرتمند شکل گرفته بود، و به جای آن کارگران را به گلوله بست، زمانی که عصاره انرژی آنان در طی سه سال جنگ امپریالیستی و سه سال جنگ داخلی کشیده شده بود.

چرا حزب کمونیست خود را با حاکمیتی استبدادی می‌شناساند؟ جواب این است که حزب دیگر انقلابی نبود. این حزب دیگر پرولتاریایی نبود. این همان چیزی است که توسط کرونشئات مورد ملامت قرار می‌گرفت. شایستگی کرونشئات در این بود که همه این‌ها را در سال ۱۹۲۱ گفت؛ زمانی که هنوز امکان تغییر شرایط وجود داشت، و پانزده سال منتظر نماند؛ زمانی که دیگر شکست قابل برگشت شده بود.

بوروکراسی تقریباً یک نشان ارثی در روسیه بود. این استبداد به قدمت خود دولت روسیه است. بلشویک‌ها در قدرت نه تنها بوروکراسی تزار بلکه روح و هوای آن را به ارث بردند. آنها باید تشخیص می‌دادند به محض

اینکه دولت بسط و توسعه یافت، عملکردش شامل امر اقتصادی نیز می‌شود، به محض اینکه مالک همهٔ ثروت‌های طبیعی و صنعت شد، خطر فوری تولد توسعهٔ سریع و دوبارهٔ تفکر بوروکراتیک ظهور می‌کند.

دکتری که مریضی را با موروثی بودن مرض معالجه می‌کند، مسألهٔ ارثی بودن مریضی را در نظر گرفته و بعضی احتیاطات را سفارش می‌کند. بلشویک‌ها چه اقدامات احتیاطی را برای مبارزه با گرایشات بوروکراتیکی که از همان سال‌های اوّل انقلاب روشن بود در نظر گرفتند؟ آنها چه روش‌هایی می‌توانستند به کار گیرند تا اجازه دهد یک طرح قدرتمند دموکراتیک به سراسر فضای جامعه بدمد و یک کنترل شدید و مؤثر را که از توده‌های کارگر ناشی می‌شود تشویق کنند؟

درحقیقت، بعضی از اشکال کنترل در نظر گرفته شد. مشکل این بود که بازرسی کمیساریای کارگران و دهقانان می‌بایست این کنترل را به همان نوع بوروکرات‌ها که قدرتش مورد مخالفت بود واگذار کند. انسان باید برای یافتن دلیل بوروکراتیزه شدن عمیق‌تر شود. ریشهٔ بوروکراسی عمیقاً در مفهوم بلشویکی دولت که به وسیلهٔ یک حزب فرماندهی و کنترل می‌شود خوابیده است؛ دولتی که خود را براساس قدرت مطلقه و بوروکراتیک سازمان داد. این علل البته با سنت‌های بوروکراسی روسیه تشدید گردید. ملامت کردن دهقانان به عنوان عامل شکست و انحطاط انقلاب و تبدیل آن به رژیم بوروکراتیک، امری نادرست است. توضیح مشکلات روسیه به وسیلهٔ خصلت دهقانی اقتصادش کار آسانی خواهد بود. بعضی‌ها شورش کرونشئات علیه بوروکراسی را شورشی دهقانی می‌دانند و می‌گویند که بوروکراسی خودش نیز ریشهٔ دهقانی داشت. با چنین درکی از نقش دهقانان کسی ممکن است بپرسد که چگونه بلشویک‌ها جرأت کردند از ایدهٔ انقلاب سوسیالیستی دفاع کنند؟ آنها چگونه به خود

جرأت دادند که در کشوری دهقانی برای سوسیالیسم مبارزه کنند؟

بعضی‌ها ادعا می‌کنند که بلشویک‌ها خودشان این کار (سرکوب کرونشات) را به امید انقلاب آتی جهانی کردند؛ انقلابی که خود را پیشاهنگ آن می‌دانستند. اما آیا کشور دیگری تحت تأثیر روح انقلاب روسیه قرار گرفت؟ زمانی که انسان اتوریته بالای معنوی انقلاب روسیه را در سراسر دنیا مورد ملاحظه قرار دهد، ممکن است از خود بپرسد آیا رویگردانی از این انقلاب متعاقباً آثار خود را در سایر کشورها گذاشت؟ فاکت‌های متعدد تاریخی این داوری را مورد تأیید قرار داد. کسی ممکن است عدم امکان ساختن سوسیالیسم واقعی در یک کشور را به رسمیت بشناسد، اما هنوز در این امر تردید کند که نسیمی که از انقلابات در سایر کشورها می‌دمید بتواند رژیم بوروکراتیک و دفورمه را تصحیح کند.*

تجربه فاشیسم در کشوری نظیر آلمان نشان داد که مرحله پیشرفته توسعه سرمایه‌داری علیه رشد گرایشات خودکامه و مطلق، تضمینی کافی نیست. هر چند که اینجا جای توضیح این پدیده نیست، ما باید توجه داشته باشیم که موج قدرتمند خودکامگی از کشورهای پیشرفته می‌آید و ایده‌های قدیمی و سنت‌ها را تهدید به خفه کردن می‌کند. جای هیچ شک و تردی نیست که بلشویسم به لحاظ معنوی به طرز تفکر خودکامگی

* بلشویسم در عمل همان وظیفه بورژوازی روسیه را بدون شرکت نمایندگان سیاسی بورژوازی به سرانجام رساند، اما تحت نام سوسیالیسم و بدتر از آن کمونیسم. به رسمیت‌شناسی رشد و انباشت سرمایه در روسیه از سوی بورژوازی جهانی به عنوان سوسیالیسم و کمونیسم ضربه شدیدی بر نیروی کار در سطح جهان به لحاظ ذهنی به جا گذاشت. (پویندگان...)

ربط داشت. در حقیقت سابقه‌ای برای گرایش‌ات متعاقب خود به وجود آورد. کسی نمی‌تواند مطمئن باشد که اگر در کشور دیگری انقلابی رخ می‌داد، بلشویسم خود را دموکراتیزه می‌کرد. بلشویسم ممکن بود مجدداً اشکال خودکامگی مطلق خود را آشکار سازد.

آیا در روش دموکراتیک هیچ خطرات واقعی وجود نداشت؟ آیا دلیلی برای ترس از نفوذ رفرمیست‌ها در شوراهای وجود نداشت، اگر از طریق دموکراسی افسارشان باز می‌شد؟ ما قبول داریم که این خطری واقعی بود. اما این خطر بیش از خطر دیکتاتوری غیرقابل کنترل یک حزب واحد نبود که دبیرکل آن استالین بود.^(۷)

گفته می‌شود که کشور در نهایت بدبختی خود بود و توان مقاومت را از دست داده بود. درست! کشور به خاطر جنگ فرسوده و خسته بود، اما از سوی دیگر همین کشور پراز نیروهای سازنده بود که شدیداً در جستجوی یادگرفتن و آموزش دادن خود بودند. در پایان جنگ ما شاهد روی‌آوری شدید کارگران و دهقانان به مدارس، دانشگاه‌های کارگری و انستیتوهای آموزش فنی بودیم. آیا این علاقه وافر بهترین اقرار برای زنده بودن و مقاومت این طبقات نبود؟ در چنین کشوری با میزان بالای بیسوادی چنین آموزشی می‌توانست کمک بزرگی به توده‌های کارگر در به‌کارگیری قدرت واقعی خودشان باشد.

اما دیکتاتوری در اساس خود ظرفیت‌های خلاق ملتی را نابود می‌سازد. علیرغم تلاش‌های بدون شک دولت برای آموزش کارگران، آموزش به سرعت به امتیازی برای اعضای حزب وفادار به محفل رهبری تبدیل شد. از سال ۱۹۲۱ به بعد، دانشکده‌ها و مؤسسات عالی آموزشی از عناصر مستقل‌الفکر

پاک سازی شد.* این پروسه با رشد گرایشات مخالف در درون حزب اوج گرفت. تلاش برای آموزش حقیقی به طور فزاینده‌ای ازدست رفت. آرزوی لنین مبنی بر اینکه روزی هر آشپزی بتواند دولت را اداره کند، هر چه کمتر و کمتر به کار بسته شد.

پیروزی انقلابی تنها از طریق شرکت حقیقی توده‌ها می‌تواند تعمیق یابد. هرگونه تلاش برای جایگزینی آن با یک الیت (نخبه) به جای توده‌ها تنها می‌تواند عمیقاً ارتجاعی شود.

در سال ۱۹۲۱ انقلاب روسیه در تلاقی دو راه قرار گرفت. مسأله این بود، روش دموکراتیک یا روش دیکتاتوری. بلشویک‌ها با یکی انگاشتن دموکراسی بورژوائی با دموکراسی پرولتری، در حقیقت هر دو را محکوم ساختند. آنها خواستند سوسیالیسم را از طریق مانورهای ماهرانه مأمورین انقلابی از بالا بسازند. در همان حال که در انتظار انقلاب جهانی بودند - انقلابی که در دسترس نبود - آنها یک جامعه سرمایه‌داری دولتی ساختند؛ جایی که طبقه کارگر دیگر حق تصمیم‌گیری درباره نزدیک‌ترین مسایل مربوط به خود را نداشت.

لنین در تشخیص اینکه شورش کرونشتات چالشی در مقابل این نقشه بود، تنها نبود. او و بلشویک‌ها کاملاً آگاه بر این بودند که مسأله مورد بحث انحصار حزبشان بود. کرونشتات ممکن بود راه را برای یک دموکراسی حقیقی پرولتری باز می‌کرد که با انحصار قدرت حزبی ناسازگار بود. به همین خاطر لنین ترجیح داد که کرونشتات را منهدم سازد. او راهی غیرشرافتمندانه اما مطمئن را انتخاب نمود: دروغی که کرونشتات با

* نمونه این امر را در "انقلاب فرهنگی" چین و ایران می‌توان دید، که اولی ظاهراً در مبارزه علیه عناصر و فرهنگ بورژوائی و دومی در مبارزه با ملحدین و دشمنان اسلام عملی گردید. (پویندگان...)

بورژوازی و ضدانقلاب دهقانی اتحاد کرد.

زمانی که کوزمین (Kouzman) کمیساریای ناو بالتیک در جلسهٔ دوم مارس اظهار کرده بود که بلشویک‌ها قدرت را بدون جنگ تسلیم نمی‌کنند، وی حقیقت را می‌گفت. لنین می‌بایست به این کمیسر خود خندیده باشد که آشکارا الفبای اخلاقیات و تاکتیک‌های بلشویک‌ها را نفهمیده بود. از لحاظ سیاسی و اخلاقی کسی باید دشمن را نابود سازد، نه اینکه با او بر سر بحث اصلی درگیر شود. و انهدام دشمنان سیاسی دقیقاً آن چیزی بود که دولت بلشویکی انجام داد.

شورشیان کرونشتات توده‌های نامتجانس و بی‌شکلی بودند. اما چنین توده‌هایی گاه‌ها سطح قابل توجهی از آگاهی سیاسی را به نمایش گذاشته‌اند. اگر در بین آنها تعدادی از افراد سیاسی با فهم بالا وجود داشت، ممکن بود شورش به‌وقوع نمی‌پیوست. زیرا چنین آدم‌هایی اولاً می‌فهمیدند که خواست‌های شورشیان کاملاً با سیاست‌های کرملین در تضاد است، و ثانیاً در آن لحظهٔ معین، دولت خود را به اندازهٔ کافی قوی می‌دید تا بدون رحم به‌هرگرایشی که به‌طور جدی با دیدگاه‌ها و طرح‌هایش مخالفت ورزد، منکوب سازد.

شورشیان کرونشتات صمیمی ولی ساده‌دل بودند. آنها با توجه به عادلانه‌بودن انگیزه‌شان نتوانستند تاکتیک‌های دشمنانشان را پیش‌بینی کنند. آنها منتظر کمک از سایر نقاط کشور ماندند؛ منتظر کسانی که صدای آنها را منعکس می‌کردند. آنها به این حقیقت پی نبردند که بقیهٔ کشور از قبل در چنگال آهنین دیکتاتوری که دیگر به مردم اجازهٔ ابراز عقاید و خواست‌هایشان و انتخاب آزادانهٔ نهادهای سیاسی‌شان را نمی‌داد، گرفتار شده‌اند.

بحث بزرگ ایدئولوژیکی و سیاسی بین "واقع‌بین‌ها" و "آرمانخواه‌ها"،

بین سوسیالیست‌های علمی و طرفداران زندگی آزاد^(۸) اسلحه به دست در گرفت. این جنگ با شکست سیاسی و نظامی "آرمانخواه‌ها" در سال ۱۹۲۱ به پایان رسید. اما استالین به همهٔ جهانیان ثابت نمود که این شکست همچنین شکست سوسیالیسم در یک ششم سطح دنیا بود.

توضیحات:

- (۱) بولتن اپوزیسیون شماره ۵۷-۵۶
- (۲) این حقیقت ندارد که روزنامهٔ *ایزوستیای کرونشئات* در مورد کشته شدن هزاران نفر در پتروگراد صحبت کرده است.
- (۳) افسران کادت.
- (۴) لوتوونوف (Loutovinov) در ماه مه ۱۹۲۴ در مسکو خودکشی کرد.
- (۵) تروتسکی در آخرین کتابش، که با محتوای فاجعه‌بار و در مبارزهٔ نابرابر با دشمن مهلک خود نوشته است، از نظر خودش تلاش بزرگی کرده است تا بی طرف بماند... این آن چیزی است که وی دربارهٔ کرونشئات می‌گوید: "مکتب تحریف استالینیستی تنها مکتبی نیست که امروز در عرصهٔ تاریخ روسیه نشوونما می‌کند. درحقیقت، این امر (تحریف، ن.ت.ک.) از بعضی از افسانه‌ها براساس جهل و تهییج مانند داستان‌های غم‌انگیز مربوط به کرونشئات، ماخنو و سایر حوادث انقلاب تغذیه می‌کند. کافی است گفته شود که آنچه دولت شوروی با اکراه در کرونشئات انجام داد یک تراژدی ضروری بود. به‌طور طبیعی، دولت انقلابی نمی‌توانست استحكامات نظامی را که از پتروگراد حمایت می‌کرد به ملوانان شورشی به‌خاطر چند آنارشویست مشکوک و اس.ار. که از چند دهقان مرتجع و سرباز و ملوان حمایت می‌کردند واگذار کند. همین ملاحظات در مورد ماخنو و سایر عناصری که پتانسیل انقلابی داشتند، شاید با حسن نیت اما دقیقاً بدعمل، صدق می‌کند. استالین نوشتهٔ تروتسکی. هولیس و کاتر Hollis and Carter (۱۹۴۷) ص ۳۳۷
- (۶) لنین، آثار منتخب. لارنس و ویشارت Lawrence and Wishart (۱۹۳۷) جلد ۹ ص ۹۷
- (۷) آیدا میت اشتباهاً در رابطه با حوادثی که شرح می‌دهد استالین را به‌عنوان دبیر اول حزب معرفی می‌کند که به این مقام منصوب شده بود (تصادفاً توسط لنین و تروتسکی)

مورد پشتیبانی قرار گرفت) این امر در ۱۹۲۲ اتفاق افتاد. (تأکید از همبستگی).
(۸) کنفرانس علنی open conference (ما این زیرنویس‌ها را از طریق پیگیری با سایت
آناشویست کمونیست‌های انگلیسی به‌دست آوردیم. در این شماره از زیرنویس ما دریافتیم
که کنفرانس علنی با محتوای نوشته خوانایی ندارد. به همین دلیل ما به لغت‌نامه اوکرائینی
و روسی مراجعه کردیم و معنی اصلی کلمه volnitsa را که به معنی زندگی آزاد است، مورد
استفاده قرار دادیم.

پویندگان تجارب تاریخی - طبقاتی کارگران

منتشر کرد:

۱. اپوزیسیون بلشویکی علیه لنین:

گابریل میاسنیکوف و گروه کارگران

اثر: پال آوریچ

۲. مانیفست گروه کارگران

حزب کمونیست شوروی (بلشویک)

اثر: گ. میاسنیکوف و دیگران